حج

از دیدگاه مذاهب اسلامی

مؤلف: آیت‌الله محمدابراهیم جناتی
مترجم: حسینعلی محمدی‌نژاد



حوزهٔ نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

بسم الله الرحمن الرحیم

حج از دیدگاه مذاهب اسلامی

نویسنده:

محمدابراهیم جناتی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حج از دیدگاه مذاهب اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : جناتی، محمدابراهیم، - ۱۳۱۲

عنوان و نام پدیدآور : حج از دیدگاه مذاهب اسلامی/ مولف محمدابراهیم جناتی؛ مترجم حسینعلی محمدی‌نژاد

مشخصات نشر : نشر مشعر، ۱۳۷۱.

مشخصات ظاهری : ص ۲۲۴

شابک : بها:۱۸۰۰ریال

یادداشت : این کتاب ترجمه بخش حج از کتاب" دروس فی الفقه المقارن "می‌باشد

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

عنوان دیگر : دروس فی الفقه المقارن

موضوع : فقه تطبیقی

موضوع : حج

شناسه افزوده : محمدی‌نژاد، حسینعلی، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۶۹/۷/ج۹د۴۰۴۲ ۱۳۷۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۲۴

شماره کتابشناسی ملی : م۷۲-۲۹۲۸

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

مقدمه معاونت آموزش و تحقیقات

بسم الله الرحمن الرحیم

«یکی دیگر از وظائف مهمّ، قضیه آشنا کردن مردم است به مسائل حجّ، آدم بسیار می‌بیند که حجّ می‌روند، زحمت می‌کشند، لکن مسأله حجّ را نمی‌دانند ..». امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحّد ازهمه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسئولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیاتبخش حجّ است، امّا هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهمّ، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی

رضوان‌الله تعالی علیه حجّ را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشاند، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. امّا هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حجّ، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حجّ‌گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکه الله، و توقّف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظّم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل، احیاگر حجّ ابراهیمی قدّس سرّه‌الشّریف و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای مدّظلّه‌العالی با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می‌کند فصل جدیدی فراراه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حجّ، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و

ص:۱۲

معارف حجّ، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیتهای بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه خاطرات و بویژه آموزش مسائل و آداب حجّ تلاش‌هایی را آغاز کرده است.

آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.

بی‌گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارسائی‌ها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری، از همکاری همه علاقمندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.

و من اللهالتوفیق و علیه التکلان

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری

ص:۱۳

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

وله الحمد

کتابی که از نظر خوانندگان می گذرد ترجمه کتاب حج از «دروس فی‌الفقه المقارن» است که توسط پژوهنده تلاش گر، فاضل محترم و ارجمند جناب آقای شیخ حسنعلی محمّدی‌نژاد دام عزّه و توفیقه انجام پذیرفت.

بخشی از آن را مورد بررسی و مطالعه قرار دادم اشکالی به‌نظر نرسید، بلکه بر طبق برداشت من، ترجمه بسیار جالب، گویا و واضح و بگونه‌ای است که مراجعه کننده می‌تواند به آسانی از مطالب آن استفاده نماید سلامتی و توفیقات بیشتر را در همه زمینه‌ها بویژه در زمینه تحقیق، ترجمه و تألیف، برای معظم له از خدای بزرگ مسئلت داشته و دارم.

ص:۱۴

محمّدابراهیم جنّاتی

قم حوزه علمیه/ ۲۷ شعبان ۱۴۱۲

ص:۱۵

مقدمه مترجم

بی تردید هر یک از احکام حیاتبخش اسـلام دارای اسـتحکام، نورانیّت و فلسفه خاصّی است که با عقل و منطق هماهنگ و پیام‌آور سعادت و سرافرازی انسانهاست.

در این میان حج، این کانون عشق و ایثار و صداقت نیز از قداست، و درخشندگی ویژه‌ای برخوردار است، که هر انسان خداجوئی به اندازه درک خویش از دریای بیکران آن، کسب فیض می‌کند.

اگر مسـلمانان جهـان به خوبی به ژرفـای این فریضه الهی بیندیشـند و به این وظیفه شـرعی «(۱)» فرهنگی، اقتصادی و سیاسـی دست خواهند یافت. «(۲)» در این جا توجه خوانندگان محترم را به چند مطلب جلب می‌کنم:

۱ بـدون شک لازمه انجام یک حـج صـحیح و بـدون نقص، علم و آگاهی دقیق مکلّفین به مناسک حـج است. از این رو هر یک از مراجع تقلید و فقهای بزرگوار شیعه فتاوای فقهی مربوط به حج را، تحت عنوان «مناسک حج» تدوین کرده و در اختیار مقلدین خود قرار داده‌اند.

۲ اسـتنباط احکـام و مسائل مختلف با تکیه به ظواهر قرآن و احادیث منقول از پیامبر ص و ائمه معصومین علیهم‌السـلام موجب شـده است که فقهای اسلام اعم از شیعه و سنّی نتوانند در جزئیات اتفاق رأی داشته باشند.

در این راسـتا، برخی از فقهـای آگاه و دورانـدیش اسـلام بخاطر آشـنائی مسـلمانان از آراء فقهی مـذاهب یکـدیگر از دیرباز به فکر تقریب بین مذاهب اسـلامی بوده و کتابهای مختلفی در موضوع «فقه مقارن» تدوین نموده‌اند؛ همچون کتاب «الخلاف» تألیف الشیخ الطائفه‌الطوسـی ره و کتـاب: «تـذکره‌الفقها» و «منتهی‌المطـالب» تألیف علامه حلّی ره و «کنزالعرفان» تألیف فاضل مقـداد ره و کتاب: «الفقـه علی مـذاهب الخمسـه» تـألیف محمـدجواد مغنیه ره و بسـیاری از علمـای دیگر که بایـد گفت: سـعیهم مشـکور و حشـرهم‌الله مع‌الصدیقین و الشهداء.

۱- اشاره به آیه ۹۷ آل عمران.

۲- اشاره به آیه ۲۸ حج.

ص:۱۶

کتاب «دروسٌ فی‌الفقه المقارن» تألیف استاد محقق و اندیشمند، حضرت آیه‌الله آقای محمّدابراهیم جنّاتی، از همین سلسله کتابها است که مرکز تحقیقات حج، برای تحقق بخشیدن به این هدف ارزشمند، و به منظور آشنائی هر چه بیشتر مسلمین از نظرات فقهی یکدیگر، ترجمه بخش حج آن را به اینجانب پیشنهاد نمود، بنده نیز با کمال میل پذیرفتم تا برادران و خواهران فارسی زبان بویژه حجاج بیت‌الله‌الحرام با فتاوای دیگر مذاهب اسلامی (در حج) آشنا گردند:

این ترجمه که آنرا «حج از دیدگاه مذاهب اسلامی» نامیده‌ایم در واقع بیانگر نظریات فقهی مذاهب مختلف اسلامی: شیعه، حنفیه، مالکیّه، حنبلیّه، شافعیّه و غیره می‌باشد که مؤلّف محترم، آنها را با ذکر ادلّه و براهین در جای خود بررسی نموده است.

۳ در کتاب مذکور اضافه بر نقل فتاوا، براهین و استدلالات علمی نیز ذکر شده تا بتواند مورد استفاده علماء و محققین ژرف اندیش قرار گیرد.

۴ در این کتاب بیشتر نظرات فقهی علمای مشهور اهل تسنن و مشهور از فقهای امامیه تبیین شده است. بنابراین از مراجع معاصر شیعه فتوای خاصی (با ذکر نام) نیامده، که طبعاً مقلّدین آنان باید به مناسک مرجع تقلید خویش مراجعه نمایند.

۵ بعضی از آیات کلام‌الله مجید بطور مکرر آمده، که تنها یکبار به ترجمه آن بسنده کرده‌ایم.

۶ از خوانندگان عزیز و گرامی انتظار دارم، کاستی‌های موجود در ترجمه کتاب را بر من بخشیده، با انتقادات و پیشنهادات خود، در رفع نقائص احتمالی، یاریم نمایند.

امید است این خدمت ناچیز در ایجاد وحدت و اتّحاد در صفوف مسلمانان، مخصوصاً حجّاج بیت‌الله‌الحرام مؤثر افتد و راهنمائی برای جویندگان وحدت اسلامی شود، خدای منّان باکرم بی‌پایان خویش آن را بپذیرد و ذخیره‌ای برای آخرتمان قرار دهد. والسّلام

قم حسینعلی محمّدی‌نژاد

۷۱ /۷ /۱۵

ص:۱۷

پیشگفتار

اشاره

حمد و سپاس بی‌پایان خداوندی را سزد، که خانه مقدسش را مرکز اجتماع، و محلّ امنی برای مردم قرار داد، و از پیامبران بزرگی، چون ابراهیم واسماعیل علیهماالسلام پیمان گرفت، تا خانه‌اش را برای طواف کنندگان و مقیمان و راکعان و ساجدان، پاکیزه دارند و به ما دستور داد: واجبات حج را در آن مکان مقدس به جای آوریم تا بدینوسیله الطاف بیکران خود را نصیب ما گرداند.

و به ما فرمان داد: تا با حضور در آن سرزمین پاک، شاهد صحنه‌هائی شگفت‌انگیز از روز رستاخیز باشیم، روزی که همه مردم در یک ردیف قرار می‌گیرند و هیچ تمایزی بین ابناء بشر، از فقیر و غنی، آقا و بنده، بزرگ و کوچک، شرافتمند و پست، حاکم و محکوم، رئیس و مرئوس، پادشاه و رعیّت و سیاه و سفید نیست.

به راستی که چه زیبا صحنه‌ای از خشوع و خضوع و حضور می‌بینیم، صحنه‌ای که همه اقوام و ملل، با اندیشه‌ها و افکار گوناگون، در پیشگاه با عظمت خداوند عالمیان، ترسان و لرزان از سنگینی بارگناه، پیشانی تسلیم بر زمین می‌سایند، و در عین حال امیدوار به ثواب و لطف کریمانه او هستند.

و سلام و درود ما بر سید و سرور امّت؛ یعنی محمد بن عبدالله صلی‌الله علیه و آله که خدای سبحان وی را از میان خلق اوّلین و آخرین برگزید، تا زعیم هدایت و اصلاحگر جامعه نابسامان جاهلیّت باشد. و سلام و صلوات بی‌پایان ما بر اهلبیت پاک، واصحاب مخلص و وفادارش.

کعبه از نظر قرآن و لغت

بی‌تردید مسأله حج، از مسائل و احکامی نیست که شارع مقدس اسلام آن را تشریع کرده باشد، بلکه در شرایع سابق، و حتی از زمان آدم ابوالبشر ع پیامبر بزرگوار الهی، معروف و مشهور بوده، و بدینسان کعبه اوّلین خانه‌ای است که خداوند متعال، آن را مایه برکت و هدایت مردم قرار داده است. چنانکه خود می‌فرماید:

«انّ اوّل بیت وضع للناس للذی ببکّه مبارکاً وهدیً للعالمین». آل عمران: ۹۶.

«نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا نهاده شد، همان است که در مکّه قرار دارد، خانه‌ای که جهانیان را، سبب برکت و هدایت است».

خانه مقدّسی که به تصریح خدای سبحان از دیرباز ملائکه الهی و آدم و حوّا علیهماالسلام بر حول محور آن به طواف برخاستند.

چنانکه خود فرمود: «ولیطّوفوا بالبیت‌العتیق ...»

ص:۱۸

«و بر آن خانه کهنسال طواف کنید». حج: ۲۹.

و به هر حال نه تنها آدم و حوّا، بلکه قبل از آن دو نیز کسانی بودنـد که این خانه مبارک را طواف کردنـد. و شاهـد بر این حقیقت، کلام امام صادق ع در جواب سؤالات «زراره» می‌باشد.

«سأله ع زراره عن سـبب کثره مسائل‌الحـجّ، قال قلت لابی عبـدالله ع جَعلنی الله فداک، انّی اسـئلک فی‌الحج منذ اربعین عاماً فتفتینی؟ فقـال: یا زراره بیتٌ حـجّ الیهِ قبل آدم بِالْفَیْ عام، تریـد انْ تفتی مسائله فی اربعین عاماً؟» «(۱)» «زراره» از علّت زیادی مسائل حج، از امام صادق ع چنین می‌پرسد:

مولایم! فدایت شوم، مدّت چهل سال است که مسائل حج را از شما می‌پرسم و هر ساله به من جواب تازه‌ای می‌دهید!

امـام فرمـود: «ای زراره، خـانه‌ای که دو هزار سـال قبـل از آدم، آنرا زیـارت می‌کردهانـد تو می‌خواهی در مـدت چهـل سـال (از راه پرسش) مسائل آنرا به پایان برسانی!؟»

بهر حال تشریع حج بدین شکلی که فعلًا توسط مسلمین انجام می‌شود، مورد اختلاف است که از چه سالی شروع شده است؟ بعضی معتقدند از سال پنجم هجرت، و عدّه‌ای از سال ششم و دسته‌ای دیگر شروع آنرا از سال نهم هجری می‌دانند. ولی در هر حال این واقعیّت را هرگز تغییرنمی‌دهـد که: این خانه امن، به شـهادت تاریخ، قبل از زمان حضـرت ابراهیم ع موجود بوده، ولیکن پس از ویرانی و مخفی شدن قواعد آن، حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل علیهماالسلام به فرمان خداوند آنرا تجدید بنا کردند.

«واذ یرفع ابراهیم‌القواعِد مَن‌البیت واسماعیل ربّنا تقبل منّا انّک انت‌السّمیع‌العلیم».

بقره: ۱۲۷.

«و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا بردند چنین گفتند: ای پروردگار ما از ما بپذیر که تو شنوا و دانا هستی».

ماجرای تجدید بنای کعبه

آنگاه که حضـرت ابراهیم ع خانه کعبه را می‌ساخت، فرزندش اسـماعیل ع نیز با آوردن سنگ به وی کمک می‌کرد. وقتی که بنای بیت، به اندازه یک پا رسید، حجرالاسود «(۲)» آورده شد، و ابراهیم ع آن را در جای خود گذارد.

۱- . وسائل، ج ۸، ص ابواب وجوب حج، ح ۱۲.

۲- در مورد حجرالاسود نظریّاتی وجود دارد که به دو مورد از آن اشاره می‌کنیم: ۱ جبرائیل ع از آسمان آورد. ۲ آنگاه که حضرت آدم از بهشت به زمین آمد، آن را با خود آورد.

ص:۱۹

البتّه بلندی خانه در آن هنگام به ۹ ذراع و مساحت آن به ۲۰* ۳۰ ذرع رسید، که دارای دو در بود ولیکن سقف نداشت. «(۱)» و امّا مقام ابراهیم ع در زمان پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله به کعبه معظّمه متّصل بود، و سپس به این شکلی که الآن موجود است، تغییر پیدا کرد و گواه بر این تغییر روایت صحیحه ابراهیم بن ابی‌محمود است:

«قال قلت للرّضا ع اصلّی رکعَتیْ طوافِ‌الفریضه خلف‌المقام حیث هوالسّاعه اوْ حیث کان علی عهد رسول الله صلی‌الله علیه وآله قال: حیث هوالسّاعه». «(۲)» ابراهیم می‌گوید: «به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم، دو رکعت نماز طواف واجب را پشت مقام ابراهیم، در مکانی که الآن موجود است بخوانم یا در مکانی که در زمان پیامبر ص وجود داشته؟ فرمود: در مکانی که هم اکنون موجود است».

و بهر حال پس از ساخته شدن کعبه، خدای متعال با فرمانی جداگانه نسبت به حفظ خانه و پاکیزه داشتن آن چنین می‌فرماید.

«و اذ جعلناالبیت مثابه للناس و امْناً ... انْ طهّرابیتی ..». «(۳)» «و کعبه را جایگاه اجتماع و مکان امن مردم ساختیم. مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید. ما ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم: خانه ما را برای طواف کنندگان و مقیمان و راکعان و ساجدان پاکیزه دارید».

به هر حال پس از گذشت قرنها، و همزمان با طلوع خورشید پر فروغ اسلام، آن حجّی که اقوام و ملت‌های گذشته بدان اعتقاد داشتند، از ناحیه اسلام تثبیت و خداوند احکام ویژه‌ای برای آن مقرّر، و عقوبتی سخت برای آنان که بدون عذر زیارت آن را ترک کنند، قرار داد تا بدانجا که آنان را در زمره کافران بر شمرده و می‌فرماید.

«والله علی‌الناس حجّ‌البَیْت من‌استطاع ... ومَنْ کَفر فانّ‌الله غنیّ عنِ‌العالمین». «(۴)» «برای خدا، حج آن خانه، بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است، و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی‌نیاز است».

و پیامبر اسلام نیز، در وصیّت خود به علی ع به این کفر تصریح می‌کند آنجا که می‌فرماید:

۱- تذکّر: در ادامه همین مبحث ماجرای بنای کعبه و سیر تاریخی آنرا مشروحاً ذکر خواهیم کرد.

۲- . وسائل‌الشیعه، ج ۲، باب ۷۱ ابواب طواف، ح ۱.

۳- بقره: ۱۲۵.

۴- آل عمران: ۹۶.

ص:۲۰

«ده گروه از امّت کافر شدند ... یکی از آنها کسی است که وسعتی داشته باشد ولی به حج نرود تا بمیرد».

و نیز در ادامه فرمود: «یا علی هر که حجّ را به تأخیر اندازد (امروز و فردا کند) تا بمیرد، خداوند او را در روز قیامت یهودی یا نصرانی مبعوث خواهد کرد».

و اینک متن روایت: «فی وصیّه‌النبی لعلیّ ع کفر من هذه‌الامّه عشره و عدَّ منها، مَن وَجَد سعهً فَماتَ و لَم یحجّ ... و قال یا علی مَنْ سوّف‌الحج حتّی یموت بعثه‌الله یوم‌القیمه یهودیاً او نصرانیاً». «(۱)» و نیز امام صادق ع فرمود: «ولوْ انّ‌الناس ترکواالحج لکانَ علیَ‌الوالی انْ یُجبَرهم عَلی ذلک و عَلی‌المقام عنده». «(۲)» «اگر زمانی برسد که مردم، حج را ترک نمایند بر زمامدار مسلمین واجب است که آنان را به انجام و اقامه حجّ در آن مکان مقدس، مجبور کند».

و روایات دیگری نیز در اهمیّت این مسأله وجود دارد که طالبان می‌توانند به کتب مربوطه مراجعه کنند.

اهداف نورانی

بدیهی است که این همه توجه، و ارزش نهادن به مسأله حج، تنها به خاطر مصالح و اهداف ارزشمندی است که در این عمل سیاسی، عبادی وجود دارد. و بی‌تردید همانها موجب شد تا حج به عنوان یک واجب تشریع، و احکام خاصّی برای آن مقرّر گردد. و قطعاً اگر اهداف و مصالح روشنی مطرح نبود، هیچگاه حکیم مطلق بدان دستور نمی‌داد.

در آنجا که می‌فرماید: «و اذّن فیِ‌الناس بالحج ... لِیشْهدوا منافعَ لهم ...» «(۳)» «و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سواره بر شتران تکیده، از راههای دور نزد تو بیایند، تا سودهائی که ویژه آنهاست ببینند و نام خدا را در روزهائی معیّن، به هنگام ذبح چارپایانی که خداوند رزق آنان ساخته، یاد کنند، پس از آنها بخورید و بینوایان فقیر را نیز اطعام کنید».

آری در این کنگره عظیم جهانی، اسراری شگرف، حکمت‌هائی ارزشمند، و فوائدی بزرگ نهفته است که تمامی آنها در تقویت ساختارهای معنوی جامعه و محکم‌تر نمودن هرچه بیشتر شالوده‌های تربیتی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و علمی جوامع اسلامی، تأثیر بسزائی دارد. به ویژه از دریچه معنویت، حضور گسترده انسانها در آن صحنه عظیم، تبلور اطاعت محض و تقرّب

۱- . وسائل‌الشیعه، ج ۲، ابواب وجوب حج، ح ۳، ص ۲۱ ۲۰.

۲- وسائل، ج ۲، باب ۵ ابواب وجوب حج، ح ۲.

۳- حج: ۲۷ و ۲۸.

ص:۲۱

آنان با جان و مال و قول و عمل، بسوی خدای سبحان است، که در عین حال با ریاضت، و تحمّل مشقات و تمرین نفس بر تواضع و فروتنی همراه می‌باشد.

از این رو بر هر مسلمان واجب است که دو جامه احرام را در حالیکه با خضوع و خشوع تلبیه می گوید بپوشد و همدوش با سایر مسلمانان از ملیّتهای مختلف، بر روی یک زمین، و بدون هیچ تمایز، بسوی هدفی واحد، به پیش روند.

آری با توجّه به اثرات سودمند و جایگاه عظیم حج و نفوذ آن در جوامع اسلامی، می‌توان ادعا کرد: حجّ بعنوان یک دانشگاه بزرگ اسلامی است، که فارغ‌التحصیلان آن، انسانهائی وارسته، متقی خدا پرست و بی‌اعتنا به دنیا هستند.

دانشگاه عظیمی که تمام مسلمین جهان را تحت لوای توحید، همراه با شعارهای ارزشمند و مهیّج و جاوید، جمع کرده است.

شعارهائی که نسیم عطرآگین اخوت و برادری را، به ارمغان می‌آورد، تبعیض نژادی را محکوم می‌نماید. همه را از آدم و آدم را نیز از خاک می‌داند و سرانجام اعلام می‌دارد: هیچگونه فضیلت و برتری جز به تقوی و خدا ترسی، برای کسی نیست.

شعارهای وحدت

«۱ انّماالمؤمنون اخوهٌ فاصلحوا بین اخَوَیْکُم».

«۲ کلُّکم مِن آدم و آدمُ مِنْ تراب».

«۳ لا ـ فَضْلَ لعربیّ عَلی عجمی ولا ـ لعجمیّ عَلی عربیّ ولا ـ لَاحْمَر علی ابیضَ ولا ـ لَابیَضَ عَلی اسودَ الّا بالتّقوی، انّ اکرمکم عندالله اتقیکُم».

«۴ الناسُ سَواسیهٌ کَاسنانالمشْط».

و نیز انسان، با مشاهده آن صحنه‌های ارزنده و وصف ناپذیر، و از سوی دیگر حماسی و تکان دهنده، به یاد صحرای محشر و عرضه اعمالش، به خدای متعال می‌افتد که قطعاً آن حالات موجب نظارت کامل بر اعمال و رفتار و محاسبه نفس و زدودن بدی‌ها از خود، و تمرین نفس بر تقوی و پرهیزکاری می‌شود.

حال که اجمالًا فلسفه حج روشن شد، لازم است قبل از ورود به اصل بحث، به نکاتی قرآنی و تاریخی در مورد مکّه و مدینه توجه کنید.

اسامی کعبه در قرآن

۱ چرا کعبه را، «کعبه» نامیدند؟

در علت نامگذاری کعبه بدین اسم، دو وجه ذکر شده است:

ص:۲۲

۱ چون کعبه دارای ارتفاع و بلندی از سطح زمین می‌باشد؛ همچنانکه کعبه در لغت نیز به معنی ارتفاع آمده است.

۲ زیرا خانه خدا به شکل مربّع می‌باشد و عرب این اسم را به هر خانه‌ای که چهار گوش باشد، اطلاق می‌کند. ولیکن با کثرت استعمال (وضع تعیّنی) برای خانه خدا عَلَم گردید. بنابراین هر گاه اسم کعبه برده می‌شود، به خانه خدا انصراف دارد.

البته واژه کعبه در قرآن در بعضی از موارد به تنهائی، و در بخشی از آیات، همراه با کلمه البیت‌الحرام آمده است. مانند:

مانند: «یا ایهاالذین آمنوا لا تقتلواالصید و انتم حرمٌ ... هدیاً بالغ‌الکعبه». مائده: ۹۵.

«یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه در احرام باشید شکار را مکشید، هر که صید را به عمد بکشد، جزای او قربانی کردن حیوانی است همانند آنچه کشته است، بشرط آنکه دو عادل به آن گواهی دهند و قربانی را به کعبه رساند».

و در آیه ۹۷ مائده چنین می‌فرماید:

«جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس ...»

«خدا کعبه بیت‌الحرام را، با ماه حرام و قربانی بی‌قلاده و با قلاده، قوام کار مردم گردانید».

۲ به کعبه، «بیت» هم گفته می‌شود:

در بسیاری از آیات اسم بیت، بر کعبه اطلاق شده است.

الف «و ما کان صلاتهم عندالبیت الّا مکاءً و تصدیه». انفال: ۳۵.

«و دعایشان در نزد خانه کعبه جز صفیر کشیدن و دست زدن، هیچ نبود».

ب «فَلْیعبدوا ربّ هذاالبَیْت». قریش: ۳.

«پس باید پروردگار این خانه را بپرستند».

ج «انّ‌الصفا والمروه من شعائرالله فَمن حج‌البیت ...». بقره: ۱۵۸.

«صفا و مروه از شعائر خداست، پس کسانی که حج خانه خدا بجای می‌آورند یا عمره می‌گذارند، اگر بر آن دو کوه طواف کنند مرتکب گناهی نشده‌اند».

(صفا و مروه اسم دو کوهی است که بین آنها فاصله‌ای وجود دارد و سعی میان آن دو از ارکان حج است. در عصر جاهلی بر کوه صفا بتی به نام «اساف»، و بر کوه مروه بت دیگری بنام «نائله» بود. و مسلمانان از سعی میان آن دو کوه که زیارتگاه مشرکین بوده بیم داشتند ولیکن در این آیه سعی میان این دو کوه از شعائر خدای یکتا خوانده شده تا دیگر بیمی بر جای نماند).

د «و اذ جعلناالبیت مثابه للناس و امناً ...». بقره: ۱۲۵.

ص:۲۳

«و کعبه را جایگاه اجتماع و مکان امن مردم ساختیم. مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید ...»

ه «واذابوّأنا لابراهیم مکان‌البیت ...». حج: ۲۶.

«و مکـان خـانه را برای ابراهیم آشـکار کردیم و گفـتیم: هیـچ چیز را شـریک من مسـاز و خـانه مرا برای طـواف کننـدگان و برپـای ایستادگان و راکعان و ساجدان پاکیزه بدار».

و «و اذ یرفع ابراهیم‌القواعد من‌البیت ...». بقره: ۱۲۷.

«هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا بردند. گفتند: ای پروردگار ما، از ما بپذیر که تو شنوا و دانا هستی».

ز «ولله علی‌الناس حج‌البیت مَن استطاع الیه سبیلًا ...». آل عمران: ۹۷.

«و خـداراست بر مردم حـج خانه، آن کس که بتوانـد بسویش راهی بیابـد و هر آن کس که کفر ورزد، همانا خدا از جهانیان بی‌نیاز است».

ح «انّ اوّل بیت وضع للناس ...». آل عمران: ۹۶.

ط «... و عَهِدنا الی ابراهیم واسماعیل انْ طهّرابیتی ...». بقره: ۱۲۵.

«... ما ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم: خانه مرا برای طواف کنندگان و مقیمان و راکعان و ساجدان پاکیزه دارید».

و در سوره حج آیه ۲۵ چنین آمده است.

ی «و اذ بوّأنا لابراهیم مکان‌البیت انْ لا تشرک بی شیئاً و طهّرَبَیْتی للطائفین والقائمین والرّکّع‌السجود ...».

۳ به کعبه، مسجدالحرام نیز گفته شده است:

الف «و من حیث خَرجت فَوَلّ وجهک شَطرالمسجدالحرام ...». بقره: ۱۵۰.

«و هرگاه (یا هرجا) بیرون شدی، روی خود را به جانب مسجدالحرام برگردان».

ب «ولا تقاتلوهم عندالمسجدالحرام ...». بقره: ۹۱.

«و در مسـجدالحرام با آنها (کافران) جنگ مکن، مگر آنکه با شـما بجنگنـد و چون با شـما جنگیدند بکشـیدشان، که اینست پاداش کافران».

ج «ولا یجر منّکم شنئان قوم انْ صدّوکم عن‌المسجدالحرام». مائده: ۲.

«و دشمنی با قومی که می‌خواهند شما را از مسجدالحرام باز دارند، وادارتان نسازد که از حدّ خویش تجاوز کنید».

د «کیف یکون للمشرکین عهدٌ عندالله و عند رسوله الّاالذین عاهدتم عندالمسجدالحرام ...». توبه: ۷.

ص:۲۴

«چگونه مشرکان را با خدا و پیامبر او پیمانی باشد؟ مگر آنهائی که نزد مسجدالحرام با ایشان پیمان بستید».

ه «و ما لهم الّا یعذّبهم الله و هم یصدون عن‌المسجدالحرام ...». انفال: ۳۴.

«و چرا خدا عذابشان نکند، حال آنکه مردم را از مسجدالحرام باز می‌دارند و صاحبان آن نیستند».

و «سبحان‌الذی اسری بعبده لیلًا من‌المسجدالحرام ...». اسراء: ۱.

«منزّه است آن خدائی که بنده خود را شبی از مسجدالحرام به مسجدالاقصی، که گرداگردش را برکت داده‌ایم، سیر داد».

ز «انّ‌الذین کفروا و یصدون عن سبیل‌الله والمسجدالحرام جعلناه للناس ...».

حج: ۲۵.

«آنهائی که کافر شدند و مردم را از راه خدا و مسجدالحرام (که برای مردم چه مقیم و چه غریب یکسان است) باز می‌دارند ...»

ح «هم الّذین کفروا و صدوکم عن‌المسجدالحرام ...». فتح: ۲۵.

«ایشان همانهائی هستند که کفر ورزیدند، و شما را از مسجدالحرام باز داشتند، و مانع شدند که قربانی به قربانگاهش برسد».

و آیات دیگری که در سوره‌های بقره و توبه وجود دارد، همین مطلب را اثبات می‌کند.

۴ توصیف بیت به اوصاف گوناگون

الف: با وصف حرام: «یا ایهاالذین آمنوا لا تحلّوا شعائرَالله ... ولا آمّین‌البیت‌الحرام. مائده: ۲ و ۹۵.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید شعائر خدا و ماه حرام و قربانی را، چه بدون قلاده و چه با قلاده، حرمت مشکنید، و آزار آنان را که به طلب روزی و خشنودی پروردگارشان آهنگ بیت‌الحرام کرده‌اند، روا مدارید ...»

ب: با وصف عتیق: «لکم فیها منافع الی اجل مسمّی ثمّ محلها الیَ البیت‌العتیق».

«از آن شتران قربانی تا زمانی معین سود ببرید، سپس (بدانید که) جای قربانیشان در آن خانه کهنسال است».

و در آیه دیگر فرمود: «وَ لیَطوّفوا بالبَیت‌العتیق». حج: ۲۹.

ج: با وصف معمور: «والبیت‌المعمور». طور: ۴.

«قسم به بیت معمور».

ص:۲۵

د: با وصف محرّم: «ربّنا انّی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک‌المحرّم ...

«ای پروردگار ما، برخی از فرزندانم را به بیابانی بی‌هیچ کِشته‌ای، نزدیک خانه گرامی تو جای دادم».

۵ علت نامگذاری مکّه بدین اسم چیست؟

لغت شناسان در وجه تسمیه مکّه به این اسم، نکاتی را ذکر کرده‌اند، که به آنها اشاره می کنیم.

ابن منظور در لسان‌العرب می گوید: از آنجا که آب آن سرزمین قلیل است و مردم برای رفع احتیاجات خود، آبرا از زیر زمین استخراج می کردند، آنرا مکّه نامیدند. (انّما سمیّت بذلک لِقلّه ماءِها حیث کانوا یمتکّون الماء فیها ایْ یستخرجونها).

«عبدالله بن زبیر می گوید: «انّما سمیّت بذلک لقّله مائها» و این اسم از ضرب‌المثل معروف عرب گرفته شده است. که می گویند: (مکّ‌الفصیل و امتکَّ) یعنی کودک هر آنچه شیری که در پستان مادر بود، مکید».

و باز در همان کتاب آمده است: «مِن انّها کانت تُمکُّ مَن ظَلَم فیها والْحدَ ایْ تهلکُه» یعنی هر کس در آن مکان ظلم کند ویا الحاد و بی‌دینی را رواج دهد، هلاک می‌شود.

و یاقوت حموی در معجم‌البلدان، در علّت تسمیه مکّه به این نام چنین می گوید: چون اعراب جاهلی گمان می کردند، حجشان باطل است، با این گمان به نزد کعبه می‌آمدند و در حین طواف فریاد می کشیدند و دستهای خود را بر هم می‌زدند (کف می‌زدند) و بعید نیست که آیه ۳۵ سوره انفال اشاره به همین داستان داشته باشد. «و ما کان صلاتهم عندالبیت الّا مکاء و تصدیه ...».

۶ چرا مکّه را «بکّه» نامیدند؟

برای روشن شدن جواب باید به اهل خبره رجوع کرد، و بر این اساس ناگزیریم نظر لغت شناسان را ملاحظه کنیم.

ابن منظور در لسان‌العرب می گوید: اینکه مکّه را «بکّه» نامیدند، چون هر ظالمی قصد تعدی و تجاوز به آن را داشته باشد، گردنش قطع خواهد شد «لانّها کانت تبکّ اعناق‌الجباره اذا الحدوا فیها بظلم».

و همین نظر را نیز اسماعیل بن حمّاد جوهری در کتاب صحاح‌اللغه جلد ۴ صفحه ۱۵۷۶، ابراز کرده است.

عبدالله زبیر نیز به همین معنی نظر داده است.

ص:۲۶

و از برخی چنین نقل شده: چون مردم به هنگام طواف خانه خدا، مزاحم یکدیگر می‌شوند، آن را بکّه نامیدند.

ولی اسماعیل بن حماد جوهری در صحاح‌اللغه و در همان جلد، نظریه دیگری مطرح کرده و می گوید:

«مِنْ انّ بکّه اسم بطن مکّه و انّما سمیت بذلک لازدحام‌الناس فیها».

«بکّه اسم خود مکّه است. ولیکن علّت نامگذاری آن به این اسم آن است که: مردم زیادی در آن مکان اجتماع و ازدحام می کنند».

و در عبارت دیگری آمده است: «انَّ مکّه اسمٌ للبلد و بکّه اسمٌ لارض‌البیت سمّی بذلک لانّ‌الناس یتباکوّن فیه ای یزاحمون فی‌الصلاه والذّهاب.

«مکّه، اسم شهر مکه می‌باشد و بکّه اسم است برای زمینی که بیت‌الله، در آن واقع شده، و علّت نامگذاری آن باین اسم آن است که: مردم در رفت و آمد و به هنگام نماز مزاحم یکدیگر می‌شوند».

به هر حال با توجه به این همه تفصیلات، باید بدانیم که اسم بکه، در قرآن مجید نیز آمده است. آنجا که می‌فرماید:

«انّ اوّل بیت وضع للناس للذی ببکّه مبارکاً و هدیً للعالمین». آل عمران: ۹۶.

«همانا اولین خانه‌ای که برای مردم بنا نهاده شد، همان است که در مکّه واقع شده، و برای عالمیان مایه برکت و هدایت است».

۷ علت نامگذاری مکّه به «امّ‌القری»

الف: فخر رازی در تفسیر خود چنین می گوید:

«انّما سمیّت بذلک اجلالًا لَها لانّ فیهاالبیت و مقام ابراهیم ع والعرب تسمیّ اصل کلّ شئ امُّه».

«علت نامگذاری مکّه بدین اسم، در واقع نوعی تجلیل از مکّه مکرمّه است، زیرا خانه خدا و مقام ابراهیم ع در آن قرار دارد و عرب نیز ریشه هر چیزی را «امّ» می گوید».

ب: ابن منظور در لسان‌العرب می‌نویسد:

«انّما سمیّت بامّ‌القری لانّها قبله جمیع الناس یؤمّونها».

«از آنجا که مکّه قبله همه مردم است و بدان سو، نماز می گزارند، امّ‌القری نامیده شد».

و خداوند متعال نیز از مکّه به «امّ‌القری» تعبیر نموده است:

«و کذلک اوْحینا الیک قرآناً عربیّاً لِتنذرَ امّ‌القری و من حولها ...» شوری: ۷.

«و نیز قرآن را به زبان عربی بر تو نازل کردیم تا امّ‌القری (مکّه) و ساکنان اطرافش را بیم دهی».

ص:۲۷

و در آیه دیگر: «... لتنذر امّ‌القری و من حولها ...» انعام: ۹۲.

«... تا با آن، مردم امّ‌القری و مردم اطرافش را بیم دهی ...»

۸ در بعضی از آیات از مکّه به لفظ «بَلَد»، تعبیر شده است

«لا اقسم بهذاالبلد و انت حلّ بهذالبلد». بلد: ۱ ۳.

«قسم به این شهر، و تو در این شهر سکونت گزیده‌ای».

«والتین و الزیتون و طور سینین و هذاالبلد الامین». تین: ۱.

«سوگند به انجیر و زیتون، سوگند به طور مبارك، سوگند به این شهر ایمن».

در آیات ۱۲۶ بقره و ۳۵ ابراهیم، نیز از مکه به بَلَد تعبیر شده است.

۹ در بخشی از آیات از مکّه به «بلده» تعبیر شده است

«انّما امرت ان اعبد ربّ هذه البلده الّذی حرّمها ...» نمل: ۹۱.

«جز این نیست که به من فرمان داده‌اند که پروردگار این شهر را که خدا حرمتش نهاده، و همه چیز از آن اوست، پرستش کنم».

۱۰ تعبیر از مکّه به «حرم امن»

«اوَلم نمکّن لهم حرماً آمناً یجبی الیه ثمراتُ کلّ شئ رزقاً مِنْ لدُنّا ...» قصص: ۵۷.

«آیا آنها را در حرمی امن جای نداده‌ایم که هرگونه ثمرات در آن فراهم می‌شود و این رزقی است از جانب ما ...»

«اوَلَمْ یَروْا انّا جعلنا حرماً آمناً ...» عنکبوت: ۶۷.

«آیا ندانسته‌اید که حرم امن را جای مردم قرار دادیم، و حال آنکه مردم در اطرافشان، به اسارت ربوده می‌شوند».

چگونگی به وجود آمدن خانه کعبه

در صفحات قبل بطور فشرده اشاره کردیم که ابراهیم ع بعد از ویران شدن خانه خدا، دوباره آن را ساخت. و همچنان اشاره کردیم: که این خانه مقدّس قبل از ابراهیم ع و حتّی دو هزار سال قبل از آدم ابوالبشر، وجود داشته، و مردم گرداگرد آن طواف می‌کرده‌اند.

و اکنون طبق وعده‌ای که از قبل داده بودیم شرح بیشتری در این زمینه تقدیم می‌شود:

ص:۲۸

کیفیت ساختمانی خانه خدا، همان طور که حضرت ابراهیم ع ساخته بود، تا مدّت زمانی باقی ماند تا اینکه پس از گذشت زمان (طبق نقل کتاب الفقه علی‌المذاهب الخمسه) قصّی بن کلاب جدّ پنجم پیامبر اسلام ص آن را تجدید بنا کرد.

این بنا نیز همچنان ادامه داشت، تا عمر شریف پیامبر ص به ۳۵ سال رسید، که ناگهان در همان سال سیل عظیمی مکّه مکرمه را محاصره کرد، بطوری که دیواره‌های بیت را فرا گرفت و ویرانی‌هائی نیز به وجود آورد. سپس قریش مکه، آن را تجدید بنا کردند، و آنگاه که دیوار خانه تقریباً به اندازه قامت انسان رسید، و شرایط برای نصب حجرالاسود مهیّا شد، قبایل عرب برای نصب آن، دچار اختلاف شدیدی شدند، زیرا هر کدام دوست داشتند این افتخار نصیب آنان شود.

به هر حال آن قدر اختلافات بالا گرفت که نزدیک بود هر لحظه آتش جنگ در میان آنان شعلهور شود ولیکن با داوری صحیح و عقل و درایت پیامبر اسلام ص این مشکل به خوبی حلّ شد.

حل مشکل:

حضرت لباس خود را روی زمین پهن کرد، و سنگ را با دست خویش روی آن قرار داد، و سپس فرمود: بزرگ‌ترِ از هر قبیله، قسمتی از این لباس را بگیرد، همگان دستور پیامبر را اطاعت نموده، و سنگ را تا برابر مکان تعیین شده برای نصب آن، حمل کردند و آنگاه پیامبر ص با دست مبارک خود، سنگ را در مکان مخصوص قرار داد.

این کیفیت همچنان باقی بود تا زمانی که یزید بن معاویه به حکومت رسید، یزید در زمان حکومتش با عبدالله بن زبیر درگیری شدیدی پیدا کرد، که در نتیجه طبق دستور وی از روی کوههای مکّه، با منجنیق خانه خدا را سنگباران کردند.

مورخین نوشته‌اند در این حمله ده هزار سنگ به خانه خدا اصابت، و آن را ویران کرد. ولی ابن زبیر پس از فرو نشستن آتش جنگ، خانه کعبه را به همان شکلی که در سابق بود ساخت، و اطراف آن را به وسیله چوب‌هائی حصار کشی کرد.

و باز به گواهی تاریخ: خانه خدا تا مدّت زمانی به همین شکل باقی بود. تا زمانی که حکومت به عبدالملک مروان رسید، در ایّام خلافت وی، حجاج بن یوسف ثقفی ابن زبیر را محاصره کرد و به قتل رساند. ولیکن قتل ابن زبیر به سادگی صورت نگرفت، زیرا حجاج هم مانند یزید، خانه خدا را سنگباران و مقداری از آن را خراب کرد و نهایتاً ابن زبیر را کشت، و سپس خود حجاج، مقدار ویران شده از خانه کعبه را، دوباره درست کرد، ولیکن دیوار کعبه را تغییر داد و درب غربی را هم، که یکی از ابواب بیت بود، مسدود کرد و سرانجام ساختمان خانه خدا، توسط حجاج همچنان تا سال ۱۰۴۰ هجری باقی بود، تا آنکه باران شدیدی، با دانه‌های درشت، باریدن گرفت و صدمه فراوانی به

ص:۲۹

دیوارهای خانه خدا زد. در این هنگام مسلمین جهان از اقصی نقاط دنیا، برای تعمیر خانه خدا، متفق شدند و خانه امن را بدین شکل که الان موجود است، تعمیر کردند.

چگونگی به وجود آمدن مسجدالحرام و اهمیّت آن

تاریخ‌نویسان معتقدند: مسجدالحرام دارای سابقه طولانی تاریخی است، و همین مسأله موجب تأسیس شهر مکّه شده است. لذا در سال ۱۷ هجری به خاطر نیاز شدید، آن را توسعه دادند. یعنی از همه اطراف، دیوارهای کوتاهی به دور آن کشیدند.

ولی در سال ۹۷۹ هجری و در زمان حکومت سلطان سلیم دوّم، بناهای اطراف آن تجدید و در زمان فرزندش سلطان مراد کامل شد.

ولی این مساحت نیز هرگز جوابگوی جمعیّت زیادی که برای زیارت، به خانه خدا می‌آمدند، نبود و لذا در سال ۱۳۷۵ هجری یعنی در اوائل حکومت آل‌سعود، بار دیگر اطراف مسجد توسعه یافت و مساحت آن از ۲۹۱۲۷ متر به ۱۶۰۱۶۸ متر رسید. و اخیراً نیز مجدداً مسجد را توسعه داده‌اند.

به هر حال هر چه در توسعه و ساختمان مجدّد بیت‌الله، اتفاق افتاده باشد، تأثیری در واقعیّت این مهبط وحی ندارد، و در واقع مسجدالحرام همان جائی است که اولین ندای توحید از حلقوم پاک پیامبر اسلام ص بلند شد که:

«یا ایّهاالناس قولوا لا الهَ الّا الله تفلحوا».

آری این نقطه مقدس از سرزمین وحی، اثر شگرفی در برانگیختن روح علم و معرفت و هدایت مردم به توحید و نابودی شرک و الحاد، دارد.

فضیلت نماز در مسجدالحرام

روایاتی که در این مورد از ائمّه معصومین علیهم‌السلام به دست ما رسیده، بسیار زیاد است. ولیکن از باب تبرّک به یک روایت اکتفاء می‌کنیم:

«روی انّ الصلاه فی‌المسجدالحرام افضل مِن مائه صلوه فی غیره منَ‌المساجد».

«یک نماز در مسجدالحرام، از یکصد نماز در غیر آن، افضل است».

مسجدالنبی ص و تحولّات ساختمانی آن

مورخین می‌نویسند: آنگاه که پیامبر گرامی اسلام ص از مکّه به مدینه مهاجرت کرد، پس از استقرار در مدینه، در اوّلین اقدام خود، مسجد ساخت. آن حضرت در ساختن مسجد، با نشاطی زایدالوصف، مصالح لازم را حمل می‌کرد، و از این کار لذّت می‌برد گرچه جمعی از اصحاب و در

ص:۳۰

پیشاپیش آنان علی ع نیز به حضرت کمک می‌کردند. علی ع در حالی که کار می‌کرد چنین می‌فرمود:

همسان نیست، آن کسی که در مسجد کار می‌کند. و در حال قیام و قعود، به رنج و زحمت می‌افتد، با آن کسی که گردوغبار را برای خود مانع می‌پندارد (یعنی با خود می‌گوید: «اگر کار کنم گردآلود می‌شوم.»)

به هر حال مسجدی که پیامبر ساخت، در ابتداء با طول و عرض ۳۵* ۳۰ متر بود، ولی پس از مدّت زمانی، بخش دیگری توسط پیامبر به آن اضافه شد، که در مجموع به (۵۷* ۵۰) متر رسید.

ولیکن بعد از رحلت پیامبر اسلام ص و در زمان قدرت عمر بن خطاب، وی مساحت مسجد را از سه طرف توسعه داد. یعنی از نواحی جنوبی، غربی و شمالی مسجد، پنج متر اضافه کرد، ولی در ناحیه شرقی، چون خانه‌های زنان پیامبر ص در آنجا بود، تغییری صورت نداد.

مجدّداً در زمان حکومت عثمان و بدستور وی مسجد را خراب کردند و در توسعه آن به همان مقداری که عمر بن خطاب اضافه کرده بود، عمل نمودند.

به هر حال کیفیت مسجد همچنان باقی بود تا زمام حکومت به دست ولید بن عبدالملک رسید، وی همه مسجد را خراب کرد و از تمام جهات چهارگانه، حتّی ضلع شرقی (که خانه زنان پیامبر در آن بود) مسجد را توسعه داد و بدین گونه قبر شریف حضرت ضمیمه مسجد شد.

و باز به شهادت تاریخ، مسجد تا سال ۲۶۶ هجری به همین شکل باقی بود، تا آنکه مهدی عباسی ازناحیه شمال، مقداری به مساحت آن اضافه کرد.

ولی در سال ۶۵۴ هجری، با برافروخته شدن شعله‌های آتش، مسجد رسول‌الله در یک آتش‌سوزی مهیب سوخت، به شکلی که حتّی منبر نبوی، درها و هر چیزی که در مسجد بود، آتش گرفت و از بین رفت و سقف آن نیز فرو ریخت. ولیکن بعد از شش سال و در زمان حکومت ظاهر بیبرس و به دستور وی، مسجدالنبی ص به همان شکلی که قبل از حریق بود، ساخته شد.

کیفیت ساختمانی مسجد که در زمان ظاهر بیبرس ساخته شد، تا سال ۸۸۶ هجری باقی بود ولی در همان سال بر اثر صاعقه شدیدی مسجد ویران شد و تنها چیزی که از آن باقی ماند، حجره پیامبر و قبّه‌ای در صحن آن بود. لیکن بعد از این حادثه غیر منتظره، ملک اشرف با تجدید بنای آن و حتی بهتر از سابق، مسجد را برای استفاده عموم آماده ساخت.

ولیکن در قرن دهم، مسجدالنبی ص نیاز تازه‌ای به تعمیر پیدا کرد، که سلطان سلیم عثمانی آن را ترمیم، و محرابی برای آن ساخت که هم اکنون موجود و در جانب غربی منبر پیامبر واقع شده است.

در قرن سیزدهم نیز سلطان محمود عثمانی گنبد سبزی بر بالای مسجدالنبی ص بنا کرد، و در اواخر همین قرن یعنی در سال ۱۲۶۵ هجری، مسجد مجدداً نیاز به تعمیر پیدا کرد که به دستور

ص:۳۱

سلطان عبدالحمید عثمانی و با نظارت مهندسین، کار تعمیر مسجد شروع شد، مهندسین با برداشتن هر یک از قسمت‌های خراب و جایگزین کردن بنای جدید، در همان مکان قبلی، تعمیرات آن را در سال ۱۲۷۷ هجری به پایان بردند.

و باز در سال ۱۳۷۷ هجری به خاطر کثرت جمعیتی که موجب ازدحام بیش از حدّ می‌شد و طبعاً توسعه جدیدی را می‌طلبید، بدین منظور مهندسان اقدام به توسعه مسجد نمودند و مساحت زیادی را بدان افزودند.

به طوری که مساحت آن از ۱۰۳۰۳ متر، به ۱۶۳۲۶ متر رسید. البته این تغییر در زمان پادشاه اوّل سعودی صورت گرفت ولی علی‌رغم این همه تغییراتی که در مسجد ایجاد شده، هنوز هم حدود اصلی آن، که توسط پیامبر اکرم ص ساخته شده، محفوظ می‌باشد، و بر روی ستونها نوشته شده است: «حدّالمسجد النّبوی».

آری این مسجد از آغاز تأسیسش، مهبط وحی بوده و مسلمین احکام شرعی و اسلامی خود را در این مکان مقدس، از صاحب رسالت می‌آموختند. و در واقع این اوّلین مدرسه‌ای بود که به برکت اسلام به وجود آمد، و با مرور زمان به عنوان مرکزی بزرگ، برای آموزش علم و تقوا، تربیت نفس و رعایت مصالح عمومی، قلمداد شد و از همه مهمّتر رسول گرامی اسلام ص نیز معلّم این مدرسه انسان‌ساز بود، که آیات الهی را بر مردم تلاوت و کتاب و حکمت به آنان می‌آموخت.

فضیلت نماز در مسجدالرّسول

قال رسول‌الله ص: «صلاه فی مسجدی افضل من الف صلاه فی ماسواه منَ المساجد الّا المسجدالحرام، فانّ الصلاه فیه کالْفِ صلوه فی مسجدی». «(۱)» پیامبر فرمود: «یک رکعت نماز در مسجد من از هزار رکعت نماز در سایر مساجد، غیر از مسجدالحرام، بافضیلت‌تر است. ولیکن یک نماز در مسجدالحرام، مطابق با هزار نماز، در مسجد من می‌باشد».

و البته سفارش زیادی به استحباب نماز، ما بین قبر و منبر آن حضرت شده است، زیرا این مکان باغی از باغهای بهشت است.

استحباب زیارت رسول خدا صلی‌الله علیه وآله

زیارت رسول خدا به تصریح روایات، مستحب مؤکد است، و حضرتش در این زمینه فرمود:

«مَن زار قَبری بَعْد مَوْتی کَمن هاجَر الیّ فی حیاتی».

۱- . سنن ابن‌ماجه ۱ ص ۴۵۰، سنن بیهقی ۵/ ۲۴۶ صحیح مسلم ۲/ ۱۰۱۲.

ص:۳۲

«هر کسی قبر مرا بعد از مرگم زیارت کند، همانند کسی است که در زمان حیاتم به سوی من هجرت کرده است».

همچنان که زیارت قبور شهدای مدینه و ائمّه بقیع علیهم‌السلام نیز استحباب دارد و امّا زیارت فاطمه زهرا س مانند زیارت پدر بزرگوارش از استحباب زیادی برخوردار است. چون فاطمه پاره تن پیامبراست. (لِانّها بضعهٌ منه).

حدّ حرم مکّه مکرّمه:

حدّ حرم مکّه معظّمه که صید کردن و قطع درخت از آن حرام است، (بنا بر آنچه که در کتاب فقه‌السّنه آمده است) با سنگهای بلندی که یک متر ارتفاع دارد و در دو طرف هر جاده‌ای نصب شده مشخص گردیده است.

حدود مکه

حدود مکه از نظر اهل سنّت عبارت است از:

۱ اولین حدّ از جهت شمال، «تنعیم» است که فاصله بین آن تا مکّه ۶ کیلومتر است (ولی در این عصر بر اثر توسعه شهر، تنعیم در داخل مکّه قرار گرفته است.)

۲ دومین حدّ از جهت جنوب، منطقه «اضاء» می‌باشد، که بین آن تا مکّه ۱۲ کیلومتر فاصله است.

۳ سومین حدّ از ناحیه شرق، «جعرّانه» است که فاصله آن تا مکّه ۱۶ کیلومتر می‌باشد.

۴ چهارمین حدّ از جانب غرب، «شمیسی» است که فاصله آن تا مکّه ۱۵ کیلومتر می‌باشد.

ولیکن حدّ حرم مکّی به اعتقاد شیعه، چهار فرسخ در چهار فرسخ است، «بریدٌ طولًا و بریدٌ عرضاً»، و برید نیز چهار فرسخ، و هر فرسخ هم تقریباً شش کیلومتر است.

اهمیت حرم

بزرگان در اهمیت حرم چنین می‌گویند: بدون تردید، هر کس ملک و عقاری داشته باشد، می‌کوشد تا آن را از تعدّی و تجاوز دیگران حفظ کند. از این رو برای آن حدود و علائم مشخصی مانند دیوارکشی یا سیم‌کشی، قرار می‌دهد.

حال که چنین است، بدون تردید حفظ حرمت و قداست خانه امن، اقتضا می‌کند تا برای آن، حدود معیّنی باشد و قطعاً رعایت حدود مکّه نسبت به املاک شخصی، از اهمیّت بیشتری بر خوردار است. و بدین خاطر خداوند متعال نیز در اطراف حرم خود حدودی قرار داده است.

چه کسی حدود را معیّن کرد؟

ص:۳۳

بنا بر نقل روایات: اوّل کسی که حدود حرم را تعیین کرد حضرت جبرائیل ع بود. «لِما روی انّه اخذ بید ابراهیم ع و اطلعه علی حدودالحرم ثمّ بعد ذلک نصب علیها ابراهیم علاماتٌ تعرف بها».

«حضرت جبرائیل ع دست ابراهیم ع را گرفت و حدود حرم را به وی نشان داد، و سپس آن حضرت (ابراهیم) علامتهائی برای شناسائی حدود مکّه نصب کرد».

بنابراین حضرت ابراهیم ع پس از راهنمائی جبرائیل، اوّلین شخصی است که علامت‌های حدود حرم را برافراشت و پس از وی قصیّ بن کلاب جدّ پنجم رسول خاتم ص آن را تجدید کرد، و تا زمان قریش همچنان باقی بود. قریش نیز در زمان پیامبر ص علائم را تجدید نمود، که تا هم اکنون نیز موجود است و البته در طول تاریخ حاکمان مسلمان وقت، نسبت به تجدید علائم اهتمام داشته‌اند.

حدود حرم نزد شیعه

۱ حدّ شمالی از جانب مدینه منوّره، «تنعیم» است و به آن «مسجد عمره» نیز می گویند. فاصله بین آن تا مسجدالحرام چهار میل است. هر میل ۱۶۰۹ متر می‌باشد.

۲ حدّ غربی از ناحیه جدّه، «علمَیْن» است که به آن «حدیبیّه» نیز می گویند. فاصله بین آن تا مسجدالحرام حدود ده میل می‌باشد.

۳ حدّ شرقی از جانب نجد، «جعرّانه» است که فاصله بین آن تا مسجدالحرام تقریباً هشت میل است.

۴ حدّ جنوبی از ناحیه عرفه، «نزدیک مسجد نمره» است. مسافت بین آن تا مسجدالحرام تقریباً سیزده میل است. (نمره از حدود عرفات است که مسجد رسول‌الله در آن قرار دارد.)

اجمالی از احکام حرم

حال که حدود حرم روشن شد، حرام است بر مسلمین صید حیوانات و قطع اشجار آن، و همین طور وارد شدن کافر به مسجدالحرام چه قصد اقامت داشته باشد و یا برای رفتن به مقصد دیگر، ناچار شود به مسجدالحرام وارد شود.

و نیز برداشتن مالی که روی زمین افتاده (لقطه) حرام است، بلکه باید آن را رها نمود تا صاحبش پیدا شود. و چنانچه از زمین بردارد، باید یکسال تمام اعلان کند اگر مالك آن پیدا شد به او برمی‌گرداند و در غیر این صورت مخیّر است بین این که: از طرف صاحبش صدقه بدهد و یا برای او حفظ کند. بدون تردید هرگز مالك آن نمی‌شود گرچه از یافتن صاحب آن مأیوس شود. ولیکن چیزهائی که در غیر حرم پیدا می‌شود چنین حکمی ندارد، بلکه در این موارد پس از ناامیدی از پیدا شدن صاحبش می‌تواند تصرف کند.

ص:۳۴

از دیگر محرمات حرم آن است که: بدون احرام نمی‌توان داخل حَرَم شد.

مرحوم مجلسی در مرآه‌العقول روایتی از پیامبر اسلام ص نقل می‌کند، که حضرت فرمود:

«انَ‌الله حَرَّمَ مکّه یوم خلق السّمٰوات والارض و هی حرامٌ الی ان تقوم السّاعه لَم تحلّ لِاحد قبلی ولا تحلّ لِاحد بعدی و لَم تحلَّ لی الّا ساعه».

«از آن روزی که خداوند آسمان و زمین را خلق کرد مکّه را حرم قرار داد و تا روز قیامت نیز حرم خواهد بود. یعنی هیچ کس نمی‌تواند بدون احرام به آن داخل شود و برای هیچ کس قبل از من و بعد از من حلال نبوده، و برای من هم فقط در زمان خاصی حلال بوده است (هنگامی که برای فتح مکّه، حمله کرد)».

حدّ حرم نبوی ص کدامست؟

حدّ حرم نبوی در مدینه منوره، از «عیر» تا «عایر» است. این نظریه را علّامه حلّی در تذکره‌الفقها بیان کرده است. ولی به عقیده اهل تسنن حدّ حرم نبوی ۱۲ میل است که از «عیر» تا «ثور» امتداد دارد.

اهل نظر در معنای عیر و ثور چنین گفته‌اند: «عیر» نام کوهی است در میقات و «ثور» نیز نام کوهی است در احُد.

در صحیح مسلم روایتی نقل شده است که: «انَّ رسول‌الله قال: حرمی فی‌المدینه بَیْنَ جبل ثور الی جبل عیر اوْ عایر».

«پیامبر فرمود: حرم من در مدینه بین کوه ثور تا کوه عیر یا عایر است».

مناقشه در روایت:

این روایت مورد مناقشه و اعتراض واقع شده به اینکه: کوه ثور در مکّه مکرمه واقع شده است و نه در مدینه. یعنی همان کوهی که پیامبر اسلام ص قبل از هجرتش به سوی مدینه، در آن مخفی شد. و اتفاقاً نظر بسیاری از علماء بزرگ اهل سنّت نیز همین است و اینك نظریه بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

۱ مصعب‌الزبیری، از بزرگان علمای مدینه متوفی سال ۲۳۴ هجری.

۲ قاسم بن سلام، متوفی سال ۲۲۳ هجری، می گوید: گمان می‌کنم در اصل حدیث، کوه احُد باشد، ولی سپس تحریف شده باشد.

۳ قاضی عیاض، متوفی سال ۵۴۴ هجری، صاحب صحیح مسلم.

۴ ابن اثیر جزری متوفی سال ۶۰۶ هجری نیز، در کتاب خود به نام نهایه‌اللّغه، در واژه ثور این چنین نظر داده است.

ص: ۳۵

۵ یاقوت حموی متوفی سال ۶۲۶ هجری صاحب کتاب معجم‌البلدان در لغت ثور، به این مطلب تصریح کرده است.

و به همین خاطر بسیاری از بزرگان اهل سنّت مانند محمد بن اسماعیل بخاری متوفی سال ۲۵۶ هجری و دیگران، در سخن پیامبر، کلمه ثور را ذکر نکرده‌اند. ولیکن بعضی از آنها گفته‌اند که جبل ثور، کوه کوچکی است به رنگ قرمز، در کنار کوه احد، در مدینه منوّره، که این مطلب ثابت نشده است.

آیا صید کردن از حرم مدینه جایز است یا نه؟

بدون تردید صید حیوانات وحشی مانند آهو و یا پرندگان، از حرم مکّه حرمت دارد، ولیکن در حرمت صید از حرم مدینه منوّره اختلاف است.

مرحوم شیخ طوسی و شافعی، به حرمت صید نظر داده‌اند. «(۱)» ولیکن ابوحنیفه و بسیاری از فقهاء امامیّه به عدم آن فتوا داده‌اند. «(۲)» استدلال:

کسانی که به حرمت صید قائلند، به حدیثی از پیامبر ص استدلال کرده‌اند که فرمود: «المدینه حرامٌ مِن عائر الی ثور ...»؛ یعنی «مدینه حرام است از عایر تا ثور. صید آن تعقیب، و گیاهان آن چیده نمی‌شود. درختانش را قطع نمی‌کند مگر کسی که شترانش را علف می‌دهد».

سؤال: آیا صید کردن موجب فدیه هم می‌شود یا نه؟

جواب: به فتوای علمای امامیه، فدیه واجب نیست. به دلیل اصاله‌البرائه، که یکی از اصول عملیّه است.

و امّا شافعی، در فتوای جدید خود به عدم ثبوت فدیه و در فتوا قدیمش به ثبوت آن رأی داده است، و بنابر فتوای دوّم وی، آنچه را که صیّاد، صید کرده است، باید از او گرفت و به صاحبش برگرداند و یا آنکه به مساکین بدهند. «(۳)»

۱- خلاف ج ۱/ ۴۴۱، المجموع ۷/ ۴۹۷، عمده‌القاری ۱۰/ ۲۲۹.

۲- المجموع ۷/ ۴۹۷، عمده‌القاری ۱۰/ ۲۲۹.

۳- . الوجیز ۱/ ۱۳۰، المجموع ۷/ ۴۸۰.

ص:۳۶

مکّه یا مدینه، کدام یک افضل هستند؟

شیخ طوسی در خلاف می گوید: «مکّه افضل مِن‌المدینه و به قال الشافعی و اهل مکّه و اهل العلم اجْمع الّا مالکاً فانّه قال المدینه افضل من مکّه ...» «(۱)» شیخ می گوید: «مکّه برتر از مدینه است، و نیز شافعی و اهل مکّه و همه علما چنین می گویند، ولی مالك معتقد است که مدینه از مکّه برتر می‌باشد».

استدلال:

کسانی که به افضلیت کعبه فتوا داده‌اند، به احادیثی چند از پیامبر اسلام استناد کرده‌اند:

۱ «روی انّ الصلوه فی‌المسجدالحرام تعدِلُ بِمأه الف صلوه».

«یک نماز در مسجدالحرام معادل صد هزار نماز می‌باشد».

و در بعضی روایات چنین آمده که: «معادل هزار نماز در مسجدالنبی می‌باشد». «(۲)» ۲ ابن عباس می گوید: وقتی پیامبر از مکّه خارج شد (مهاجرت کرد) روی خود بدان مکان شریف کرد و چنین فرمود:

«انتَ احبُّ البلاد الیَ‌الله تعالی و انت احب البلاد الیّ ولو لا انّ قومَکَ اخرجونی منک لما خرجتُ». «ای سرزمین مکه تو محبوبترین بلاد در پیشگاه خدا و در نزد من هستی. اگر مردم تو مرا اخراج نمی کردند، هرگز بیرون نمی‌رفتم». «(۳)» و عبدالله بن عدی هم روایتی نظیر حدیث سابق نقل می کند، او می گوید: پیامبر را دیدم در حالی که در محلّی به نام «جزوره» متوقف و بر شتر خود نشسته بود فرمود: «ای مکّه تو بهترین سرزمین خدائی، و محبوب‌ترین زمینها به نزد من، اگر اهل تو مرا اخراج نمی کردند، هرگز خارج نمی‌شدم».

۳ و نیز پیامبر فرمود: «صلاه فی مسجدی افضل مِنْ الف صلاه فیما سواه منَ‌المساجد الّا المسجدالحرام».

«یک رکعت نماز در مسجد من از هزار نماز در مساجد دیگر برتر است، غیر از مسجدالحرام». «(۴)» در هر حال چون احکام حجّ جز با رجوع به دلائل آن فهمیده نمی‌شود، ناگزیر فقها و بزرگان دین برای بیان احکام این فریضه بزرگ الهی، ادلّه هر باب را جداگانه ذکر کرده‌اند، (که خداوند به همه آنان پاداش نیک عنایت فرماید) ما هم مانند سلف صالح در حدّ لزوم احکام و ادلّه آن را بیان می کنیم.

۱- خلاف ج ۱/ ۴۵۳، المحلّی ۷/ ۲۷۹، المجموع ۷/ ۴۶۹.

۲- الکافی ۴/ ۵۲۶، من لا یحضره الفقیه ۱/ ۱۴۷، تهذیب ۶/ ۳۱.

۳- سنن ابن ماجه ۲/ ۳۷.

۴- صحیح مسلم ۲/ ۱۰۱۲، مسند حنبل ۴/ ۸۰.

ص:۳۷

لازم به تـذکر است که: اخیراً بعضـی از عزیزان از این جانب تقاضا کردند، (که پاسخ ندادن به آنها برایم مشـکل بود) تا در موضوع حـج، بر اساس فقه مـذاهب اسـلامی، هر چند به اختصار، مطالبی را تنظیم کنم. من هم با توکّل به خدای متعال پذیرفتم. و این همان چیزی است که در مقابـل همه طالبـان علم قرار گرفته است. چنانچه با قبول آن عزیزان روبرو شود بهره‌ای است که از جانب خـدای سبحان نصیبم شده است. و گرنه امّیدمندم لغزشهای قلمی و ناتوانی فکریم را، پذیرا باشند.

و منه تعالی ارجو و علیه اتوکّل و الیه ارغب و منه اطلب و به اثق و هو حسبی و نعم‌الوکیل و الحمدلله اوّلًا و آخراً و صلی‌الله علی خیر خلقه محمّد و آله الطاهرین.

محمد ابراهیم جنّاتی

ص:۳۸

کتاب حج

اشاره

حج در لغت، قصد کردن چیزی را گویند.

و در اصطلاح شرع: عبادت مخصوصی است که در زمان و مکان معین، و به شکل خاصی، در جوار بیت‌الله الحرام انجام می‌شود.

اقسام حج:

به اتفاق فقهای عامه (حنفیان، مالکیان، شافعیان، ظاهریان، اوزاعیان و ...) و علمای خاصه، حج بر دو قسم است ۱ واجب ۲ مستحب.

حج واجب نیز بر سه قسم است:

الف حجّه‌الاسلام؛ این قسم از حج، به شرط وجود استطاعت، تنها یکبار در مدّت عمر، بر زن و مرد و خنثی واجب می‌شود. گرچه در شرائط تحقق استطاعت اختلاف است ولیکن به خواست خداوند از آن بحث خواهیم کرد.

ب حجّی که به واسطه نذر، عهد و یا قسم واجب شده باشد.

ج حج استیجاری، برای نیابت از شخص دیگر.

و امّا حج استحبابی غیر از این سه قسم می‌باشد.

ادلّه وجوب حج:

فقها برای اثبات وجوب حج به دلائلی از «قرآن»، «حدیث» و «اجماع» استناد کرده‌اند: از قرآن به دو آیه:

ص:۳۹

«ولله علی‌الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلًا». «(۱)» «واتّموا الحج والعمره لله ...» «(۲)» و از احادیث به سخنی از نبیّ گرامی اسلام

ص:

حضرت فرمود: «بُنی الاسلام علی خمس علی الصّلوه و الزکوه و الحج و الصّوم والولایه». «(۳)» «اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکوه، حج، روزه و ولایه».

و آخرین دلیل آنان: اجماعِ کلّیه فقهای مذاهب اسلامی بر وجوب حج می‌باشد.

بر چه کسانی حجّ واجب است؟

به اجماع مذاهب اسلامی: حج بر مکلّفی که بالغ و عاقل باشد، واجب می‌شود. بنابراین بر کودک و دیوانه حج واجب نیست.

و پیامبر اسلام نیز فرمود: «رُفع القلم عن ثلاث الصبی حتّی یحتلم والمجنون حتی یفیق والنائم حتی یستیقظ». «(۴)» «قلم تکلیف از سه طایفه برداشه شده است: کودک، مگر زمانی که بالغ شود. دیوانه، مگر زمانی که به هوش آید. و انسانِ در خواب، مگر آنکه بیدار شود».

بنابراین هیچ کدام از این سه دسته تا زمانی که شرائط تکلیف در آنها جمع نباشد، مکلّف نیستند.

یکی دیگر از شرائط وجوب حج «حریّت» است، بنابراین بر کسی که بنده دیگری است حج واجب نیست.

«عن النبی ص ایّا عبد حجّ ثم اعتق فعلیه حجّهً اخری». «(۵)» «چنانچه بنده‌ای حج کند ولیکن بعد از اعمال، آزاد شود واجب است دوباره حج خود را به جای آورد».

و در حدیث دیگر چنین آمده:

«لَوْ انَّ مملوکاً حج عَشر حججٍ ثم اعتق کانت علیه حجّه‌الاسلام اذا استطاع الی ذلک سبیلهً». «(۶)» «اگر بنده‌ای ده بار حج کند، و سپس آزاد شود، به شرط اینکه استطاعت داشته باشد، حجه‌الاسلام از او ساقط نمی‌شود».

۱- . آل عمران: ۹۱.

۲- . بقره: ۱۹۶.

۳- . وسائل، ج ۱، ابواب مقدمات عبادت باب ۱، ح ۱.

۴- . وسائل، ج ۱، باب ۴ ابواب شروط تکلیف، حدیث ۱۰.

۵- کفایه‌الاخیار ج ۱ ص ۱۳۴.

۶- وسائل الشیعه ج ۸ باب ۱۶ ابواب وجوب حج و شرائط آن حدیث ۵.

ص:۴۰

استدلال:

بعضی از فقهای شافعیه، در عدم وجوب حج بر عبد، این گونه استدلال کرده‌اند:

«بانّ الجمعه لا تجب علی‌العبد مع قرب مسافتها مراعاه لحق السیّد فتکون مراعاه حق السیّد فی الحج بطریق اوْلی فلا یجب علیه الحج ایضاً». «(۱)» «نماز جمعه، با نزدیک بودن مکان اقامه آن، بر عبـد واجب نیست، به دلیل (وجوب) رعایت حق مولایش بر او، بنابراین رعایت حق مولی در حج، بطریق اولی بر او، لازم‌تر است و روی این حساب حج بر او واجب نیست».

نکته لازم: به اتفاق جمیع فقها، چنانچه دیوانگی شـخص ادواری باشـد، (گهگاه دیوانه شود) در صورتی که مسـتطیع باشـد و حالش نیز طوری باشـد که بتوانـد تمام اجزاء و شـرائط حـج را بجا بیاورد، حجّ بر او واجب است و از حجه‌الاسـلام نیز کفایت می‌کند. ولی اگر مدت سـلامتی (افاقه) او کم باشد، بشکلی که نتواند اعمال حج را انجام دهد، بر او واجب نمی‌شود، بدیهی است که در صورت اوّل شرط استطاعت موجود است، بر خلاف فرض دوّم. بنابراین یکی از شرائط وجوب حج، استطاعت از جهت عقل است.

شرائط صحّت حج

به اتفاق جمیع فقها یکی از شرائط صحّت حج، اسلام است. بنابراین حج غیر مسلمان صحیح نیست.

و لذا بعضـی از بزرگان بر لزوم این شـرط، چنین اسـتدلال کرده‌اند: حج یک نوع عبادت است. و در صـحّت یک امر عبادی، اسلام شرط است.

سؤال: آیا حج «صبی» و «کودک» صحیح است یا نه؟

جواب: در این مسأله بین فقها اختلاف است.

مالکیان، شافعیان و فقهای امامیه، به صـحّت، و ابوحنیفه به عدم صـحّت آن حکم کرده‌اند. «(۲)» از این رو کسانی که به صـحّت آن قائل هستند می‌گویند: اصل عدم صحّت عبادت از غیر بالغ است.

و متقابلًا قائلین به صحّت حجّ صبیّ، به روایتی استناد کرده‌اند:

«عن ابن عباس انّه قال انّ امرئه رفعت الیه (النبیّ) صبیّاً فقالت الهذا حج یا رسول‌الله ص قال نعم ولک اجرٌ». «(۳)»

۱- الفقه المقارن کتاب الحج ص ۴۵۲.

۲- بدایه‌المجتهد، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳- بدایه‌المجتهد، ج ۱، ص ۳۱۹.

ص:۴۱

«ابن عباس می گوید: زنی بچه‌ای را خدمت پیامبر برد، عرض کرد: یا رسول‌الله آیا بر این کودک حجی هست یا نه؟ فرمود: بلی و برای تو نیز اجر و پاداش خواهد داشت».

و به روایات دیگری نیز استدلال شده است.

به هر حال از این روایت و روایات دیگری که در این باب آمده است، معلوم می‌شود که حج کودک، صحیح خواهد بود ولیکن استحباباً واقع می‌شود، و در این صورت واجب است بعد ازبلوغ در صورتی که واجد شرائط باشد، حَجّه‌الاسلام بجای آورد.

دو مسأله در حج کودک:

الف: آیا اجازه ولیّ، در صحّت حج کودک شرط است و یا اگر اجازه هم ندهد صحیح است؟

بعضی از فقهای مذاهب مانند امامیه، محمد بن ادریس شافعی و مالکیان: صحّت حج او را به اجازه ولیّ مشروط کرده‌اند. «(۱)» و لذا برای وجود این شرط به روایاتی که از طریق شیعه و سنّی رسیده استدلال کرده‌اند. و حنابله نیز بر طبق نقلی که از آنها شده است، این گونه فتوا داده‌اند.

حنفیان می گویند: حج صبی، به هیچ وجه صحیح نیست، چه با اجازه ولیّ باشد و یا بدون اجازه او، زیرا هدف نهائی از این حج، غیر از تمرین چیز دیگری نیست. «(۲)» ولیکن این فتوا با بعضی از روایات منافات دارد، چه آنکه در روایت آمده است:

«انّ اولاد المسلمین موسومون عندالله، شافع مشفّع، فاذا بلغوا اثنی عَشَر کُتبتْ لهم الحسنات، و اذا بلغوا الحُلُم کُتبتْ علیهم السیئات».

«(۳)» «فرزندان مسلمین، در نزد پروردگار متعال علامت و نشانه خاصّی دارند، شفاعت آنها مورد قبول واقع می‌شود. و از دوازده سالگی حسنات آنان ضبط، و آنگاه که به سنّ بلوغ رسیدند، گناهان آنها نوشته می‌شود».

بدیهی است که ظاهر این روایت و امثال آن، استحباب و مطلوبیّت اعمال صبیّ در نزد شارع می‌باشد. و اگر این استحباب نبود، معنی نداشت که اعمال وی منشأ ضبط حسناتش قرار گیرد، و مضافاً روایتی که قبلًا در مورد حج صبیّ، یاد آورد شدیم، مؤیّد همین واقعیّت است.

ب: اگر کودک قبل از وقوف به عرفات بالغ شود آیا از حجّه‌الاسلام او کفایت می کند یانه؟

در این مسأله نیز بین فقها اختلاف است.

۱- . الام ۲/ ۱۱۱، المجموع ۷/ ۲۳، المغنی ۳/ ۲۰۸.

۲- . بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۱۹، القوانین الفقهیه ص ۸۶ اللباب ۱/ ۱۷۸.

۳- وسائل الشیعه ۱ باب ۴ ابواب مقدمات عبادت حدیث ۱.

ص:۴۲

۱ امامیه و شافعیه «(۱)» به کفایت آن از حَجّه‌الاسلام فتوا داده‌اند. و حنابله نیز بنابر نقلی که از آنها شده چنین حکم کرده‌اند.

۲ حنفیان می‌گویند: اگر احرامش را تجدید کند کافی است، وگرنه کفایت نمی‌کند. «(۲)» ۳ مالک بن انس اصبحی نیز به استحبابی بودن چنین حجّی فتوا داده است. «(۳)» بنابراین تا اینجا روشن شد که اگر صبی قبل از وقوف به عرفات بالغ شود، چه حکمی دارد. حال اگر بعد از وقوف به عرفات بالغ شود، بدون شکّ چنین حجّی از حَجه‌الاسلام کفایت نمی‌کند، زیرا دلیل بر کفایت آن در دست نیست. ولیکن شافعی در همین مسأله می‌گوید: چنانچه به عرفات برگردد و قبل از طلوع فجر در آنجا وقوف کند، از حجه‌الاسلام کفایت می‌کند «مانند همان موردی که اگر قبل از وقوف بالغ می‌شد کفایت می‌کرد و ...».

شرائط وجوب حجّ

اوّل: بلوغ.

دوّم: عقل، در این دو شرط هیچ یک از مذاهب اسلامی مخالفت نکرده‌اند.

سوّم: حرّیت، یعنی آزاد بودن، در این شرط نیز هیچ کدام از فرقه‌های اسلامی غیر از ظاهریه، (طرفداران داود بن علی الظاهری) مخالفت نکرده‌اند. «(۴)» چهارم: مانعی در راه حج وجود نداشته باشد.

پنجم: استطاعت نسبت به زاد و راحله حجّ، و خرجی زن و بچّه و هر کسی که تحت تکفّل او می‌باشد، و نیز شرط است که سرمایه و یا صنعتی داشته باشد که بتواند بعد از مراجعت، با آن زندگی کند.

اکثریت فقهای امامیه، وجود این شرط را لازم می‌دانند، بدلیل روایاتی که در ذیل آیه شریفه «ولله علی‌الناس حج البیت ...» «(۵)» آمده است.

۱- الّام ۲/ ۱۳۰، بدایع الصنایع ۲/ ۱۲۱، المغنی ۳/ ۲۰۴.

۲- بدایع الصنایع ۲/ ۱۲۱، المجموع ۷/ ۵۸.

۳- المغنی ۳/ ۲۰۴.

۴- قوانین الفقهیه ابن جزی ص ۸۶.

۵- آل عمران ۹۱.

ص:۴۳

آیا استطاعت عقلی است یا شرعی و ...؟

در این مسأله میان فقها اختلاف است. بعضی آن را شرط عقلی و برخی شرعی و عدّه‌ای شرط عرفی می‌دانند. مالك بن انس، استطاعت را شرط عقلی می‌داند. و لذا روایاتی را که در تفسیر استطاعت آمده (که تحقق آن را به زاد و راحله و غیر آن می‌داند) به کسی حمل کرده است که بدون آنها نمی‌تواند به حج برود و یا قدرت اکتساب در طول مسیر را هم ندارد. «(۱)» ولیکن ابوحنیفه، شافعی، حنبلی و امامیّه، استطاعت را شرط شرعی می‌دانند و دلیل آنان روایاتی است که در تفسیر استطاعت وارد شده است، چه این که به مقتضای آن روایات، استطاعت شرط وجوب حج است و چنانچه حکم مجملی در قرآن باشد که حدیث آن را بیان کرده باشد، قطعاً نمی‌توان بر خلاف مبیّن عمل کرد.

ولیکن این فتوا با روایاتی که در تفسیر استطاعت، مبنی بر توانائی جسمی و امکانات مالی وارد شده، منافات دارد. به هر حال دایره استطاعت عقلی از عرفی وسیع‌تر و همین طور محدوده استطاعت عرفی از شرعی بیشتر است.

مقصود اصلی از این واژه‌ها چیست؟

۱ زاد: زاد همان چیزهائی است که حاجی به آن نیازمند است؛ یعنی سرمایه‌ای برای خوردن و آشامیدن، اجاره منزل، خرج ویزای سفر و چیزهای دیگری که لایق به شأن و موقعیّت او باشد.

البته زاد سفر، باید غیر از بدهکاری‌هایش باشد یعنی مالش از بدهکاریش بیشتر باشد تا بتواند با آن زیادی حج کند.

۲ راحله: در واقع راحله کنایه از این است که: خرجی رفت و برگشت حج را داشته باشد.

۳ تخلیه‌الطّریق: یعنی راه باز، و از هر جهت، تأمین جان و ناموس و مال داشته باشد، بنابراین اگر مالش در خطر باشد، کم یا زیاد بودن آن فرقی نمی‌کند. زیرا متضرّر شدن، با مقدار قلیل هم سازش دارد. و همین طور فرقی نیست که ترس او از مسلمین باشد یا از کفّار.

۴ امکان مسیر: مراد این است که: تا زمان انجام حج، آن قدر فرصت داشته باشد که بتواند خود را به مکّه برساند.

۵ صحّت بدن: توانائی جسمی او در حدّی باشد که بتواند بدون زحمت و خرج، اعمال واجب خود را انجام دهد، و چنانچه این قدرت نباشد، حجّ مباشری ساقط است، و باید نایب بگیرد. زیرا صحت بدن، به قرینه اخبار استنابه، در وجوب حج مباشری دخالت دارد، ولیکن در اصل وجوب حج تأثیری ندارد. بنابراین کسی که قادر نیست شخصاً حج خود را انجام دهد ولیکن سرمایه‌ای دارد که می‌تواند نایب بگیرد، واجب است این کار را بکند.

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۱۹.

ص:۴۴

۶ نفقه اهل و عیال: امکانات مالی او به اندازه‌ای باشد که بتواند مقداری از آن را برای اهل و عیال خود باقی بگذارد که تا هنگام برگشتن از حج، برای آنها کافی باشد.

این شرط را همه فقهای مذاهب غیر از مالکیان، معتبر می‌دانند، و امّا مالکیان با این که این شرط را قبول ندارند حتّی پا را فراتر نهاده و معتقدند: بر مستطیع واجب است تمام وسائلی را که به آن نیازمند است (مانند وسائل زندگی، زمین، مرکب و ابزارکار، کتب علمی و لباسهای زینتی) بفروشد و به حج برود، البته در صورتی که بدون فروش این اقلام، انجام حج ممکن نباشد. «(۱)» ولی بقیه مذاهب چنین کاری را واجب نمی‌دانند.

۷ رجوع به کفایت: ثروت یا صنعتی داشته باشد که پس از بازگشت از حج، برای زندگی او کافی باشد. گرچه مذاهب چهارگانه معروف اهل تسنن، این شرط را در وجوب حج معتبر نمی‌دانند ولی اکثر فقهای امامیّه به وجوب این شرط تصریح کرده‌اند و دلیلشان روایاتی در این مورد آمده است.

دو فرع لازم:

اوّل: آیا «اسلام» از شرائط وجوب حج است یا نه؟ محمد بن ادریس شافعی، اسلام را شرط می‌داند. «(۲)» ولی شیخ طوسی در کتاب خلاف، اسلام را شرط وجوب نمی‌داند، به خاطر این که، همه عبادات بر کافر واجب است با توجّه به این که اسلام هم ندارد. و دلیل مرحوم شیخ بر این فتوا عمومیّت آیات قرآن و روایات است.

امّا از قرآن به دوآیه استناد کرده است: ۱ «ولله علی‌الناس حج‌البیت ...» آل‌عمران: ۹۷ ۲ «واتّمواالحج و العمره لله» بقره: ۱۹۶.

بدیهی است که در این دو آیه «اسلام» قید نشده است.

و از اخبار هم، به عموم روایاتی که در باب وجوب حج رسیده، استدلال کرده است. «(۳)» دوّم: در صورتی که مکلف با زحمت و مشقت و بدون استطاعت شرعیه حج کند، ولی بعداً مستطیع شود آیا از حَجّه‌الاسلام او کافی است یا نه؟

مالکیان و حنفیان: اعاده حجّ را، در صورتی که حصول استطاعت در آینده باشد، واجب نمی‌دانند و معتقدند: حجی را که قبلًا انجام داده کافی است «(۴)» به دلیل اینکه استطاعت معتبره در حج، عقلی است، و در این صورت مکلّف نیز، عقلًا استطاعت دارد.

۱- الفقه علی‌المذاهب الاربعه ج ۱، ص ۶۳۴.

۲- الوجیز ۱/ ۱۰۸، کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۳۱.

۳- . تهذیب ۵/ ۴۵۹.

۴- الفقه علی‌المذاهب الاربعه ج ۱، ص ۶۳۴، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۹۱.

ص:۴۵

امّا به فتوای بسیاری از امامیه و به نقلی حنفیان و شافعیان: چنانچه بعداً مستطیع شود، اعاده واجب است و طبعاً آنچه را که قبلًا انجام داده، از حجّه‌الاسلام مجزی نیست، چون مشروط از ناحیه وجود و عدم دائر مدار شرط خود می‌باشد.

بنابراین، اگر قبل از استطاعت حجّی انجام داده باشد، استحبابی است و کفایت از حجّه‌الاسلام نیازمند دلیل است و فرض این است که دلیلی هم وجود ندارد.

و امّا حنابله معتقدند تنها در یک صورت اعاده واجب نیست، و از حجّه‌الاسلام نیز کفایت می‌کند: و آن در صورتی است که مقداری بدهکاری به جا گذاشته باشد و فرض هم این است که بایـد، آن بـدهکاری‌ها را بپردازد. «(۱)» ولیکن شیخ طوسی در خلاف چنین فتوا می‌دهد: کسی که زاد و راحله نداشته باشد، حجّ بر او واجب نیست و اگر انجام دهد از حَجّه‌الاسلام کفایت نخواهد کرد. ولی فقهای عامّه در این صورت، مجزی می‌دانند.

فوریت وجوب حج:

سؤال: در صورت حصول استطاعت آیا وجوب حج فوری است یا نه؟

فقها در این مسأله اختلاف دارند. بسیاری از فقهای مذاهب مانند امامیه، مالکیان، مزنی، قاضی ابی یوسف شاگرد ابی‌حنیفه و حنابله، معتقدند: هر زمان که استطاعت آمد، بلافاصله باید به حج برود، و اگر بدون عذر تأخیر بیندازد گنه‌کار ولی حجّش صحیح می‌باشد. و چنانچه بعداً انجام دهد ادا محسوب می‌شود. «(۲)» ولیکن ابوحنیفه در این مسأله، با صراحت نظری نداده است، هر چند که ابن جُزیّ در کتاب خود به نام القوانین الفقهیه از وی نقل می‌کند که قائل به فوریّت وجوب حج است. «(۳)» و حتّی بعضی از اصحابش نیز گفته‌اند: ابوحنیفه وجوب حج را فوری می‌داند، «(۴)» چون به اعتقاد وی امر دلالت بر فور می‌کند.

دفاع از فتوا:

بعضی از طرفداران ابوحنیفه، برای اثبات فتوای وی، به یک سؤالی که از او شده، استناد کرده‌اند. از ابوحنیفه پرسیدند: اگر مکلف مقداری پول داشته باشد که بتواند با آن، یا حج انجام دهد و یا ازدواج کند (یعنی بر هر دو قدرت ندارد) کدامیک مقدّم هستند؟ در جواب می گوید: حجّ مقدم است.

۱- . الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۹۱، چاپ دارالملایین بیروت.

۲- المغنی ۳/ ۱۹۶، بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۱۰، المجموع ۷/ ۱۰۳.

۳- قوانین الفقیه ص ۸۶.

۴- الفتاوی الهندیه ۱/ ۲۱۶، الهدایه ۱/ ۱۳۶.

ص:۴۶

بنابراین از اطلاق جواب ابوحنیفه در تقدیم حجّ بر ازدواج، «گرچه در بعضی مواقع ازدواج هم واجب است» استفاده می‌شود که وی قائل به فوریت حج می‌باشد.

لیکن در مقابل این عدّه کسانی هستند که وجوب حج را فوری نمی‌دانند، بنابراین مکلّف می‌تواند حج را از اوّل زمان ممکن، تأخیر انداخته، و در هر زمان که خواست انجام دهد، این فتوا را شافعیان، «(۱)» محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابی‌حنیفه و عبدالرّحمن اوزاعی و ثوری، اختیار کرده‌اند.

و سرانجام هر دو دسته برای اثبات نظریه خود اقامه برهان کرده‌اند:

۱ استدلال قائلین به فوریت، چنان که قرطبی در بدایه‌المجتهد، از بعضی از اهل تسنن نقل می‌کند آن است که: حکم حج با نماز یکی است، به این که هر دو دارای وقت معیّنی هستند ولیکن از یک جهت با هم فرق دارند و آن این که: «حج واجب» با تکرار وقت آن، تکرار نمی‌شود، ولی «نماز» با تکرار وقت آن تکرار می‌شود.

بنابراین کسی که ابتدای زمان حج را به ابتدای وقت نماز تشبیه کرده است، وجوب حج را فوری نمی‌داند؛ یعنی اگر در سال اوّل موفق نشد می‌تواند تأخیر بیندازد.

ولی کسی که حجّ را به آخر وقت نماز تشبیه کرده است وجوب آن را فوری می‌داند.

به هر حال گرچه قول دوّم (عدم فوریت) با صناعت فقهی سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا دلائلی که بر فوریت وجوب حج اقامه شده، همه آنها قابل مناقشه و ایراد است و ما نیز، تمام آن ادلّه را در جزء اوّل کتاب حج خود آورده و در همه آنها مناقشه کرده‌ایم. «(۲)» ولیکن التزام به چنین مطلبی در مقام فتوا ممکن نیست، زیرا در این صورت موجب سبک شمردن و حتّی ترک این واجب مهم خواهد شد و به همین خاطر قول به فوریت وجوب حج اقوی به نظر می‌رسد.

۲ و امّا قائلین به عدم فوریت، چنین استدلال کرده‌اند:

«هو انَّ الحج صار فَرْضاً قبل حجّ النبی بسنین فَلَوْ کانَ وجوبُه فوریّاً لَما کان النّبی یؤخرّه ...»

بسیاری از فقها که به عدم فوریت حج قائلند می‌گویند: حج خانه خدا سالها قبل از حج رسول‌الله ص واجب شده بود، چنانچه وجوب آن فوری می‌بود، جایز نبود که پیامبر ص آن را تأخیر بیندازد، در حالی که تأخیر انداخته است، و نیز اگر تأخیر حضرت به خاطر عذری بوده، باید بیان می‌کرد و حال که آن را تأخیر انداخته و عذری هم برای این تأخیر نیاورده است، معلوم می‌شود که وجوب حج فوری نیست.

فروعات استطاعت:

در وجوب حجّ بذلی

۱- الّام ۲/ ۱۱۸، القوانین الفقهیه ص ۸۳.

۲- تقریرات بحث فقه مرحوم آیه‌الله العظمی شاهرودی از مؤلّف.

ص:۴۷

چنانچه شخصی مالی را به فرد دیگری ببخشد، و با او شرط کند که با آن حج انجام دهد، در صورتی که آن مال برای مخارج حجّ وی کفایت کند آیا حج بر او واجب می‌شود یا نه؟

به فتوای امامیه: واجب می‌شود. و بر او جایز نیست که این بخشش را رد کند، هر چند که بذل کننده اجنبی باشد. و دلیل این فتوا روایاتی است که در همین باب وارد شده است.

شافعیان نیز به وجوب آن فتوا داده‌اند. البتّه به شرط اینکه فرزند انسان، مالی را به پدر خود ببخشد، که در این فرض، هم از حج تمکّن دارد و هم منّتی در کار نیست. «(۱)» گرچه مرحوم شیخ در خلاف از شافعیان دو قول نقل کرده است: در قول اوّل مطابق فتوای امامیه نظر داده‌اند. «(۲)» و در قول دوم می گویند حجّ بذلی مطلقا واجب نیست. «(۳)» و امّا به فتوای حنابله: حج بذلی اصلًا واجب نیست، زیرا بخشش به هیچ وجه استطاعت نمی‌آورد؛ چه بخشنده بیگانه باشد و یا از نزدیکان انسان، و اضافه می کنند: حتی اگر مرکب سواری و توشه راه او را نیز بدهند، باز هم واجب نمی‌شود. به اعتقاد آنان استطاعتی که حج به وسیله آن واجب می‌شود استطاعت مالی است نه بذلی. «(۴)» در تقدیم «حجّ» بر «ازدواج» و بر عکس

اگر مکلف مالی داشته باشد که برای یکی از ازدواج یا حج کافی است، کدامیک مقدّم هستند، آیا حج بر ازدواج مقدم است یا به عکس و یا فرقی ندارند؟

به فتوای بعضی از فقهای امامیّه و ابوحنیفه، حج بر ازدواج مقدم است. «(۵)» ولیکن بسیاری از فقهای امامیّه ازدواج را مقدم می‌دارند و لذا گفته‌اند: اگر ترک ازدواج موجب حَرَج و مشقت شود، بر حج مقدم است.

و امّا حنبلیان: بنا به نقلی که از آنها شده است، از معظم امامیّه تبعیت کرده‌اند. و شافعیان نیز همین قول اخیر را انتخاب کرده و می گویند: در صورتی که خوف زنا در کار باشد، ازدواج مقدم است. «(۶)» و نیز گفته‌اند: صرف کردن مخارج حج در نکاح از اهمیّت بیشتری برخوردار است، زیرا احتیاج به ازدواج فوری و قطعی است ولیکن حج را می‌توان با تأخیر انجام داد ولی اگر خوف زنا در کار نباشد، تقدیم حج افضل است. «(۷)»

۱- المغنی لابن قدامه، ج ۱، ص ۱۹۸. فقه‌السّنه، ص ۶۳۲.

۲- المجموع ۷/ ۹۳، فتح‌العزیز ۷/ ۴۵.

۳- المجموع ۷/ ۹۳، فتح‌العزیز ۷/ ۴۵.

۴- المغنی لابن قدامه ج ۱، ص ۱۹۸.

۵- فتح‌القدیر ۲/ باب الحج.

۶- . کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۳۵، فتح‌العزیز ۱/ ۱۳۵.

۷- کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۳۵.

ص:۴۸

اوزاعیّه نیز مانند شافعیان قائل به تفصیل شده‌اند. و همین طور اصحاب شافعی نیز بنا به نقل شیخ طوسی در خلاف، همین قول را اختیار کرده و در توجیه کلام خویش چنین گفته‌اند: ما در این مسأله غیر از فتوای اوزاعی چیز دیگری نداریم. «(۱)» در هر حال از مقتضای ادلّه قرآنی و روائی، تقدیم حج بر نکاح استفاده می‌شود، مگر آنکه در ترک ازدواج مشقت و حرجی باشد که در این فرض نکاح مقدّم است.

در شرائط حج زن:

آیا در حج زنان، شرط زائدی غیر از شرایط حج مردان، وجود دارد یا نه؟

ظاهراً هیچ گونه شرط زائدی غیر از آنچه را که برای مرد است، وجود ندارد. و حتّی فقهای اسلامی، اجازه شوهر نسبت به زن را در حج، شرط نمی‌دانند و مرد هم نمی‌تواند او را منع کند. چون در جائی که معصیت خالق باشد اطاعت از مخلوق. (مانند: پدر، مادر، مولی و شوهر هر چند که اطاعت آنها در غیر این موارد لازم است.) حرام است.

سؤال: آیا حج بر زنی که در سفر حج شوهر یا محرم ندارد، واجب است؟

در این مسأله بین فقها اختلاف است.

به فتوای ابوحنیفه: وجود محرم یا شوهر در حج زن شرط است هر چند پیر زن باشد. بنابراین جایز نیست بدون یکی از این دو، به حج برود. «(۲)» البته ابوحنیفه وجود شوهر یا محرم را در همه جا لازم نمی‌داند؛ بلکه در جائی آنرا شرط می‌داند که: بین وطنِ زن و مکّه مکرّمه سه روز راه باشد.

ولیکن مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف، از اصحاب ابوحنیفه چنین نقل می‌کند: حنفیان این شرط را در وجوب حج بر زن، معتبر نمی‌دانند. «(۳)» و امّا حنابله، وجود زوج یا محرم را نسبت به حج زن مطلقاً شرط می‌دانند، چه اینکه راه امن باشد یا نباشد. «(۴)» و دلیل آنان دو روایت از پیامبر گرامی اسلام ص است:

۱ «نهی رسول‌الله ص عن سفر المرأه ثلاثاً الّا مَعَ ذی مَحرم.»

«پیامبر ص از سفر زن بیشتر از سه روز نهی کرد مگر این که محرمی همراه داشته باشد.»

۲ «روی عن النبی ص انّه قال لا یحلّ لِإمْرأه تؤمنُ بالله والیوم الآخر انْ تسافر الّا مع ذی محرم.» «(۵)»

۱- کفایه‌الاخیار ج ۱/ ۱۳۵.

۲- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۲، الباب ۱/ ۱۷۷

۳- اللباب ۱/ ۱۷۷.

۴- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۲.

۵- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۲.

ص:۴۹

«پیامبر فرمود: برای زنی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، حلال نیست بدون محرم مسافرت کند.»

ولیکن به فتوای امامیه، اوزاعیه، مالکیان و شافعیان، «(۱)» به هیچ وجه وجود مَحْرم یا شوهر نسبت به حج زن شرط نیست، چه اینکه زن جوان باشد یا نه، ازدواج کرده باشد یا خیر. «(۲)» زیرا وجود محرم، آنگونه که بعضی از محققین گفته‌اند، تنها وسیله و ابزاری برای امنیّت زن می‌باشد و قطعاً وجود آنان هدف نیست. بنابراین یا زن در مسافرت احساس امنیت می‌کند و یا چنین احساسی ندارد. بدون تردید، اگر احساس امنیّت بکند، قطعاً حج بر او واجب است. و روی این فرض وجود محرم یا شوهر نیز اثری ندارد. و چنانچه امنیّت نداشته باشد، هر چند محرم و یا شوهر، همراه او باشند، باز هم حج بر او واجب نخواهد بود، چون یکی از شرائط وجوب حجّ، همان گونه که قبلًا بیان شد، باز بودن راه، و نبودن مانع در آن است.

و سرانجام باید اعتراف کرد که زن در عصر کنونی از حیث جان و مال، در سفر حج امنیت کامل دارد؛ بنابراین هرگاه مستطیع شد، باید به حج برود گرچه محرمی با او نباشد.

در تقدّم «خمس و زکات» بر «حجّ»

فقها می‌گویند: کسی که خمس و زکات بر عهده‌اش واجب شده، باید اوّل آنها را پرداخت نماید. چه این که استطاعت، بعد از پرداخت این دو، به وجود می‌آید، مانند سایر بدهکاری‌ها. پس اگر خمس و زکات خود را پرداخت کرد و در عین حال استطاعت داشت، حج بر او واجب است.

موضوع وجوب حج چیست؟

از دیدگاه فقهای اسلام، استطاعت موضوع وجوب حج است. و لذا اگر کسی به مدینه یا جدّه برود، چه قصد تجارت داشته باشد یا نه، ولیکن در همانجا مستطیع شود، به اتفاق همه مذاهب، حج بر او واجب می‌شود.

و نیز جمیع فقهای اسلام به موضوعیّت مال و ثروت، نسبت به وجوب حجّ، نظر داده‌اند، ولیکن مصرف کردن آن را در راه حج واجب نمی‌دانند، بلکه می‌توان در مسیر حج به عنوان خدمتکار مشغول شد، و خرج حج را از این طریق بدست آورد.

ولی مالکیان وجود مال را، موضوع وجوب حج نمی‌دانند، بلکه موضوع را تنها، تمکن مالی می‌دانند؛ گرچه الان مالی نداشته باشد. (چنان که در ابتدای بحث متعرض آن شدیم.)

ولیکن بدیهی است که این فتوا با احادیثی که در تفسیر استطاعت، به زاد و راحله، وارد شده منافات دارد.

۱- الّام ۲/ ۱۱۷، الموطأ ۱/ ۴۲۵، بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۱۱.

۲- . القوانین الفقهیه ص ۸۶.

ص:۵۰

در فضیلت پیاده حج رفتن

بعضی از فقها قائلند که: پیاده به حج رفتن فضیلت بیشتری دارد، چون همراه با مشقّت و سختی است و افضل اعمال هم سخت‌ترین آنهاست. «افضلُ الاعمال احَمُزها»

در مقابل این عدّه، کسانی هستند که سواره رفتن را افضل می‌دانند، و استدلال آنان از یک جهت به سیره عملی پیامبر اکرم ص است که آن حضرت سواره به حج رفت، و از سوی دیگر، سواره رفتن، کمک بیشتری به انسان می‌کند تا بتواند اعمال حج را بهتر انجام دهد.

در وجوب حج از راه دریا

جمیع فقهای مذاهب غیر از شافعی می‌گویند: هر چند راهی به غیر از راه دریا، برای عزیمت به حج نباشد، حج ساقط نمی‌شود. مالکیان نیز در این فرض، حج را ساقط نمی‌دانند، مگر در صورتی که ترس فزاینده‌ای بر مکلّف غالب باشد، که در این صورت انجام حج، از راه دریا ساقط است. «(۱)» در سقوط حج از کسی که دشمن در کمین اوست

به اتفاق جمعی فقها اگر در مسیر حج دشمنی باشد که جان و مال انسانها را به خطر می‌اندازد، حج ساقط است. «(۲)» در وجوب حج بر اعمی

به فتوای همه فقها غیر از ابی‌حنیفه، همان گونه که حج بر انسان بینا واجب است، بر کور هم، در صورتی که زاد و راحله داشته باشد، واجب است. «(۳)» و امّا به فتوای ابوحنیفه (بنا به نقل) به هیچ وجه بر اعمی حجّ واجب نیست، چه زاد و راحله داشته باشد یا نه. «(۴)» ولیکن فتوای وی با اطلاقات ادلّه وجوب حج بر مستطیع، که شامل نابینا هم می‌شود، منافات دارد.

حکم حج نیابتی:

۱- القوانین الفقهیه ص ۸۶.

۲- القوانین الفقهیه ص ۸۶.

۳- الوجیز ۱۱۱۰/، المجموع ۷/ ۱۵، منهاج القویم ص ۴۰۸.

۴- الفتاوی الهندیه ۱/ ۲۱۸، الهدایه ۱/ ۱۳۴.

ص:۵۱

قبل از بیان حکم، لازم است اقسام عبادات را آن گونه که بعضی از محققین بیان کرده‌اند. ذکر کنیم.

عبادات بر سه قسم است:

۱ بدنی محض مانند صوم و صلوه.

۲ مالی محض مانند خمس و زکات.

۳ مرکب از بدنی و مالی؛ مانند حج، زیرا هم به عمل محتاج است، آنگاه که می‌خواهد اعمال طواف و سعی و رمی را انجام دهد، و هم برای خریدن قربانی، خرج سفر و سایر احتیاجات به صرف مال نیازمند است. و اکنون هر یک از این سه قسم را بیان خواهیم کرد.

قسم اوّل: در این که آیا این قسم قابل نیابت هست یا نه؟ بین فقهای اسلام اختلاف است.

به فتوای امامیّه: نیابت در عباداتِ واجبِ بدنی، فقط از میّت جایز است و نه از زنده؛ بنابراین جایز نیست انسان زنده، فردی را به عنوان نایب انتخاب کند تا از طرف او نماز یا روزه واجب را بجای آورد. مگر در مواردی که دلیل خاصّی وجود داشته باشد.

ولی حنفیان، مالکیان، شافعیان و حنابله می‌گویند: نیابت در این نوع از عبادات، اصلًا جایز نیست، نه از مرده و نه از زنده.

قسم دوّم: به اتفاق جمیع فقها، نایب گرفتن در این نوع عبادات مانعی ندارد. بنابراین مالك می‌تواند فردی را وکیل کند تا خمس و زکات و نیز سایر صدقات او را بپردازد.

قسم سوّم: به اتفاق جمیع فقهای اسلام، در این قسم از عبادات، بر هر کسی که از جهات مختلفه توانائی رفتن به حج را داشته باشد، واجب است خودش اعمال حج را بجای آورد، و قطعاً نیابت کفایت نمی‌کند.

حال اگر به حج نرود تا بمیرد، آیا واجب است کسی به نیابت از او (و از مال خودش) اعمال حجّ را انجام دهد (همچنان که قرضهای او را از اصل مالش می‌دهند)؟ در این مسأله اختلاف است.

۱ به فتوای امامیّه و حنابله اگر به حجّ بلدی وصیّت نکرده باشد، واجب است حج میقاتی برایش اجاره کنند و اجره‌المثل آن را به اجیر بدهند. و به هر حال چنانچه فوت کند واجب از عهده او ساقط نمی‌شود.

۲ ولی به فتوای شافعیان: باید فردی را اجاره کنند تا اعمال حج را به نیابت از او انجام دهد و مال‌الاجاره را نیز از اصل مال باید پرداخت. «(۱)» ۳ به نظر مالکیان و حنفیان: استیجار واجب نیست و در نتیجه حجّ از چنین شخصی ساقط است.

۱- القوانین الفقهیّه، ص ۸۷.

ص:۵۲

سؤال: اگر میّت به طور مطلق وصیّت کند که از مال خودش برای او حج بجای آورند، حکم آن چیست؟

شافعیان می گویند: باید از اصل مال، برایش حج کنند، ولی به فتوای مالکیان و حنفیان: از ثلث مال برایش حج بجا می‌آورند. بدیهی است که این حج، هرگز حکم حج واجب را نخواهد داشت، و واجب همچنان بر عهده او می‌باشد.

ولیکن به فتوای جمع زیادی از علمای امامیه: اگر وصیّت کننده مالی را معیّن کند، تا برای او حجّه‌الاسلام انجام دهند عمل کردن به این وصیت واجب است و مخارج آن را نیز از اصل مال برمی‌دارند، در صورتی که زیادتر از مقدار معمول نباشد، ولی اگر زیادتر باشد، و ورّاث هم مقدار زیادی را، از اصل مال اجازه ندهند، از ثلث مال میّت جبران می‌شود.

سؤال: آیا برای عاجز از حج مباشری، می‌توان نایب گرفت؟

جواب: به اتفاق جمیع فقها، چنانچه مکلّفی همه شروط مادی حجّ را داشته باشد، ولی به خاطر پیری یا مرضی که امید خوب شدن آن را ندارد، نتواند شخصاً به حج برود، بدون تردید حج مباشری از او ساقط است. بدلیل قول خداوند متعال:

«ما جعل علیکم فی‌الدّین مِن حَرج.» حج: ۷۸.

«یعنی خداوند در دین برای شما مشقتی قرار نداده است.» (لازم به تذکر است که شخص عاجز را، اصطلاحاً معضوب گویند.)

سؤال: آیا در صورت عاجز بودن واجب است فردی را به عنوان نایب، برای او اجیر کنند یا نه؟

جواب: امامیّه به وجوب استیجار نایب فتوا داده‌اند. وبنا به نقل شیخ طوسی در خلاف، شافعیان، حنفیان، حنابله، ثوریه و اسحق بن راهویه نیز از امامیّه تبعیت کرده‌اند. «(۱)» مالکیان به عدم وجوب استیجار، فتوا داده‌اند. و خود مالک نیز چنین می گوید:

«انْ اوْصی انْ یحجّ عنه حُجّ عنه منَ‌الثلث.»

«اگر وصیّت کند که برایش حج بجا بیاورند، مخارج آن از ثلث مال برادشته می‌شود.» «(۲)» و به نقل ابن رشد قرطبی، حنفیان نیز به عدم وجوب حج نیابتی از عاجز فتوا داده‌اند. و بر این اساس گفته‌اند: از کسی که نتواند خودش اعمال را انجام دهد، حج ساقط است. «(۳)» استدلال:

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۱۹، المغنی ابن قدامه، الّام ۲/ ۱۲۳.

۲- المغنی ۳/ ۱۸۱، المجموع ۷/ ۱۰۰.

۳- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۱۹ و ۳۲۰.

ص:۵۳

قائلین به وجوب استیجار، به روایت ابن عباس از پیامبر اکرم ص استدلال کرده‌اند. ابن عباس می گوید:

«انّ امرأه مِنْ خثعم قالت لرسول‌الله ص یا رسول‌الله فریضه‌الله فی‌الحج عَلی عبادِهِ، ادْرکتُ ابی شَیْخاً کبیراً لا یستطیع انْ یثبتَ علی الراحله، افأَ حِجُّ عنه؟ قال نَعَم.» «(۱)» «زنی از طائفه خثعم به رسول‌الله عرض کرد: یا رسول‌الله، واجب الهی در حج، به عهده بندگانش می‌باشد، پدر من پیر است و قدرت ندارد بر مرکب بنشیند، آیا می‌توانم از جانب او حج کنم؟ فرمود: آری.»

و روایات دیگری نظیر آن:

و امّا «قیاس» دلیل کسانی است که استیجار را واجب نمی‌دانند. و لذا می گویند: اقتضای قیاس آن است که هیچ کس نتواند در عبادت از دیگری نیابت کند، یعنی همان طور که نیابت در نماز صحیح نیست، در حج نیز که از عبادات است، نیابت معنی ندارد.

مسائل نیابت

۱ آیا صروره (نو حاجی) می‌تواند نایب شود یا نه؟ به فتوای عدّه زیادی از فقهای اهل سنّت، صروره نمی‌تواند نایب شود ولیکن امامیّه به چنین شرطی فتوا نداده و از این رو گفته‌اند: کسی که تا به حال به حج نرفته، می‌تواند برای شخص دیگری نایب شود.

و اگر در روایات امر شده است که برای معذور یا مریض صروره را نائب بگیرید، این امر دلالت بر وجوب، و تعیین صروره برای نیابت ندارد؛ بلکه از آنجا که اهل تسنن انتخاب صروره را منع کرده‌اند، ائمّه معصومین فرموده‌اند: «شما صروره را نایب بگیرید و اشکالی هم ندارد.» بالاخره این امر، در مقابل منع آنهاست و معنایش این است که صروره گرفتن اشکال ندارد نه این که واجب باشد.

۲ اگر از جانب معذور حج نیابتی بجای آورند، آیا واجب است پس از رفع عذر خودش حج کند یا نه؟ به فتوای بسیاری از فقهای امامیّه: انجام حج، پس از رفع عذر واجب است، چون آنچه را که قبلًا توسط نایب انجام شده مربوط به واجب مالی او بوده و آنچه را که اکنون باید به مباشرت خود انجام دهد، مربوط به واجب بدنی او می‌باشد.

در این فتوا، حنفیان، شافعیان و مالکیان (بنا به نقلی) از امامیّه تبعیّت کرده‌اند. «(۲)» ولی حنابله، بر اساس نقلی که از آنها شده است می گویند: حج مجدّد، پس از رفع عذر، بر منوب عنه واجب نیست.

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۱۹ و ۳۲۰.

۲- الّام ج ۲/ ۱۱۴ المجموع ۵/ ۱۱۵، فتح‌العزیز ۷/ ۴۲.

ص:۵۴

۳ آیا مرد می‌تواند خود را در انجام مناسک حج اجیر کند یا نه؟

امامیّه به دلیل بعضی از اخبار به جواز ولی مالکیان و شافعیان به جواز همراه با کراهت فتوا داده‌اند.

ولیکن حنفیان و حنابله: وقوع این نوع اجیر شدن را برای مرد منع کرده‌اند. چون حج به قصد تقرّب الی‌الله انجام می‌شود. لذا اجاره گرفتن بر آن جایز نیست. و بر همین اساس گفته‌اند: آن پولی که به اجیر داده می‌شود برای خوراک و خرجی راه او می‌باشد.

استدلال:

بعضی از علمای اهل سنّت برای جواز چنین اجاره‌ای به اجماع تمسک کرده و معتقدند: همان طور که به اجماع فقها، اجیر شدن برای نوشتن قرآن و ساختن مساجد، مانعی ندارد، در مسأله مورد بحث هم اشکالی ندارد.

۴ کسی که حَجّه‌الاسلام خود را انجام داده. آیا می‌تواند برای خود در حج استحبابی یا تطوعی نایب بگیرد؟

امامیّه و حنفیان به جواز آن فتوا می‌دهند؛ گرچه خودش بر این کار قدرت داشته باشد. «(۱)» مالکیان نیز به جواز همراه با کراهت فتوا می‌دهند، حال چه این که با اجرت و مزد باشد یا نباشد. «(۲)» شافعیان: به عدم جواز حکم کرده‌اند. «(۳)» از احمد بن حنبل نیز دو فتوا، مبنی بر جواز و عدم آن، نقل شده است.

و گروه دیگری معتقدند: نسبت به مریضی که امید خوب شدن در او نیست جایز، ولی کراهت دارد. «(۴)» و به هر حال قول اوّل بهتر است چون مطابق با روایات می‌باشد.

شرائط حج نیابتی:

اوّل: بلوغ، بنابراین نیابت غیر بالغ صحیح نیست.

دوّم: عقل، در نتیجه، نیابت مجنون صحیح نیست.

۱- . البحر الزّخار ۳/ ۲۵۸، المغنی ۳/ ۱۸۵.

۲- القوانین الفقهیه ص ۸۷.

۳- الّام ۲/ ۱۲۲، المغنی ۳/ ۱۸۵، المجموع ۷/ ۱۱۴.

۴- . الفقه علی‌المذاهب االخمسه، ص ۱۹۸.

ص:۵۵

سوّم: اسلام، که با این شرط نیابت کافر درست نیست.

چهارم: اطمینان به انجام دادن، بنابراین کسی که اطمینانی به سخن او نیست، نیابتش صحیح نمی‌باشد.

پنجم: حج واجب به ذمّه‌اش نباشد؛ یعنی حجّه‌الاسلام خود را انجام داده باشد.

البته در اعتبار شرط اخیر، بین فقهای اسلام اختلاف است، بعضی گفته‌اند، چنین شرطی اعتبار ندارد ولیکن اگر حج واجب خود را انجام داده باشد افضل است.

مالک بن انس می‌گوید: این شرط در مورد کسی که به جای میّت حج می‌کند اعتبار ندارد؛ زیرا به عقیده وی حج نیابتی از زنده واقع نمی‌شود. «(۱)» ابوحنیفه نیز به عدم اعتبار شرط پنجم قائل است. «(۲)» لیکن عدّه دیگری از فقهای اهل سنّت که شافعی هم از آنهاست، به اعتبار این شرط فتوا داده‌اند. و مضافاً شافعی می‌گوید: کسی که حجّه‌الاسلام خود را انجام نداده، اگر از دیگری نیابت کند، بدون تردید به حج واجب خودش تبدیل می‌شود. «(۳)» سفیان بن سعید ثوری و اوزاعی و احمد بن حنبل، هم این گونه فتوا داده‌اند.

و سرانجام معظم علمای امامیّه: این شرط را بطور مطلق معتبر می‌دانند، و لذا بین نیابت از زنده یا مرده فرقی نمی‌گذارند.

استدلال:

کسانی که به اعتبار این شرط فتوا داده‌اند، به روایت ابن عباس از پیامبر ص استناد کرده‌اند. ابن عباس می‌گوید: پیامبر اکرم در اثناء حجّ، صدائی از مردی شنید که می‌گفت: «لبیّكَ عَنْ شبرمه» لبیک از جانب شبرمه، پیامبر پرسید: شبرمه کیست؟ گفت: یکی از برادران یا یکی از نزدیکانم. فرمود آیا حج واجب خود را انجام داده‌ای؟ عرض کرد: نه، فرمود: اوّل حجّ خود را انجام بده و سپس از شبرمه حج کن. «(۴)» ولی کسانی که این شرط را معتبر نمی‌دانند، چنین می‌گویند: شرائط و ابزار انجام حج موجود، و مانعی هم در کار نیست. و امّا حدیث ابن عباس تنها در یک واقعه خاص بوده و لذا نمی‌تواند مستند نیرومندی برای دسته اوّل قرار گیرد. به هر شکل چنین شرطی در حج نیابتی معتبر نیست.

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۰.

۲- المغنی ۳/ ۲۰۲، الوجیز ۱/ ۱۱۰.

۳- . الّام ۱۲/ ۱۲۲، المجموع ۷/ ۱۱۸.

۴- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۰.

ص: ۵۶

فروعات حج نیابتی

۱ نیابت از میّت به انواع مختلفه آن؛ از تبرّع یا اجاره و یا جعاله صحیح می‌باشد.
۲ کسی که نایب می‌شود، آغاز حرکتش برای حج، باید از کجا باشد؟ از شهر خودش یا وطن میّت و یا از میقات؟ فقها در این مسأله اختلاف دارند:
الف: حنفیان و مالکیان: چنانچه منوب عنه مکان خاصی را معیّن نکرده از وطن خود میّت برای او نایب می‌گیرند، ولی اگر معین کرده باشد، باید از همانجائی که تعیین کرده عازم شود. «(۱)» ب: شافعیان: در صورتی که میقات معیّنی را ذکر کرده باشد، از همان میقات، و اگر تعیین نکرده باشد، از هر میقاتی که بخواهد می‌تواند انجام دهد. «(۲)» ج: به فتوای حنابله از همان مکانی که حج بر میّت واجب شده، برایش نایب می‌گیرند و نه از مکانی که در آنجا فوت کرده است؛ بنابراین اگر در محلّی مستطیع شد ولیکن پس از بازگشت به وطن فوت کرد، باید از محلّ استطاعت نایب بگیرند، به شرط اینکه بین وطن وی و محلّ استطاعت، بیشتر از چهار فرسخ باشد و چنانچه کمتر باشد فرقی ندارد. «(۳)» د: اگر نسبت به شهر خودش وصیّت کرده باشد، از همانجا نایب می‌گیرند و نه از بَلَد استطاعت و یا از شهری که در آن فوت کرده است. و اگر چنین وصیّتی نکرده باشد، حج میقاتی هم کفایت می‌کند، و بالاخره اگر موصی (میّت) هیچ کدام از شهر یامیقات را معین نکند ولیکن قرینه‌ای وجود دارد که به وسیله آن، انصراف به بَلَد فهمیده می‌شود، در این فرض حج نیابتی از بَلَد متعیّن خواهد بود. و چنانچه انصرافی در بین نباشد، حج میقاتی نیز کفایت می‌کند، این قول را امامیّه اختیار کرده‌اند. «(۴)» بهر شکل منشأ اختلاف در تعیین مکان، به خاطر برداشت‌های گوناگون از ادلّه می‌باشد.
۳ اگر نایب گیرنده، نوع خاصی از حج مانند «قِران»، «افراد» و یا «تمتع» را برای نایب معین کند، آیا می‌تواند از آن عدول کند یا نه؟ به فتوای امامیّه و حنفیان: عدول از نوع تعیین شده به غیر آن، جایز نیست؛ چون نیاز به دلیل دارد و دلیلی هم ثابت نشده است.
و امّا شافعیان می‌گویند: چنانچه برای حج تمتع اجیر شده باشد ولی حج قِران آورده باشد عدول جایز نیست. ولیکن اگر برای حج افراد اجیر شده باشد و به جای آن تمتع بیاورد، چنانچه قرینه‌ای بر تخییر نایب، در میان باشد همان حج تمتع از منوب عنه کفایت می‌کند و اگر قرینه‌ای وجود نداشته باشد بدون تردید عمره تمتع از اجیر، و حج از مستأجر واقع خواهد شد. و حال که قرینه‌ای وجود

۱- . الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۱۹۸.

۲- الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۹۸.

۳- الفقه علی‌المذاهب الخمسه.

۴- الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۹۹.

ص:۵۷

ندارد و نایب نیز چنین خلافی را مرتکب شده، بر او واجب است کفاره بدهد، چون به احرام حج میقاتی، خلل وارد کرده است.

۴ اگر نایب گیرنده شهر خاصی را معین کند و نایب از شهر دیگر شروع کند، چنانچه هدف اصلی مستنیب به آن شهر تعلّق نگرفته باشد، اشکال ندارد و کفایت هم می کند، زیرا هدف نهائی، انجام حج بوده که محقق شده، (نه راه و طریق خاص) و به حسب ظاهر این مسأله مورد اتفاق همه فقها می‌باشد. «(۱)» ۵ اگر کسی برای حج نیابتی اجیر شود، واجب است در همان سال انجام دهد و تأخیر جایز نیست.

۶ کسی که نایب شده نمی‌تواند شخصی دیگری را به جای خود به حج بفرستد، چون نیابت به او منسوب است و خودش باید انجام دهد. البتّه اگر انجام حج را به عهده او بگذارند و چنین بگویند: «ما می‌خواهیم این کار انجام شود، خواه خودت انجام دهی یا دیگری» و یا صریحاً به او اجازه دهند که می‌تواند شخص دیگری را به جای خود بفرستد، در این صورت مانعی ندارد.

و امّا آنجا که اجازه صریح باشد، مثل این که کسی از جانب خودش، فردی را اجیر کرده باشد و یا وصیّتی در میان باشد، که در این گونه موارد این افراد می‌توانند تصریح کنند که خودت یا دیگری، این حج را انجام بدهید. ولیکن اگر کسی را وکیل کنند که حجی بجای آورد، نمی‌تواند دیگری را به حج بفرستد، مگر این که موکّل، به او اجازه دهد.

۷ اگر معلوم نباشد که نایب به حج رفته و مناسک را انجام داده یا نه؟ اصل اوّلیّه انجام ندادن آن است، مگر آن که به انجام آن اطمینان حاصل شود.

۸ اگر یقین حاصل شود که نایب به حج رفته و اعمال را بجای آورده، ولیکن شک داریم که صحیح انجام داده یا نه؟ باید فعل او را بر صحّت، حمل کنیم، مگر آن که فساد اعمالش بر ما روشن شود.

۹ به اتفاق جمیع فقها، شخص نایب باید، از جانب کسی که برایش اجیر شده، اعمال حج را نیّت کند.

۱۰ اگر میّت به حج نا معیّنی وصیّت کرده و مزد آن را هم معین نکرده باشد، باید اجره‌المثل آن را به نایب بدهند. و چنانچه وصیّت کند که شخص معیّنی برایش حَجّه‌الاسلام انجام دهد و اجرت را نیز تعیین کند، آن شخص می‌تواند قبول نکرده و یا زیادتر از آن را مطالبه کند. و اگر قبول نکرد، ناگزیر باید از ناحیه میّت، فرد دیگری را با اجرت معیّن، نایب بگیرند، در این صورت اگر اجرت تعیین شده، زیادتر از مقداری است که عرفاً واجب با آن انجام می‌شود، و ورّاث هم از اصل مال اجازه ندهند از ثلث جبران می‌شود.

۱- الفقه علی‌المذاهب االخمسه، ص ۱۹۹.

ص:۵۸

۱۱ کسی که تلبیه و قرائت و مانند آن را بخوبی نمی‌تواند ادا کند (گرچه با تلقین) جایز نیست نایب شود. و ظاهراً این مسأله اتفاقی است.

۱۲ به فتوای امامیّه بعد از انجام عمره تمتع و قبل از حج، نمی‌توان برای عمره مفرده نایب شد. چنانکه برای خودش نیز نمی‌تواند انجام دهد. ولی اگر از روی جهل به حکم یا عصیان بجای آورده باشد، و در صورتی که به وقوف مشعر و عرفات، خللی وارد نکرده باشد حج را باطل نمی‌کند، و در هر حال «عمره مفرده» هر چند قبل از حج تمتع باشد به عمره تمتع تبدیل می‌شود، چون نباید بین عمره تمتع و حج تمتع فاصله بیفتد.

عمره:

اشاره

مباحث عمره به شرح ذیل است:

۱ معنای لغوی و شرعی عمره.

۲ اهمیّت عمره.

۳ و ۴ اقسام عمره و فرق بین آنها.

۵ چگونگی خروج از احرام در عمره مفرده.

۶ شرائط عمره مفرده.

۷ حکم عمره مفرده.

۸ افعال عمره مفرده.

و اینک هر یک از این مباحث را به طور جداگانه مطرح خواهیم کرد.

ص:۵۹

۱ معنای لغوی و شرعی عمره:

هر نوع زیارتی را در لغت «عمره» گویند و شرعاً همان زیارت بیت‌الله‌الحرام است که به شکل خاصّی انجام می‌شود.

۲ اهمیّت عمره مفرده:

خداوند متعال در اهمیّت عمره مفرده چنین می‌فرماید:

«واتمواالحج و العمره لله.» بقره: ۱۹۲.

و از معصومین علیهم‌السلام نیز در اهمیّت آن، روایاتی وارد شده است:

«قال رسول‌الله ص تابعوُا بین‌الحج و العمره فانّهما ینفیان الفقر ...» «(۱)» «پیامبر فرمود: حج و عمره را زیاد انجام بدهید، زیرا این دو فقر و تنگدستی را از بین می‌برند، همچنان که آهنگر با دمیدن در دَم خود (پوستی است که وسیله دمیدن آهنگران است) آهن را سرخ، و با کوبیدن بر سر آن، لایه‌های زائد (ناخالصی‌های آن را) آهن را جدا می‌کند.»

و در روایت دیگر فرمود:

«وَ فُدالله ثلاثه الحاج والمعتمر والغازی، دعاهم الله فَاجابوهُ و سَألوه فَاعطاهم.»

«وارد شوندگان (رسولان و نمایندگان الهی) بر خداوند سه دسته‌اند: ۱ حاجی ۲ آنکس که احرام عمره بسته است ۳ جنگ‌جوی فی سبیل‌الله. از یک‌سو خداوند متعال اینان را فرا می‌خواند، آنها نیز اجابت می‌کنند، از سوی دیگر از او سؤال می‌کنند یعنی حاجت می‌طلبند خداوند نیز به آنان عطا می‌کند.»

«وکان علی بن الحسین علیه‌السلام یقول حجّوُا و اعتمروا تصّحُ اجْسامکم و تَتّسِعْ ارْزاقُکم و یصلح ایمانکم و تکفُوا مؤونه النّاس و مؤونهَ عیالاتکم.» «(۲)» «امام سجاد ع (مکرّر) می‌فرمود: حج و عمره بجای آورید تا بدنهایتان سالم، رزقتان وسیع، ایمانتان بی‌عیب و نقص بشود و تا بدین وسیله از عهده گرفتاری‌های مردم و عیال خود برآئید.»

امام صادق ع فرمود: حج و عمره دو بازار از بازارهای آخرت است، هر کس از آن دو جدا نشود در ضمانت و پناه خداوند خواهد بود. چنانچه خدای متعال عمر او را طولانی کند قطعاً وی را به خانواده‌اش برمی‌گرداند و اگر به مشیّت او بمیرد، وارد بهشت می‌شود.

۱- کافی ۴/ ۲۲۵.

۲- . وسائل‌الشیعه ج ۸ ابواب وجوب الحج باب ۱ حدیث ۲۰.

ص:۶۰

و نیز اما صادق ع فرمود: حاجی و معتمر وارد شوندگان (میهمانان و رسولان الهی) بر خداوند هستند، هر چیز از خدای خود بخواهند به آنان عطا می‌کند و اگر او را بخوانند اجابتشان می‌کند و چنانچه شفاعت کنند، از آنها می‌پذیرد و اگر ساکت شوند خداوند ابتدا خواهد کرد. و سرانجام در مقابل یک درهم انفاقی که در راه او کرده‌اند یک میلیون به آنها عوض می‌دهد. «(۱)»

۳ و ۴ اقسام عمره و فرق آنها:

عمره بر دو قسم است، «عمره مفرده» و «عمره تمتع» ولیکن بین این دو از پنج جهت فرق است.

اوّل: عمره مفرده جدای از حج صورت می‌گیرد، و زمان آن هم در نزد جمیع فقهای امامیّه، حنفیان، شافعیان، ظاهریه، حنابله، اوزاعیه و بقیه مذاهب، در طول سال است. ولیکن بهترین اوقات آن به نظر امامیه، ماه رجب می‌باشد. «(۲)» به اعتقاد اهل سنّت، افضل اوقات آن ماه رمضان است ولیکن ابوحنیفه طبق نقل ابن رشد قرطبی در بدایه‌المجتهد، ج ۱، ص ۳۲۶، به کراهت عمره مفرده برای حاجی و غیر او، در پنج روز متوالی فتوا داده است. و آن پنج روز عبارتند از: عرفه، عید قربان، و ایام تشریق؛ یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌الحجه.

و امّا «عمره تمتع» را با «حجّ تمتع» می‌آورند یعنی ناسک اوّلًا عمره تمتع، و ثانیاً اعمال حج را در یکسال می‌آورد، و زمان عمره تمتع از اوّل ماه شوّال تا روز نهم ذی‌الحجه می‌باشد.

دوّم: آن کسی که به عمره مفرده احرام بسته، برای خارج شدن از احرام، بین «حلق» و «تقصیر» مخیر است، ولی در عمره تمتع، تنها با «تقصیر» از احرام خارج می‌شود. به این حکم امامیّه و بقیّه مذاهب غیر از مالک رأی داده‌اند.

چهارم: واجب است عمره تمتع و حج آن در یکسال انجام شود، بر خلاف عمره مفرده که لازم نیست در یکسال انجام شود.

پنجم: عمره تمتع سالی یک بار آن هم در ماههای حج انجام می‌شود ولی عمره مفرده در هر روز استحباب دارد به استثنای ایّام حج که مکرّراً می‌توان انجام داد.

و اگر در روایت آمده است که هر سال و هر ماه و هر ده روز، عمره‌ای دارد، همه اینها به «مراتبِ فضیلت عمره» حمل می‌شود. و البته به این استحباب عدّه زیادی از فقهای امامیه، حنفیان و شافعیان، فتوا داده‌اند. «(۳)»

۱- کافی ۴/ ۲۲۵.

۲- الّام ۲/ ۱۳۴، الوجیر ۱/ ۱۱۳.

۳- . الّام ۲/ ۱۳۵، الوجیز ۱/ ۱۱۳، المغنی ۳/ ۱۷۸.

ص:۶۱

ولی مالک در این فتوا بـا آنان مخالفت کرده و عمره مفرده را بیش از یکبار، در هر ماه جایز نمی‌دانـد. هر چنـد ابن رشـد از مالک چنین نقـل می‌کنـد که وی به اسـتحباب عمره مفرده در هر سـال فتوا داده و بیشتر از آن یعنی دو یا سه عمره، در یک سال را مکروه می‌داند. «(۱)» و ابوحنیفه: نیزماننـد مالـک اتیان عمره مفرده را سالی یکبار جایز، ولیکن تکرار آن را در طول سال مکروه می‌دانـد. «(۲)» امّا ابن رشد فتوائی از ابوحنیفه مبنی بر، عدم کراهت تکرار آن در یک سال نقل کرده است. «(۳)»

۵ چگونگی خروج از احرام در عمره مفرده

شافعیان می گویند: هرگاه «حلق» یا «تقصیر» کند، همه چیز حتی زنان بر او حلال می‌شوند، چه سوق هدی کرده باشد یا نه. ولی طبق فتوای حنفیـان، مالکیـان و حنـابله: درصورتی که حلق یـا تقصـیر کنـد از احرام خارج می‌شود مشـروط به این که سوق هـدی نکرده باشـد، ولی اگر سَوْق کرده باشـد، همچنان به حال احرام باقی می‌مانـد تا در روز عیـد قربان، و پس از قربانی، از احرام حـج و عمره خارج شود.

امامیّه معتقدند: جز با طواف نساء از احرام خارج نمی‌شود.

۶ شرائط عمره مفرده:

شرائط عمره مفرده، همان شـرائط حـج است و حکم آن نیز، در نیابت و اجاره ماننـد آن است، بنابراین هیچ گونه تفاوتی بین این دو نمی‌باشد.

۷ حکم عمره مفرده:

در حکم عمره مفرده بین فقها اختلاف است، بسـیاری از فقهای امامیه آن را برای آفاقی مسـتحب می‌داننـد. مگر در صورتی که حج تمتع به افراد تبـدیل شود که در این صورت لازم است بعـد از حـج افراد، یک عمره مفرده بیاورد. ولی به فتوای مالکیان: انجام یک عمره مفرده در مدّت عمر، سنّت مؤکّد است.(۴)

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۶.

۲- . بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۶.

۳- الدین والحج علی‌المذاهب الاربعه.

۴- القوانین الفقهیه ص ۹۵، المجموع ۷/ ۷

ص:۶۲

محمد بن ادریس شافعی نیز در مذهب قدیم خود مانند مالکیان رأی داده است. «(۱)» ولیکن ابوحنیفه، ابوثور و داود بن علی الظاهری الاصفهانی می‌گویند: عمره مفرده تطوّعی است، (یعنی چیزی که واجب نیست، آن را با زحمت بیاورد) و دلیل آنان کلامی از پیامبر اسلام ص است که فرمود: «الحج واجب والعمره تطوّعٌ». «(۲)» نیز روایتی است از جابر بن عبدالله که می‌گوید: مردی از پیامبر اسلام راجع به «عمره» پرسید که آیا واجب است یا نه؟ فرمود: نه، ولی اگر انجام بدهی برای تو بهتر است. «(۳)» ولی بعضی از فقهای امامیه مانند شیخ طوسی در خلاف گفته: کسی که مستطیع می‌باشد واجب است عمره مفرده بجای آورد. شافعیان حنابله، ثوری و اوزاعی نیز این گونه فتوا داده‌اند. «(۴)» استدلال:

شیخ و دیگران که عمره مفرده را بر مستطیع واجب می‌دانند به قرآن و روایات استشهاد کرده‌اند. از قرآن «واتّمواالحج والعمره لله» بقره: ۱۹۶.

و از احادیث، به دو روایت از نبیّ مکرّم اسلام ص.

۱ «عَنِ النبی ص الحج والعمره فریضتان لا یضرّک بایّهما بدأت.» «(۵)» «حج و عمره دو واجب هستند، هر کدام را اوّل شروع کنی مانعی ندارد.»

۲ «سَأل اعرابیٌ رسول الله ص مَا الاسلام یا رسول‌الله فقال: انْ تشهد ان لااله الّا الله و انّ محمّداً رسول‌الله و تقیم الصلوه و تؤتی الزکاه و تصوم شُهر رمضان و تحج و تعتمر و تغتسِل مِنَ الجنابه.» «(۶)» «اعرابی از رسول‌الله پرسید، اسلام چیست یا رسول‌الله؟ فرمود: گفتن شهادتین، اقامه نماز، ایتاء (دادن) زکات، روزه ماه رمضان، حج و عمره بجای آوردن و غسل جنابت.»

ولیکن از احمد بن حنبل نقل شده است که به تصریح وی عمره مفرده بر اهل مکّه ثابت نیست زیرا مهم‌ترین اعمال عمره، طواف به بیت است که اهل مکّه آن را انجام می‌دهند و قطعاً همین طواف آنها را کفایت می‌کند. (۷)

۱- الّام ۲/ ۱۳۲، المجموع ۷/ ۴.

۲- فتح‌الباری ۳/ ۵۹۷.

۳- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۲.

۴- الّام ۲/ ۱۳۲، سُبُل السلام ۳/ ۶۹۵.

۵- سنن الدار قطنی ۲/ ۲۸۴، الدر المنثور ۱/ ۲۰۹.

۶- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۲.

۷- . المغنی لابن قدامه باب‌الحج، ج ۱، ص ۲۰۱.

ص:۶۳

به هر شکل، وجوب عمره مفرده بنا به فتوای کسانی که آن را واجب می‌دانند، هیچ ارتباطی به استطاعت حج تمتّعی ندارد، بنابراین اگر تنها به عمره مفرده مستطیع باشد وظیفه او همان خواهد بود، و نه حج تمتع. و چنانچه قبل از انجام عمره بمیرد (در فرض استطاعت) باید از اصل ترکه‌اش قضا کنند.

۸ افعال عمره

افعال عمره ۸ چیز است:

۱ نیّت.

۲ احرام.

۳ طواف.

۴ دو رکعت نماز طواف. ابوحنیفه. مالک، اوزاعی و ثوری به آن فتوا داده‌اند. «(۱)» ولیکن شافعی در این مورد دو نظریه دارد در یکی از آنها به اعتبار دو رکعت نماز طواف و در دیگری به عدم اعتبار آن رأی داده است. «(۲)» ۵ سعی بین صفا و مروه.

۶ حلق یا تقصیر.

۷ طواف نساء، که تنها امامیه آن را واجب می‌دانند ولی حنفیان، مالکیان و شافعیان و حنابله در اعتبار طواف نساء در عمره مفرده، مخالفت کرده‌اند.

۸ دو رکعت نماز طواف نساء، که تنها امامیه قبول دارند.

در کتاب الفقه علی‌المذاهب الاربعه چنین آمده: «آنچه را که برای حج واجب است برای عمره نیز واجب می‌باشد.» و حتی مستحبات عمره نیز مانند حج است ولیکن عمره از جهاتی با حج تفاوت دارد:

اوّل: عمره وقت معینی ندارد و هرگز فوت نمی‌شود.

دوّم: در عمره وقوف به عرفه و مشعر شرط نیست.

سوّم: رمی جمرات ثلاث در آن شرط نیست.

همین طور در کتاب الدین والحج علی‌المذاهب الاربعه آمده است: از جمله مواردی که بین «عمره» و «حج تمتع» فرق است، آن است که: احرام به عمره مفرده از اَدْنی‌الحلّ است و نه از مواقیت حج. و منظور از اَدْنی‌الحلّ جعرّانه، حدیبیّه و تنعیم است که از همه به مکّه نزدیک‌تر می‌باشد.

۱- اللباب ۱/ ۱۸۳، الموطأ ۱/ ۳۷۶.

۲- . الوجیز ۱/ ۱۱۸، کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۳۹.

ص:۶۴

ولیکن به فتوای عدّه زیادی از امامیّه، هیچ فرقی بین «میقات معتمر به عمره مفرده»، و «میقات حج تمتع برای آفاقی» نیست. یعنی حاجی برای هر دو (عمره مفرده و حج تمتّع) می‌تواند از ادنی‌الحلّ محرم شود.

آفاقی کیست؟ آفاقی در مقابل مکّی است و به کسی گفته می‌شود که از راه دور به مکه آمده باشد.

تا بدین جا حکم آفاقی روشن شد.

و امّا کسی که در خود مسجدالحرام است میقات او نیز ادنی‌الحلّ می‌باشد. و نزدیکترین حلّ، همان است که قبلًا بیان شد ولیکن با توضیح بیشتر، حدود آن را بیان می‌کنیم:

۱ مسجد تنعیم: این میقات در ضلع شمالی حرم از طرف مدینه واقع شده است. قبل از توسعه مکه تقریباً هفت کیلومتر با مسجدالحرام فاصله داشت و در عین حال نزدیکترین میقات به مکّه می‌باشد. ولی پس از توسعه، در داخل مکّه واقع شده است که البتّه او را «مسجد عمره» هم می‌نامند.

۲ جعرّانه: این میقات در ضلع شرقی مکّه از طرف نجد، و بین طائف و مکّه واقع شده است، فاصله آن تا مکّه هفت میل است که از همین مکان پیامبر اسلام ص زمانی که از طائف برمی‌گشت احرام عمره بست.

۳ حدیبیّه: این میقات در مسیر جدّه واقع شده است که حدود ۳۰ کیلومتر از مکه فاصله دارد. و پیامبر اسلام ص نیز در یکی از عمره‌های خود از آنجا محرم شد. «(۱)» «قال الصادق ع اعتمر رسول‌الله ص ثلاث عمر متفرقات، عمره ذی‌القعده اهلّ مِن عَسْفان و هی عمره‌الحدیبیه و عمره اهلَّ مِنَ الجُحْفه و هی عمره‌القضاء و عمره الجعرّانه بعد ما رَجع مِنَ الطائف مِن غزوه حنین.»

«امام صادق ع فرمود: پیامبر سه عمره متفرق انجام داد. ۱ عمره ذی‌القعده که از عسفان احرام بست و آن را «عمره حدیبیّه» گویند. ۲ عمره‌ای که از جحفه محرم شد و آن را «عمره قضاء» گویند. ۳ عمره جعرّانه، هنگامی که از طائف، بعد از غزوه حنین، برمی‌گشت.

تکمیل:

به فتوای امامیّه: کسی که تصمیم دارد به مکّه وارد شود و یا قصد دخول در حرم را دارد، جایز نیست بدون احرام از میقات عبور کند، گرچه مکرّراً حج و عمره انجام داده باشد. ولی کسی که به اقتضاء شغلش علی‌الدّوام در مکّه یا حرم رفت و آمد می‌کند، مانند کسی که هیزم یا گیاهان خشک را جمع‌آوری می‌کند، می‌تواند بدون احرام داخل شود.

ابوحنیفه می‌گوید: کسی که قبل از میقات است، جایز نیست بدون احرام، به حرم داخل شود «(۲)» البته این حکم شامل کسانی که بعد از میقات هستند، نمی‌شود.

۱- معجم‌البلدان ۳/ ۲۲۹ و ۱۴۲.

۲- . المجموع ۷/ ۱۶، فتح‌القدیر ۱/ ۱۳۲.

ص:۶۵

ولیکن به فتوای مالک: کسانی که بعد از میقات هم قرار گرفته‌اند جایز نیست بدون احرام داخل شوند. «(۱)» و امّا شافعی در این مسأله دو فتوا دارد. ۱ جایز نیست بدون احرام داخل شود. ۲ استحباب احرام برای دخول در حرم. «(۲)»

۱- المجموع ۷/ ۱۶، المغنی ۳/ ۲۲۶.

۲- الّام ۲/ ۴۲، مغنی‌المحتاج ۱/ ۴۸۴.

ص:۶۶

اقسام حج و اموری در آن

اشاره

در این بخش امور متعددی را باید بررسی کرد:

امر اوّل: به اتفاق جمیع فقها حج بر سه قسم است: ۱ «حج تمتع» ۲ «حج قِران» ۳ «حج افراد».

ولیکن علامّه جصّاص الرازی الحنفی در کتاب خود به نام «احکام‌القران» در باب عمره تمتع می‌گوید: عمر بن خطاب حج تمتع را نهی کرده و آن را به قران و افراد منحصر می‌داند و لذا گفته است:

«متعتان کانتا علی عهد رسول‌الله ص و انا احرّمهما و اعاقب علیهما.» «(۱)» «دو متعه در زمان رسول خدا حلال بود (متعه زنان و متعه حج) من آنها را حرام، و بر آن عقوبت می‌کنم.»

معذرت خواهی:

ولی از آنجا که این حرف بر خلاف فرمایش پیامبر و در واقع نادیده گرفتن سنّت آن حضرت است، بعضی از علمای اهل سنّت از جانب عمر عذرخواهی کرده‌اند: که مقصود وی از این حرف این بوده: که خانه خدا در غیر ماههای حج از زائرین خالی نباشد.

امر دوّم: معنای تمتع به اتفاق جمیع فقها آن است که: اعمال عمره را در ماههای حج انجام دهد و بعد از فراغ از عمره، برای حج تمتع احرام ببندد. بنابراین علّت این که آن را حجّ تمتع می‌نامند: آن است که «حاجی در بین حج و عمره تمتع، از آنچه که بر او حرام بوده، بهره‌مند می‌شود.»

۱- مراجعه شود به بدایه‌المجتهد و سنن بیهقی و تفسیر فخر رازی و قرطبی والدرالمنثور والمحلی والمغنی و کنزالعمال و ما به جهت اختصار یکی از مصادر را ذکر می‌کنیم: کنزالعمّال، ج ۱۶، ص ۹/ ۵.

ص:۶۷

امر سوّم: به اتفاق جمیع فقها: حجّ افراد آن است که حاجی ابتدا اعمال حج را انجام می‌دهد، و بعد از فراغت از اعمال حج، احرام عمره مفرده می‌بندد و اعمال آن را هم به جا می‌آورد. و علّت این که آن را «حج افراد» نامیده‌اند این است که: «حج افراد» و «عمره مفرده» از یکدیگر جدا هستند.

امر چهارم: به اتفاق جمیع فقهای اهل سنت، معنای «قِران» آن است که: برای حج و عمره یک احرام ببندد، به طوری که اعمال عمره را در حج داخل کند، یعنی یک نیّت برای هر دو کافی است بنابراین ناسک در وقت احرام، به نیّت حج و عمره با هم، لبّیک می گوید.

و امّا علّت نامگذاری آن به «حج قران» آن است که: چون بین «حجّ» و «عمره» جمع شده، و هر دو یکی شده‌اند. و بدین جهت اهل سنّت می گویند: برای هر دو یک احرام کافی است.

ولی شیعه معتقد است که حج قران و افراد یکی هستند. و تنها از یک جهت با هم فرق دارند باینکه: هر کس به حج قران احرام بسته باشد چنانچه همراه خود سوق هدی کند (یعنی قربانی با خود بیاورد) باید آن را ذبح کند.

بنابراین حج قران همان افراد است، منتهی چون هدی را با احرامش مقارن کرده، به آن قران گفته‌اند.

و امّا کسی که حج افراد انجام می‌دهد قربانی بر او واجب نیست. و بر همین اساس شیعه می گوید: علت نامگذاری این حج به قِران آن است که: سوق هدی، به احرام نسبت داده شده است. و نه از آن جهتی که اهل سنّت معتقد هستند؛ یعنی جمع بین «احرام حج» و «عمره»، چه این که جمع بین دو احرام جایز نیست.

امر پنجم: به فتوای امامیّه، مالکیان، شافعیان، حنابله واوزاعیه: احرام حج و عمره تمتع، جز در ماههای حجّ (شوّال، ذی‌القعده، ذی‌الحجه) منعقد نمی‌شود. «(۱)» بدلیل آیه شریفه «الحج اشهرٌ معلومات» بقره: ۱۹۷ (اخبار باب نیز، ماههای حج را بیان کرده است.)

ولی ابوحنیفه و سفیان ثوری معتقدند: احرام حج تمتع و عمره آن، در غیر ماههای حج نیز منعقد می‌شود، ولیکن در ماههای حج افضل، و سنّت هم همین است، و بدین گونه اخباری را که، به احرام از میقات دلالت می کند، بر افضلیت آن از میقات حمل کرده‌اند. و لذا روی این مبنی اگر در غیر میقات محرم شود، گناه کرده ولی احرامش منعقد می‌شود. «(۲)» امر ششم: به فتوای امامیه داخل کردن اعمال حج بر عمره و بر عکس، جایز نیست، بلکه هر کدام حکم جدا گانه‌ای دارند، بنابراین هرگاه حاجی از اعمال عمره فراغت یافت همه چیز بر او حلال می‌شود و آنگاه که به احرام حج محرم شد و تمام افعال آن را آورد تمتّع و بهره‌مندی ازهمه چیز بر

۱- . الوجیز ۱/ ۱۱۳، مختصر المزنی ص ۶۳.

۲- شرح فتح‌القدیر ۲/ ۱۳۳، المغنی ۳/ ۲۳۱.

ص:۶۸

او حلال می‌شود. حال اگر به احرام حج محرم شود، (قبل از اتمام اعمال عمره) عمره‌اش باطل و حجش به افراد تبدیل خواهد شد.

و امّا بقیّه مذاهب به جواز ادخال حج بر عمره، رأی داده‌اند.

و امّا در ادخال عمره بر حج، به این که تنها برای حج محرم شود و قصد کند که عمره را هم بر آن داخل کند، ابوحنیفه، «(۱)» و شافعی در فتوای قدیمش به جواز آن حکم کرده‌اند. «(۲)» ولیکن شافعی در مذهب جدیدش به عدم جواز آن رأی داده و ظاهراً همین فتوای اخیر به نظر وی صحیح‌تر است.

امر هفتم: آیا مکلف در انتخاب هر یک از اقسام سه‌گانه حج مخیّر است یا نه؟

امامیه معتقدند: حج تمتع بر مستطیعی واجب است که، ۴۸ میل یعنی حدوداً ۷۸ کیلومتر از هر طرف از مکّه دور باشد. و امّیا حج قران و افراد، بر اهل مکّه و کسانی که فاصله بین وطن آنها تا مکّه، کمتر از مقدار مذکور باشد، واجب می‌شود. بدلیل آیه شریفه:

«فَمن تمتع بالعمره الی الحج فَما استَیْسَرَ منَ‌الهدی ... ذلک لِمَن لَمْ یکن حاضری المسجدالحرام.»

«هر که از عمره تمتع به حج باز آید آن قدر که او را میسر است قربانی کند ... و این حکم برای کسی است که از مردم مکّه نباشد.»

تا بدین جا حکم مستطیعی که داخل در حدّ مذکور و یا خارج از آن بود، معلوم شد. حال اگر کسی دارای دو وطن باشد که یکی از آنها داخل در حدّ، و دیگری خارج از آن باشد. وظیفه‌اش چیست؟

به فتوای امامیه: چنین فردی باید بر طبق اغلب، عمل کند. یعنی اگر بیشتر اوقات خود را در خارج از حدّ سپری می‌کند، باید حج تمتع انجام دهد ولی اگر غالب اوقاتش را در داخل حدّ می‌گذارند حج قران یا افراد بر او واجب است. و امّا اگر دو وطن از این جهت، با هم مساوی باشند، مکلف در انتخاب هر یک از اقسام سه گانه حج مخیّر است.

و در این فرض، فرقی نیست که استطاعت در داخل حدّ حاصل شده باشد و یا در خارج آن.

به هر حال به فتوای حنفیان، مالکیان، شافعیان و حنابله: مستطیع در انتخاب هر یک از اقسام سه گانه حج مخیر است، چه داخل در حدّ مذکور باشد و یا خارج از آن، ولی در این که کدامیک از این اقسام افضل است، اختلاف کرده‌اند.

به اعتقاد امامیه و حنابله تمتع از قران و افراد افضل است. «(۳)» و محمد بن ادریس شافعی هم در کتاب اختلاف الحدیث، بلکه در همه کتابهایش این گونه نظر داده است. «(۴)»

۱- فتح‌العزیز ۷/ ۱۱۸.

۲- . الوجیز ۱/ ۱۱۴، المجموع ۷/ ۱۷۰.

۳- . مسائل احمد بن حنبل ص ۱۲۴، تبیین الحقائق ۲/ ۴۰.

۴- مغنی المحتاج ۱/ ۵۱۴، المجموع ۷/ ۱۵.

ص:۶۹

مالـک انس اصـبحی می گویـد: مکلّف در انتخـاب هر یک از اقسام سه گانه مخیّر است ولیکن تمتع از قران افضل است. «(۱)» ولی ابوحنیفه و ثوری: بر عکس مالک، به افضـلیت قران بر تمتع فتوا داده‌اند. «(۲)» بهر حال تمام احکامی که تاکنون بیان شـد مربوط به حجّه‌الاسـلام بود و امّا نسبت به حج مسـتحبی یا نذر مطلق، یعنی بدون قید و شـرط، و همین طور وصـیّت مطلق، شـخص مکلف در انتخاب هر یک از اقسام سه گانه حج مختار است، گر چه تمتع به فتوای امامیّه افضل است.

امر هشتم: به فتوای امامیه عدول از حج تمتع به قران و افراد جایز نیست مگر آنکه ضرورتی مانند ضیق وقت و یا حیض، اتفاق بیفتد، و نتواند وقوف به عرفه را، به هنگام زوال شمس روز نهم ذی‌الحجه درک کند.

و متقابلًا کسانی ماننـد اهل مکّه و اطراف آن، که حـج واجب آنها قران یا افراد است، جایز نیست به حـج تمتع عـدول کنند، مگر در صورت اضطرار مانند ترس از حیض و غیر آن و دلیل بر این حکم روایات باب است.

امر نهم: به اتفاق جمیع فقها، در حـج افراد قربانی لازم نیست ولی اگر قربانی کند کار خیری انجام داده است. ولیکن به اتفاق جمیع در حجّ تمتع، هدی واجب می‌باشد. «(۳)» که دلیل بر لزوم هدی، در حج تمتع، آیه‌ای از قرآن و حدیثی از پیامبر اسلام است.

از قرآن: «فَمنْ تمتع بالعمره الیَ الحج فَما استیسَر مِنَ‌الهدی ...» بقره: ۱۹۴.

و امّا حـدیث: «انّه قال لمنْ تمتع فی عهده، مَن کان معه هَدیٌ فاذا اهْلّ الحج فَلْیُهد (و مَنْ لَمْ یکن معه هدیٌ فَلیَصُمْ ثلاثه ایام فی‌الحج وسبعه اذا رجع الی اهله)». بقره: ۱۹۶.

«پیامبر اسـلام به کسـی که در زمان حضـرتش حـجّ تمتع بجای آورده بود، فرمود: هرکس قربانی همراه خود آورده است، آنگاه که برای حـج، احرام می‌بنـدد، بایـد آن را ذبـح کند. و هر که را قربانی میسّـِر نشد، سه روز را در حج روزه بدارد، و هفت روز چون از حج باز گردد، تا ده روز کامل شود.»

امر دهم: به فتوای امامیّه و حنفیان خون هدی تمتع، عبادت است. بنابراین باید قربانی را به قصد رضای حق تعالی انجام داد، لیکن به نظر شافعی عبادت نیست ولی گناهان را جبران می کند.

به هر حال آنان که به عبادت بودن آن رأی داده‌اند به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند.

«والبُدْنَ جعلناها لکم من شعائرالله لکم فیها خیرٌ فاذکُروا اسم‌الله علیها صوّاف ...»

حج: ۳۶.

۱- . بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۳۵، تبیین الحقائق ۲/ ۴۰.

۲- اللباب ۱/ ۱۹۲، المبسوط ۴/ ۲۵.

۳- فتح‌العزیز ۷/ ۱۶۸، المجموع ۷/ ۱۸۴.

ص:۷۰

«و شتران فربه (قربانی) را برای شما از شعائر و نشانه‌های خداوند قرار دادیم، در آنها برای شما خیر و نیکی است، پس نام خدا را بر آن ببرید ...»

امر یازدهم: آیا «حج تمتع» یا «عمره» آن از مکّی واقع می‌شود؟

اکثر علمای مذاهب به وقوع تمتع از مکّی ولیکن ابوحنیفه بنا به نقل بدایه‌المجتهد به عدم وقوع آن فتوا داده‌اند و مالک نیز تمتع را مکروه می‌داند.

مواقیت احرام:

قبل از بیان اقسام مواقیت، یادآوری یک نکته را لازم می‌دانیم: جمیع فقهاء به «لزوم احرام برای عمره و حج» فتوا داده‌اند ولیکن اختلاف است که آیا این واجب، رکن است یا غیر رکن؟ به فتوای امامیه وجوب آن رکنی است ولی بقیّه مذاهب آن را رکن نمی‌دانند و ابن جُزیّ هم در قوانین الفقهیه ص ۸۷ آن را در شمار واجبات غیر رکنی آورده است، بنابراین اگر احرام ترک شود باید کفاره بدهد.

اقسام میقات:

میقات بر دو قسم است: «زمانی» و «مکانی».

۱ میقات زمانی:

به فتوای امامیه: شروع میقات زمانی، از ابتداء شوال و تمام ذی‌القعده تا قبل از زوال شمس روز نهم ذی‌الحجه می‌باشد، به مقداری که بتواند بعد از احرام به وقوف اختیاری عرفه برسد و چنانچه قبل از زمان مذکور محرم شود، چنین احرامی منعقد نخواهد شد.

ولی ابوحنیفه و داود ظاهری اصفهانی می‌گویند: میقات زمانی از اوّل ماه شوال و ذی‌القعده و ده روز اوّل ذی‌الحجه می‌باشد. «(۱)»

و امّا شافعی، به نقل بدایه‌المجتهد، ج ۱، ص ۳۲۵ معتقد است: میقات زمانی از اوّل شوال و تمام ذی‌القعده و ۹ روز از ذی‌الحجّه می‌باشد.

ولی در نقل دیگری از ابن رشد، محمد بن ادریس شافعی، ماههای حج را، شوال و ذی‌القعده تا طلوع فجر روز عید قربان می‌داند.

ولی به اعتقاد مالکیان سه ماه تمام، یعنی شوال، ذی‌القعده و ذی‌الحجّه به طور کامل، اشهر حج می‌باشند.

و دلیل آنان اطلاق قول خداوند متعال است که فرمود:

«الحج اشهرٌ معلوماتٌ.» «حج ماههای معیّنی است» و به فتوای شیخ طوسی هم، محرم شدن به احرام حج و عمره تمتع، جز در ماههای حج منعقد نمی‌شود و چنانچه کسی در غیر این ماهها محرم شود، احرام حج او به احرام عمره مفرده تبدیل خواهد شد.

۱- الهدایه ۱/ ۱۵۹، المغنی ۳/ ۲۶۸.

ص:۷۱

ولیکن بر طبق فتوای ابوحنیفه و سفیان بن سعید ثوری، احرام در غیر اشهر حج نیز، واقع می‌شود ولی در ماههای حج افضل است، و بر این اساس اگر در غیر آن محرم شده باشد، معصیت کرده ولی احرامش منعقد شده است. «(۱)» و سرانجام به فتوای عدّه زیادی از امامیه:

اگر در غیر اشهر حج به احرام تمتع، محرم شود، احرامش باطل، و در واقع اصلًا محرم نشده است. مگر این که به خاطر دخول در مکّه احرام بسته باشد که در این صورت احرامش صحیح، و با آوردن اعمال عمره مفرده از احرام خارج می‌شود.

در هر صورت، هر یک از علمای اهل سنّت و جماعت که، وقت زمانی احرام را به وقت نماز تشبیه کرده باشد می‌گویند: اگر قبل از ماههای حج محرم شده، احرامش باطل خواهد بود، همان گونه که نماز خواندن قبل از وقت جایز نیست و آنان که زمان احرام را به وقت نماز تشبیه نکرده‌اند، می‌گویند: احرام در غیر ماههای حج نیز واقع می‌شود.

و بالاخره عدّه زیادی از فقهای اهل سنّت به استحباب احرام اهل مکّه، که در اوّل ماه ذی‌الحجّه محرم می‌شوند، برای دیگران فتوا داده‌اند.

ولیکن شافعی و فقهای امامیّه به استحباب احرام در روز ترویه (هشتم ذی‌الحجّه) رأی داده‌اند. «(۲)» ۲ میقات مکانی:

مکلفی که به قصد اعمال حج حرکت می‌کند باید از یکی از مواقیت پنج گانه و یا مقابل آنها محرم شود. این میقاتها همانهائی هستند که توسط پیامبر گرامی اسلام ص بطور کامل مشخص، و از جهات شمال، جنوب، غرب و شرق، محیط به مکّه مکرّمه می‌باشد.

اوّل مسجد شجره: پیامبر اسلام ص ابتدا مسجد شجره را معیّن کرد، که آن را «ذی‌الحلیفه» نیز می‌گویند. این میقات برای کسانی است که از مدینه منوّره به طرف مکّه می‌آیند، فاصله این میقات تا مکّه تقریباً ۴۶۴ کیلومتر است و حدود ۷ کیلومتر با مدینه فاصله دارد. و بدین گونه این میقات، از دورترین مواقیت به شمار می‌آید. که در این زمان به «آبار علی» نیز معروف می‌باشد.

دوّم وادی عقیق: دومین میقاتی که پیامبر اسلام قرار داد، به «وادی عقیق» معروف است، این مکان میقات کسانی است که از طرف عراق به مکّه می‌آیند، و فاصله آن هم تا مکه حدود ۱۰۰ کیلومتر است.

۱- شرح فتح‌القدیر ۲/ ۱۳۳، فتح‌العزیز ۷/ ۵۷.

۲- قوانین الفقهیه ص ۹/ ۸.

ص:۷۲

اوائل این میقات را از جهت عراق، «مسلخ» و اواسط آن را «غَمَره» و اواخر آن را «ذات عرق» می‌نامند، که به فتوای امامیه: بهترین مکان برای محرم شدن، از اوّل این وادی است که آن را «مسلخ» گویند.

امّا بقیّه مذاهب، «ذات عرق» را میقات اهل عراق معیّن کرده‌اند. ولی در این که چه کسی این میقات را برای آنها قرار داده است اختلاف دارند.

طایفه‌ای از آنها، عمر بن خطاب و برخی رسول‌الله ص را تعیین کننده این میقات می‌دانند. و شافعی به همین مطلب در کفایه‌الاخیار در باب حج، و ابن رشد در بدایه‌المجتهد، اشاره کرده است. و صاحب کتاب بدایه‌المجتهد از شافعی و ثوری چنین نقل می‌کند:

«انْ اهَلّوا مِنَ‌العقیق کان احبّ.»

«یعنی اگر از عقیق محرم شوند بهتر است.»

سوّم جحفه: میقات اهل شامات (سوریه، لبنان، فلسطین و اردن) مصر و مراکش و هر کسی است که از این طریق به مکّه می‌آید، البته به شرط اینکه از میقات دیگری عبور نکرده باشد. و مسافت بین آن تا مکّه ۲۲۰ کیلومتر است.

چهارم قرن‌المنازل: چهارمین میقاتی که توسط پیامبر گرامی اسلام معیّن شد، «قرن‌المنازل» است که به فتوای امامیه این میقات برای اهل طائف و کسانی است که از آن طریق به مکّه می‌آیند، ولیکن حنفیان، مالکیان، شافعیان و حنابله، آن را میقات ساکنان نجد و حجاز می‌دانند، در حالی که امامیه میقات اهل نجد و عراق را وادی عقیق می‌دانند. به هر حال فاصله این میقات تا مکه مکرمه تقریباً ۹۴ کیلومتر است.

مسائلی در میقات:

۱ بدون تردید کسانی که راهشان از این مواقیت نمی‌گذرد باید محاذی (مقابل) یکی از آنها محرم شوند. و محاذات شرعیه به این است که وقتی مقابل کعبه می‌ایستد، میقات به طرف راست یا چپ او باشد و آنگاه که از آنجا حرکت می‌کند، میقات متمایل به پشت او باشد و البته نباید خیلی از آن دور باشد.

۲ کسی که منزلش از مواقیت پنج گانه به مکّه نزدیک‌تر است، میقات او در حج و عمره، منزل او می‌باشد بنابراین از همانجا محرم می‌شود. و آن مستطیعی که در خود مکّه منزل دارد، طبعاً خود مکّه میقات او می‌باشد و در این مسأله اصلًا اختلافی نیست.

حال اگر منزلش خارج از مواقیت پنجگانه باشد، آیا از میقات محرم شود بهتر است یا از منزلش؟ اهل سنّت اختلاف دارند:

ص:۷۳

شافعی و ابوحنیفه و ثوری می گویند: احرام از منزل افضل است ولیکن از میقات هم جایز است. «(۱)» و اینان برای اثبات فتوای خویش به عمل صحابه استدلال کرده‌اند، زیرا آنها آشناتر به سنّت هستند، و عملشان یعنی احرام از منزل، حجّت است.

ولی به اعتقاد مالک و احمد بن حنبل: احرام از مواقیت افضل است و لذا برای اثبات فتوای خویش چنین می گویند:

«بانّ المواقیت هی‌السّنه الّتی سَنَّها رسول‌الله فَهِی افضل.»

«مواقیت سنت و روشی است که پیامبر اکرم ص آن را وضع کرده است، بنابراین احرام از میقات افضل می‌باشد.»

۳ کسی که می‌خواهد عمره مفرده انجام دهد، طبعاً میقات او همان مواقیت پنجگانه است، مگر کسی که قبلًا در حَرَم بوده و اکنون می‌خواهد مُحرم به عمره مفرده شود که در این صورت باید به ادنی‌الحلّ یعنی تنعیم، جعرّانه و حدیبیه برگردد، و از آنجا محرم شود گرچه در اوّل آنها باشد. و دلیل این حکم اخبار است.

۴ آیا قبل از میقات، می‌توان محرم شد یا نه؟

امامیه به عدم جواز آن فتوا داده‌اند، بنابراین اگر قبل از میقات محرم شود به دلیل روایات باب، احرامش فاسد خواهد بود. ولیکن اشخاص زیر می‌توانند قبل از میقات محرم شوند:

الف: کسی که می‌خواهد در ماه رجب عمره مفرده انجام دهد و چنانچه بخواهد احرام را تا یکی از مواقیت تأخیر بیندازد، ماه رجب تمام می‌شود.

ب: کسی که نذر کرده قبل از میقات محرم شود. به هر حال روایات باب، دلیل این حکم است و این گونه روایات نیز در وسائل‌الشیعه و سایر مصادر شیعه موجود است.

در مسأله مزبور ابوحنیفه و شافعی به جواز احرام، قبل از میقات فتوا داده‌اند، ولیکن احرام از میقات را افضل می‌دانند. «(۲)» و «(۳)» مالک و احمد بن حنبل نیز مانند ابوحنیفه و شافعی فتوا داده‌اند، ولیکن نکته‌ای را اضافه می کنند: محرم شدن، در قبل از میقات، کراهت دارد. ولی اگر احرام بست، همه شرائط و محرمات احرام بر او جاری می‌شود.

۵ اگر مستطیع از میقاتی که مخصوص خودش است محرم نشود، مثلًا کسی که از اهل مدینه است بجای احرام بستن از ذوالحلیفه، از جحفه محرم شود، آیا کفاره بر او واجب است یا نه؟

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۵.

۲- الفتاوی الهندیه ۱/ ۲۲۱، بدایع‌الصنایع ۲/ ۱۶۴.

۳- المبسوط ۴/ ۱۶۶، الّام ۲/ ۱۳۹.

ص:۷۴

امامیّه و به تبعیت از آنها، حنفیان، به عدم ثبوت کفاره فتوا داده‌اند، «(۱)» و همین طور از شافعی و احمد بن حنبل نیز چنین فتوایی نقل شده است. «(۲)» ولیکن به فتوای مالک، کفاره واجب می‌شود. «(۳)» ۶ به اتفاق جمیع فقها عبور کردن از میقات، بدون احرام جایز نیست. چه این که در روایت آمده:

«انّ مِنْ تمام‌الحج والعمره ان تحرم مِن‌المواقیت التی وقّتَها رسول‌الله ص ولا تجاوزها الّا و انت محرمٌ.»

«تمامیت حج و عمره، به این است که: از یکی از مواقیت پنجگانه‌ای که نبیّ گرامی اسلام ص آن را معیّن فرموده است محرم بشوی، و هرگز بدون احرام از آنها عبور نکن.»

حال اگر بدون احرام عبور کرد، واجب است به همان میقات برگردد و از آنجا محرم شود.

سؤال: اگر مستطیع بدون مراجعه به میقات و احرام بستن از آنجا، مناسک حج را بیاورد، آیا حجّش صحیح است یا نه؟

جواب: به فتوای امامیه: اگر احرام از میقات را عمداً ترک کند، در حالی که تصمیم دارد حج یا عمره بجای آورد، و میقات دیگری هم جلوی او نیست تا از آنجا محرم شود حجّ وی باطل است، چه این که ترک عمدی است، عذری داشته باشد یا نه.

و امّا اگر به خاطر فراموشی یا جهل به حکم و یا عذر دیگر، بدون احرام از میقات عبور کند، در صورت امکان باید به میقات برگردد و از آنجا محرم شود، چه داخل حرم شده باشد یا نه و اگر امکان مراجعه نیست و هنوز داخل حرم نشده است از همان جا محرم شود و احتیاط مستحب آن است که هر مقدار می‌تواند به طرف میقات برگردد و محرم شود.

و چنانچه داخل حرم شده و می‌تواند خود را به اعمال عمره برساند واجب است از حرم خارج شده و محرم شود و اگر نمی‌تواند از همان جا احرام ببندد. به هر حال احتیاط مستحب آن است که هر قدر می‌تواند به طرف خارج حرم برگردد، و از آنجا محرم شود.

ولی به اعتقاد حنفیان، مالکیان، شافعیان و حنابله، چنین حجّی صحیح خواهد بود، گرچه برای احرام به میقات برنگردد ولیکن خون بر او واجب است. «(۴)» (یعنی کفاره)

سؤال: چنانچه در این فرض به میقات برگردد و محرم شود، آیا کفاره ساقط است یا نه؟

جواب: شافعی و عدّه‌ای دیگر به سقوط کفاره حکم کرده‌اند. «(۵)» ولیکن مالک به وجوب آن فتوا داده است.

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۴ و ۳۲۵.

۲- . بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۴ و ۳۲۵.

۳- کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۳۷.

۴- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۴.

۵- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۴.

ص:۷۵

بنابراین اگر بتواند به میقات برگردد و مانعی هم در کار نباشد عمداً برنگردد، گنه‌کار است. ولی چنانچه مانعی از رجوع به میقات (مانند ترس در بین راه، تنگی وقت) وجود داشته باشد، به طوری که اگر برگردد، حج از او فوت می‌شود، گنه‌کار نیست.

و در فرض اخیر (وجود مانع) به اعتقاد اهل سنّت، فرقی نیست در این که میقات دیگری جلوی او باشد یا نه. و همین طور فرقی نیست در این که عمداً احرام را ترک کند یا از روی جهل به حکم و یا فراموشی.

استدلال:

کسانی که به ثبوت کفاره فتوا داده‌اند دو دلیل آورده‌اند:

الف: ابن عباس از پیامبر روایت می‌کند که حضرت فرمود:

«مَنْ تَرَکَ نُسکاً فعلیه دمٌ.»

«هر کس عبادتی از عبادات حج را ترک کند، باید کفاره بدهد.»

ب: چون قطعاً احرام از میقات بر او واجب بوده، حال که ترک کرده است، باید کفاره بدهد، زیرا اصل احرام از واجبات رکنی ولیکن احرام از میقات واجب غیر رکنی است و لذا با ریختن خون جبران می‌شود.

۷ به اتفاق جمیع فقها، احرام بستن از مسجد ذی‌الحلیفه افضل است چون پیامبر اسلام ص از آنجا محرم شد.

۸ آیا احرام بستن بر هر کسی که به هر شکل از میقات عبور می‌کند، واجب است یا نه؟

برای روشن شدن این مسأله باید به انواع عبور از میقات اشاره کنیم:

عبور کردن از میقات بر سه گونه است. ۱ گاهی عبور می‌کند ولیکن برای حاجتی که قبل از مکّه دارد. ۲ گاهی به قصد دخول در مکّه عبور می‌کند ولی نه به خاطر اعمال حج بلکه به خاطر حاجتی که در شهر مکه دارد. ۳ و یک موقع دخول در مکّه به قصد حج و عمره است.

فرض اوّل: به اتفاق همه فقها، بدون احرام می‌تواند از میقات عبور کند و اشکالی هم ندارد.

فرض دوّم: به فتوای امامیه و مالکیه، بدون اشکال احرام لازم است، زیرا به مقتضای روایات، دخول در مکّه، بدون احرام جایز نیست مگر برای کسانی که به اقتضای شغلشان، همیشه در رفت و آمد هستند مانند هیزم فروش و میوه فروش، که این افراد بدون احرام می‌توانند وارد شوند. «(۱)» و نیز کسی که در حال احرام به مکّه وارد شده ولی بعداً از آن خارج، و در وسط همان ماهی که در آن محرم شده است، برگردد.

۱- القوانین الفقهیه ص ۸۸.

ص:۷۶

ولی اگر در همان ماه به مکّه برنگردد، نمی‌تواند بدون احرام داخل شود، بلکه مجدّداً باید از میقات محرم شود.

فرض سوّم: به فتوای امامیه: قطعاً باید از میقات محرم شود و چنانچه بدون احرام عبور کند باید برگردد و محرم شود.

ولی به فتوای مالکیان هرگز نمی‌تواند بدون احرام عبور کند. «(۱)» و چنانچه عبور کرد تا زمانی که لباس احرام نپوشیده باید به میقات برگردد و محرم شود. و البته کفاره‌ای هم بر او واجب نیست. ولی اگر بدون مراجعه به میقات محرم شد، لازم نیست دوباره برگردد بلکه اعمالش را انجام می‌دهد ولیکن کفّاره بر او واجب می‌شود. و حتی گفته‌اند چنانچه بعد از احرام بستن (در غیر میقات) به میقات برگردد، کفاره ساقط نمی‌شود، گرچه شافعی در این فرض کفاره را ساقط می‌داند.

احرام و مسائل آن:

مسئله ۱: به اتفاق جمیع مذاهب، احرام رکنی از ارکان عمره و حج است. روایات منقول از طرق عامه و خاصه گواه این مطلب می‌باشد.

مسئله ۲: احرام اوّلین عملی است که ناسک باید آن را انجام دهد، چه قصد عمره تمتع داشته باشد و یا حج تمتّع.

مسئله ۳: واجبات احرام سه قسم است: «نیّت»، «تلبیه» و «پوشیدن دو جامه احرام.»

البته در بعضی از این واجبات، در میان فقهای مذاهب اختلاف است. بنابراین باید هر یک از این سه واجب را به طور جداگانه مورد بحث قرار دهیم.

نیّت: جمیع فقها نیّت را شرط تحقق احرام می‌دانند، از این رو به سخن پیامبر اکرم ص استدلال کرده‌اند که فرمود:

«انّما الاعمال بالنیّات، لکل امرء مانوی.» «(۲)» «بدون شک اعمال انسانها، به نیت‌های آنان بستگی دارد، طبعاً هر کس هر نیّتی داشته باشد، به همان خواهد رسید.»

بنابراین اگر از روی غفلت یا بیهوشی محرم شود، احرامش باطل خواهد بود.

سؤال: آیا ماهیّت احرام به مجرّد نیّت محقق می‌شود یا باید چیز دیگری هم با آن ضمیمه شود.؟

جواب: طبق فتوای حنفیان، به مجرّد نیّت، تا مادامی که تلبیه نگفته شروع در احرام محقق نخواهد شد. «(۳)»

۱- القوانین الفقهیه ص ۸۸.

۲- تهذیب ۱۸۶، صحیح بخاری ۱/ ۴، مسند حنبل ۱/ ۲۵.

۳- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۱۴، چاپ دارالعلم للملایین بیروت.

ص:۷۷

ولیکن شیخ طوسی در خلاف از حنفیان چنین نقل می‌کند: «تا تلبیه نگوید و یا سَوْق هدی نکند احرام محقق نمی‌شود.» «(۱)» و امّا به فتوای شافعیان و حنابله، به مجرّد نیّت، احرام محقق می‌شود. «(۲)» و سرانجام به فتوای مالک: احرام، با نیّت مقترن به فعل یا قولی که مربوط به حج باشد محقق می‌شود؛ مانند لبیّک گفتن و یا توجه به طریق: به این که این راه به سوی خانه خدا می‌رود.

نظرات فقهی شیعه:

امّا فقهای شیعه در این مسأله فتاوی مختلفی دارند:

اوّل: علامه حلّی در کتاب مختلف‌الشیعه در مسأله تأخیر احرام از میقات، چنین می‌گوید: به مجرد نیت، تا زمانی که تلبیه نگفته باشد، احرام محقق نمی‌شود، هر چند که دو جامه احرام را پوشیده باشد.

زیرا به نظر وی ماهیت و حقیقت احرام، از نیّت، تلبیه و پوشیدن دو جامه احرام، ترکیب شده است. بنابراین اقتضای این ترکیب آن است که، احرام بدون تحقق همه اجزائش، محقق نمی‌شود.

دوّم: ابن ادریس بنا به نقل شهید در شرح خود معتقد است: احرام از نیّت و تلبیه ترکیب شده است. و پوشیدن دو جامه احرام در ماهیّت آن هیچ گونه مدخلیتی ندارد. بنابراین به نظر ایشان ماهیّت احرام، به مجرد نیّت، تا زمانی که تلبیه نگفته است، محقق نمی‌شود.

سوّم: از ظاهر کلام شیخ در مبسوط چنین استفاده می‌شود که وی، احرام را عبارت از نیّت می‌داند. بنابراین حقیقت احرام به مجرّد نیّت تحقق پیدا می‌کند و امّا پوشیدن دو جامه احرام و تلبیه به فتوای ایشان، از واجبات غیر رکنی احرام می‌باشد.

چهارم: از روایات باب احرام نیز استفاده می‌شود که: احرام با گفتن تلبیه موجود می‌شود و امّا پوشیدن دو جامه احرام و نیّت از واجبات احرام است. و لذا ماهیت احرام که آثاری نیز بر او مترتب است، آن زمان تحقق پیدا می‌کند که تلبیه را گفته باشد.

مکان نیّت:

به فتوای امامیه: کسی که می‌خواهد محرم شود، واجب است همزمان با شروع احرام، نیّت کند و اگر در اثنای احرام نیت کند، کفایت نمی‌کند.

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۴۳۲، اللباب ۱/ ۱۸۰.

۲- الوجیز ۱/ ۱۱۶، المجموع ۷/ ۲۲۳.

ص:۷۸

و نیز واجب است در نیّت خود نوع احرام را معیّن نماید، به این که برای حج محرم می‌شود یا برای عمره، و اگر حج است باید تعیین کند که حج تمتع یا قران و یا افراد است؟ و همچنین نوع عمره را نیز معین کند.

و سرانجام باید معلوم باشد که حج را برای خودش انجام می‌دهد، یا برای دیگری نایب شده است؟ و چنانچه حج واجب است، حَجّه‌الاسلام یا غیر آن را هم معین کند. به هر شکل اگر احرام را نیّت نماید، ولی نوع آن را معیّن نکند و یا تعیین را، به زمان دیگری موکول کند، حج وی باطل خواهد بود.

و به فتوای مالکیان و حنابله، تعیین نوع حج، مستحب است. «(۱)» ولیکن شافعی در یکی از دو فتوای خود چنین می گوید: چنانچه احرام را مقیّد به نوع خاصی از حج یا عمره نکند بهتر است، بنابراین اگر در نیّت احرام، مناسکی از حج را نیّت کند ولی نوع آن را (حج یا عمره) معیّن نکند، در این صورت احرام و اعمالش، هر دو صحیح هستند، ولیکن بعداً می‌تواند نیّت را به هر کدام از حج یا عمره، که بخواهد برگرداند. «(۲)» و سپس اتفاق کرده‌اند چنانچه در نیّت احرامش بگوید: برای همان چیزی که فلانی احرام بسته، من هم محرم می‌شوم، در صورتی که نیّت مذکور (یعنی حج یا عمره) معین باشد، صحیح خواهد بود. «(۳)»

لبّیک گفتن:

دومین واجب از واجبات احرام، گفتن لبّیک است. که به اتفاق جمیع فقها در احرام معتبر است، لیکن در وجوب و استحباب آن اختلاف دارند.

امامیّه به وجوب تلبیه فتوا می‌دهند و حنفیان گرچه در این فتوا از امامیه متابعت کرده‌اند، ولیکن در بعضی جهات با هم اختلاف نظر دارند. آنان معتقدند: تلبیه و یا آنچه را که جانشین آن می‌شود مانند سوق هدی، یکی از شرائط احرام است در حالی که امامیه فقط تلبیه را واجب می‌دانند.

و مضافاً به فتوای امامیّه: انعقاد احرام (در حج یا عمره) با یکبار، لبّیک گفتن، محقق نمی‌شود، بلکه باید تا چهار بار تکرار کند. و دلیل امامیّه روایاتی است که در آنها به گفتن تلبیه امر شده و صیغه امر هم ظهور در وجوب دارد. ولی کسی که قصد انجام حج قران دارد، بین لبیک و یا تقلید و اشعار مخیّر است.

۱- . الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۱۵، ۲۱۴.

۲- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۱۵.

۳- . الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۱۵.

ص:۷۹

و امّا به فتوای مالکیان: که قبلًا ذکر شد معتقدند: احرام محقق نمی‌شود مگر با نیّتی که مقترن به قول یا فعلی باشد که مربوط به حج است مانند تلبیه گفتن و یا توجّه و التفات به طریق به طوری که بداند: این راه به مکّه ختم می‌شود. «(۱)» ولی شافعیان، «(۲)» حنابله، استحق بن راهویه و ابراهیم نخعی می‌گویند: تلبیه سنّت است، و لذا متّصل شدن آن را به احرام مستحب می‌دانند. و بر این اساس اگر بدون تلبیه، احرام را نیّت کند، صحیح خواهد بود. «(۳)»

مسائلی در تلبیه:

اوّل: زمان گفتن لبیک از وقتی است که احرام می‌بندد ولیکن استمرار آن در حالات نشسته، ایستاده، سواره، پیاده و به هنگام بالا رفتن و پائین آمدن از پستی‌ها و بلندی‌ها، و یا موقع سوار شدن و پیاده شدن از مرکب، تا رسیدن به جمره عقبه استحباب دارد.

دوّم: برای مردان مستحب است لبیک را با صدای بلند بگویند، ولی زنان صدای خود را بلند نکنند، بلکه خود و کسانی که اطراف او هستند صدایش را بشنوند.

امّا در مساجدی که محّل اجتماع مردم است بویژه مسجد عرفه، مستحب است زن و مرد در آن مکان مقدس لبّیک را با صدای بلند بگویند.

به فتوای امامیه: مستحب است وقتی خانه‌های مکّه مشاهده شد گفتن لبّیک را قطع کنند.

سوّم: صیغه تلبیه چنین است.

لبّیک اللهم لبّیک، لبّیک لا شریکَ لَکَ لَبّیک

انّ الحمد والنعمه لکَ والملک،

لا شریک لک لبّیک.

و بدین گونه با تکرار چهاربار، لبّیک گفتن، این واجب نیز محقق می‌شود. البته همزه (اَنّ) را می‌توان به فتح و کسر، هر دو قرائت کرد.

چهارم: به هنگام گفتن لبّیک طهارت از حدث شرط نیست.

دو جامه احرام

۱- . القوانین الفقهیه ص ۸۸.

۲- کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۳۸، قوانین الفقهیه ص ۸۸.

۳- المغنی ۳/ ۲۵۷، الشرح الکبیر ۳/ ۲۶۴.

ص:۸۰

به اتفاق جمیع فقهای اسلام، پوشیدن دو جامه احرام برای مردان واجب است، ولی زنان می‌توانند لباسهای خود را احرام قرار دهند، ولی افضل آن است که دو جامه احرام را روی لباس خود بپوشند.

بنابراین مردان بعد از بیرون آوردن لباسهائی که پوشیدن آن حرام است، دو جامه احرام را می‌پوشند.

در لباس احرام به مقتضای روایات، واجب است، یکی از دو جامه را به شکل لنگ و دیگری را مانند رداء قرار دهند، به طوری که لنگ ما بین زانو و ناف را بپوشاند و رداء پوششی برای شانه‌ها باشد.

مسائل لباس احرام

مسئله اوّل: از شرائط دو جامه احرام آن است که، از چیزهائی باشد که نماز خواندن در آنها، صحیح باشد بنابراین احرام در جامه حریر و یا تهیّه شده از پوست حیوان غیر مأکول و یا متنجّس به نجاستی که در نماز بخشیده نشده، جایز نیست، به هر حال در این مسأله اختلافی وجود ندارد.

مسئله دوّم: مردی که احرام بسته، جایز نیست لباس دوخته شده، دکمه‌دار و یا پیراهن و شلوار بپوشد ولیکن در بعضی از خصوصیات لباس احرام بین فقها اختلاف ناچیزی وجود دارد. که خلاصه کلام این است: هر چیزی که نزد فقهای امامیّه، در لباس احرام شرط است. بدون تردید همان چیز، مورد قبول فقهای مذاهب چهارگانه هم می‌باشد.

مسئله سوّم: بر محرم واجب نیست که دو جامه احرام را همیشه بر تن داشته باشد، بلکه می‌تواند آن دو را از بدن بیرون آورده و یا آن را عوض نموده و یا به طور کلّی خود را عریان کند، به شرطی که کسی او را نظاره نکند.

مسئله چهارم: در حال احرام طهارت از حدث واجب نیست. بنابراین شخص جنب، حائض، نفساء و کسی که وضو ندارد، می‌تواند محرم شود، البته اگر بخواهد نماز (مستحبی) احرام بجای آورد، طهارت لازم است زیرا بدون طهارت، نماز صحیح نیست. «لاصلوه الّا بطهور.»

مسئله پنجم: مستحبات احرام:

۱ پاک کردن بدن از هرگونه چرک و کثافت.

۲ گرفتن ناخن‌ها.

۳ کوتاه کردن شارب و زایل کردن موهای زائد بدن با نوره و غیر آن، که زیر بغل‌ها و یا زیر ناف جمع می‌شوند.

ص:۸۱

۴ غسل کردن برای زن و مرد، هر چنـد زن حائض باشـد، زیرا هـدف اصـلی از غسل کردن نظافت است ولیکن پیروان داود بن علی ظاهری اصـفهانی به وجوب غسل فتوا داده‌انـد، بـدلیل اوامر متعـددی که در روایات وجود دارد، و امر هم به اعتقاد آنان حقیقت در وجوب است.

ولی این فتوا با روایاتی که بر استحباب غسل دلالت می‌کند، منافات دارد، و در واقع این گونه روایات انگیزه‌ای می‌شوند تا از ظهور امر در وجوب، دست برداریم.

۵ به فتوای امامیّه مستحب است بعد از نماز ظهر یا هر نماز واجب دیگر، محرم شود و چنانچه نماز واجبی بر عهده او نباشد، مستحب است، شش یا چهار و یا حدّاقلّ دو رکعت نماز، قبل از احرام بجا بیاورد و سپس محرم شود.

حنفیان، مالکیان و شافعیان می‌گوینـد: دو رکعت نماز قبل از احرام بسـتن اسـتحباب دارد. «(۱)» ۶ به فتوای امامیه: مسـتحب است در هنگام احرام بستن، موی سر زیاد باشد ولیکن به اعتقاد شافعیان، حنفیان و حنابله، مستحب است که سر تراشیده باشد.

۷ به فتوای حنفیان: خوشـبو کردن بدن و لباس با مادّه خوشـبو کننده، مستحب است چه این که مادّه آن تا بعد از احرام باقی بماند یا نه و حتّی اگر بوی آن هم باقی باشـد، باز هم خوب است. «(۲)» ولی شافعیان می‌گویند: این اسـتحباب فقط برای بدن است، آن هم بعد از غسل کردن، گرچه خوشـبو کردن لباس نیز ضـرری به احرام نمی‌زند. «(۳)» و حنابله نیز:ماننـد حنفیان رأی داده‌اند ولیکن با این تفاوت که خوشـبو کردن لباس را مکروه می‌دانند در حالی که به نظر حنفیان خوشـبو کردن آن ضـرری به احرام نمی‌زند. «(۴)» امامیه و مالکیان می‌گوینـد: خوشـبو کردن قبل از احرام، و به خاطر احرام، کراهت دارد. البته در صورتی که بوی آن تا بعد از احرام باقی بماند.

و سـرانجام به نظر مالک: اگر مواد خوشـبو کننـده اسـتعمال کرد واجب است غسل کند و چنانچه غسل نکرد وبه همان شـکل احرام بست، فـدیه بر او واجب می‌شود. «(۵)» ۸ به فتوای امـامیّه، شافعیان، حنفیان و حنابله: «(۶)» شـرط است که محرم به هنگام احرام، با خدای خود چنین شرط کند. و بگوید:

«اللّهم انّی ارید ما امَرْتنی به، فانْ منعنی مانع عن تمامه و حبسنی عنه حابسٌ فَاجْعلنی فی حِلٍّ.»

۱- المجموع ۷/ ۲۲۱، المغنی ۳/ ۲۳۵، بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۱۷.

۲- المجموع ۷/ ۲۲۱، المغنی ۳/ ۲۳۵، بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۱۷.

۳- الّام ۲/ ۱۵۱، فتح‌العزیز ۷/ ۲۴۷.

۴- الفقه علی‌المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۴۳.

۵- المغنی ۳/ ۲۳۴، بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۱۷.

۶- الفقه علی‌المذاهب الخمسه ص ۲۱۲ و ۲۱۱.

ص:۸۲

«خدایا اراده کرده‌ام به آنچه را که دستورم داده‌ای عمل کنم، چنانچه مانعی پیش آمد که نتوانستم این عمل را تمام کنم، و یا ستمکاری مرا حبس کرد و یا از حرکتم مانع شد، حلالم کن.»

مسئله ششم: به اتفاق جمیع فقها چنانچه در وقت احرام، آب موجود نباشد، غسل ساقط است. ولی در این که آیا تیمم بدل از غسل برای چنین کسی مشروع هست یا نه؟ اختلاف است.

به فتوای مالکیان و حنفیان، تیمم بدل از غسل مشروع نیست. «(۱)» ولی شافعیان و حنابله بر خلاف آنان به مشروعیت تیمم بدل از غسل رأی داده‌اند. «(۲)» و در میان فقهای امامیه نیز اختلاف نظر وجود دارد، بعضی از آنان، در این جا و هر جای دیگر تیمم بدل از غسل را جایز دانسته‌اند و دلیلشان، عمومیّت بدل واقع شدن خاک از آب است. و این دلیل در همه جا حاکم است، در حج و غیر آن. یعنی هر جا که آب نباشد، تیمم جای آن را می گیرد.

و از طرف دیگر به روایاتی نیز استناد کرده‌اند:

«التّراب احدُالطهورین یکفیک عشر سنین.»

«خاک یکی از مطهرات است که تا ده سال انسان را کفایت می کند.»

و در روایت دیگر آمده است:

«انّ ربّ الماء و الصّعید واحدٌ.»

«خداوندگار آب و خاک یکی است.»

ولی عدّه دیگری از امامیه و همین طور حنفیان و مالکیان، «(۳)» بدلیّت را جایز نمی‌دانند، چون تیمم از عبادات است و مشروعیت آن با دلیل اثبات می‌شود در حالی که دلیل خاصی هم نرسیده است.

محرمات احرام

۱ سایه بر سر گرفتن برای مردان:

بر مردان حرام است که در حال راه رفتن سایبان بر سر بگیرند، (مانند هودج، چتر و امثال آنها) سواره باشند یا پیاده، و جایز نیست برای مردانی که در حال احرام هستند، به ماشین یا هواپیمای سقف‌دار سوار شوند ولی اگر پیاده راه می‌روند، مانعی ندارد که از زیر سایه عبور کنند، تمام این احکام بر مبنای روایات است.

مالک بن انس و احمد بن حنبل نیز بدین حکم فتوا داده‌اند. «(۴)» ولیکن ابوحنیفه در یک مورد به نقل مرحوم علامه در تذکره، به عدم جواز و در مورد دیگر به نقل کتاب «رحمه‌الّامه» به جواز آن فتوا داده است. «(۵)» و سرانجام شافعیان نیز به جواز آن رأی داده‌اند. «(۶)»

۱- . الفقه علی‌المذاهب الخمسه ص ۲۱۲ و ۲۱۱.

۲- الفقه علی‌المذاهب الخمسه ص ۲۱۲ و ۲۱۱.

۳- معروف این چنین است.

۴- المغنی ۳/ ۲۸۶، الشرح‌الکبیر ۳/ ۲۷۹.

۵- المجموع ۷/ ۲۶۷، المغنی ۳/ ۲۸۵.

۶- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۲۳.

ص:۸۳

مسائل استظلال:

مسئله اوّل: چنانچه محرم به واسطه گرما، سرما، بارندگی و یا مرض ناچار شود، که سایه بر سر گیرد، به فتوای همه فقها جایز است ولیکن امامیّه می‌گویند: باید یک گوسفند کفاره بدهد.

این حکم (قربانی) همچنان باقی است تا زمانی که غیر از ماشین سقف‌دار برای حجاج پیدا نشود و یا این که به خاطر مرض نمی‌تواند در غیر ماشین سقف‌دار سوار شود.

مسئله دوّم: به فتوای امامیّه: زنان در حال راه رفتن و از روی اختیار می‌توانند سایه برسر بگیرند همچنان که سایه بر سرگرفتن برای راهنمای زنان نیز جایز است، در صورتی که حفظ راهنما برای زنان ضروری باشد، یعنی اگر او نباشد، مشکلاتی برای زنان به وجود می‌آید، بنابراین جایز است همراه آنان، در ماشین سقف‌دار سوار شود. و همین طور برای راننده ماشین سقف‌دار هم، مانعی ندارد ولیکن باید کفّاره بدهد.

مسئله سوّم: استظلال به سقف، دیوار، درخت و خیمه برای محرم در حال استقرار (راه نرفتن) جایز است.

مسئله چهارم: هرگاه محرم ناچار شود که سایه برسر گیرد، کفّاره بر او واجب می‌شود ولی اگر این کار تکرار شود، تا زمانی که در یک احرام است همان یک کفّاره کافی است.

۲ پوشیدن سر برای مردان:

به اتفاق جمیع فقها پوشیدن سر برای مرد محرم جایز نیست ولی زن در حال اختیار هم می‌تواند سر خود را بپوشاند، زیرا از روایات چنین استفاده می‌شود که احرام مرد در سر او می‌باشد. و لذا به فتوای امامیه و مالکیان: جایز نیست سر خود را طوری در آب فرو ببرد، که آب مسلّط بر آن باشد. و نیز پوشیدن سر با چیزهائی که به سر می‌چسبد مانند حنا و گل، جایز نیست.

و همین طور اگر حاجی اثاثیه خود را به هنگام پائین آمدن از ماشین روی سر بگیرد جایز نیست، چون با احرام او منافات دارد ولیکن به اتفاق جمیع فقها، چنانچه برای غسل جنابت، آب روی سرخود بریزد، مانعی ندارد.

به فتوای امامیه و بقیّه مذاهب غیر از مالکیان: شستن سر در غیر غسل جنابت جایز ولیکن مالکیان آن را جایز نمی‌دانند. و سرانجام هر یک از دو طایفه از روایات دلیل آورده‌اند.

ص:۸۴

مسائلی در این بخش:

مسئله اوّل: چنانچه محرم برای برطرف کردن آلودگی‌های بدنش به حمّام برود، امامیّه، شافعیان، حنفیان، ثوریه و ظاهریه: به جواز آن فتوا داده‌اند. «(۱)» ولی مالک به کراهت آن حکم کرده و نیز به اعتقاد وی کسی که برای نظافت وارد حمام شود کفاره بر او واجب می‌شود. «(۲)» مسئله دوّم: آیا باز بودن صورت مردان واجب است یا نه؟ در این مسأله اختلاف است.

امامیّه، شافعیان و بقیه مذاهب تسنّن به عدم وجوب ولیکن ابوحنیفه و مالك بن انس به وجوب باز بودن صورت برای مردان رأی داده‌اند. «(۳)» مسئله چهارم: شخص محرم می‌تواند سر خود را بر روی متکّا و امثال آن گذارده و بخوابد، گرچه همین کار باعث پوشیده شدن قسمتی از سر او بشود.

مسئله پنجم: اگر محرم از روی فراموشی سر خود را بپوشاند مانعی ندارد ولیکن هر گاه متوجّه شد بلافاصله باید سرش را برهنه کند. به هر حال در این فرض به فتوای امامیه و شافعیه و دیگران کفاره‌ای واجب نیست. ولی حنیفیان به وجوب آن رأی داده‌اند. «(۴)» مسئله ششم: اگر محرم عمداً سر خود را بپوشاند باید یك گوسفند فدیه بدهد و هر گاه این پوشش تکرار شود، فدیه هم تکرار خواهد شد، و به هر شکل اگر بدون عذر سر خود را بپوشاند باید یك گوسفند کفاره بدهد، خصوصاً اگر در مجالس متعدد باشد.

۳ حرمت پوشیدن کفش و جوراب:

به اتفاق جمیع فقهای اسلامی، پوشیدن کفش و جوراب و هر چیز دیگری که پشت پا را می‌پوشاند مانند پوتین، حرام است. ولیکن پوشیدن کفش برای مردان در صورتی که نعلین پیدا نکنند، جایز است مشروط به این که روی کفش را طوری پاره کنند که پشت پا پیدا باشد.

احمد بن حنبل نیز به دلیل بعضی از اخبار، پوشیدن کفش را، در این فرض، بدون پاره کردن روی آن نیز جایز نمی‌دادند. «(۵)» ولیکن در زمان کنونی که کفش‌های چرمی معروف به «استفج» در بازار موجود است، بدون تردید استفاده از آنها در حال احرام متعیّن می‌باشد، زیرا هم دوخته نیست و هم پشت پا را نمی‌پوشاند.

۱- الّام ۲/ ۱۶۶، المجموع ۷/ ۳۵۵.

۲- المجموع ۷/ ۳۵۵، بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۱۹.

۳- بدایع‌الصنایع ۲/ ۱۸۵، تبیین الحقایق ۲/ ۱۲.

۴- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۲۳.

۵- القوانین الفقهیه ص ۹۱، المجموع ۷/ ۲۶۵، المغنی ۳/ ۲۷۷.

ص:۸۵

ولی لازم است در اینجا به یک نکته اشاره شود: پوشیده شدن پشت پا به هنگام نشستن و یا پوشاندن آن به وسیله رداء، لباس و یا پارچه مانعی ندارد. چه هنگام سوار شدن یا پیاده روی و یا موقع خواب باشد.

۴ پوشانیدن زن صورت خود را:

به اتفاق جمیع مذاهب، زنی که احرام بسته، جایز نیست تمام صورت خود و یا قسمتی از آن را، به وسیله نقاب و مانند آن که به صورت می‌چسبد، بپوشاند. این حکم شامل زمان خوابیدن نیز می‌شود.

علّت این حکم بنا بر آنچه که از روایات استفاده می‌شود آن است که: احرام زن در صورتش می‌باشد. ولیکن به فتوای امامیّه، انداختن مقنعه و مانند آن به صورت، به طوری که تا مقابل بینی (برای حفاظت از اجنبی) قرار بگیرد، جایز و اگر بیشتر از این مقدار باشد به تصریح روایات، کفّاره دارد.

دو نکته:

الف: به اتفاق جمیع فقها زن می‌تواند لباس یا چادر خود را که به سر افکنده، به صورتش آویزان کند تا از نگاه بیگانگان محفوظ بماند. «همانگونه که قبلًا اشاره شد، تا محاذی بینی بلکه چانه و حتی در صورت احتیاج تا گردن آویزان کند.»

و البته بعضی گفته‌اند: آن چیزی که موقع احتیاج از سر به پائین می‌اندازد با دست یا چیز دیگری از صورت دور نگه دارد که به صورت نچسبد.

دلیل بر جواز آویزان کردن چادر یا لباس، حدیثی است که عایشه راوی آن است:

«قالت کنّا مع رسول‌الله ص و نحن محرمون فاذا مَرّبنا رکبٌ سَدَلْنا عَلی وجوهنا الثوب مِن قِبَلِ رؤسنا و اذا جاوز الرّکبُ رَفْعناهُ.»

«ما در حال احرام همراه پیامبر ص بودیم وقتی قافله‌ای بر ما می‌گذشت لباس خود را از قسمت بالای سر به صورتهایمان آویزان می‌کردیم و آنگاه که عبور می‌کردند، آن را برمی‌داشتیم.»

ب: پوشیدن قفّازین برای زنی که در حال احرام است جایز نیست. امامیّه، حنابله، مالک و ابراهیم نخعی، بدان فتوا داده‌اند. «(۱)» ولیکن مالک و ابراهیم نخعی، اضافه بر فتوای قبلی می‌گویند: چنانچه بپوشد کفاره دارد. «(۲)»

۱- المجموع ۷/ ۲۶۹، الشرح الکبیر ۳/ ۳۳۱.

۲- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۸.

ص:۸۶

شافعی در این مسأله دو فتوا دارد، در یکی از آنها به عـدم جواز «(۱)» و در دیگری به جواز پوشیدن آن رأی داده است. «(۲)» و به هر حال ابوحنیفه و سـفیان ثوری هم به جواز آن نظر داده‌اند. «(۳)» امّا کسانی که به حرمت پوشیدن قفّازین فتوا داده‌اند، به حدیثی از پیامبر ص استناد کرده‌اند که فرمود:

«لا تَتنقّب المرأه بالخِمار ولا تَلبسُ القُفّازَیْن.»

«زن به وسیله مقنعه نقاب نیندازد و قفازین هم نپوشد.»

(قفازین چیزی بوده که زنهای عرب در آن پنبه می‌گذاشتند و برای حفاظت از سرما به دست می‌کردند.)

۵ ناخن گرفتن:

به اتفاق جمیع مـذاهب: گرفتن ناخن در حال احرام حرام است. و به تصـریح بعضـی از فقها هیچ تفاوتی در حرمت آن، بین چیدن و قطع کردن با دندان و یا شکستن نیست. همان گونه که بین یک ناخن و بیشتر از آن تفاوتی نمی‌باشد حال اگر محرم چنین عملی را مرتکب شود، باید کفاره بدهد.

به فتوای امـامیه: اگر تمام ناخن‌های دو دست و دو پا را در یک مجلس بگیرد یک گوسـفند، و چنانچه در مجالس متعـدد بگیرد دو گوسفند باید کفّاره بدهد. و در چیدن هر ناخن یک مدّ طعام که تقریباً ۸۰۰ گرم می‌باشد، کفاره واجب است.

۶ ازاله مو از بدن:

در حرمت ازاله مو از بـدن، فرقی در کم یا زیاد بودن آن نیست و حتّی اگر یک مو هم کنده شود حرام است از این جهت فقها برای حرمت حلق شَعر، به این آیه شریفه استناد کرده‌اند: «لا تحلقوا رؤسکم حتّی یبلغ‌الهدی محلّهُ.» بقره: ۱۹۶.

«سر متراشید تا قربانی شما به قربانگاهش برسد.»

از سوی دیگر در حرمت ازاله مو، فرقی بین موی سـر و سایر بـدن نیست، همان گونه که بین تراشـیدن، چیدن، سوزاندن، کندن و یا قیچی کردن آن نیز فرقی نیست. و چنانچه محرم مخالفت کنـد باید کفاره بدهد و در این حکم مخالفی وجود ندارد. البته اگر بجای چیدن مو، ازاله مو گفته می‌شد بهتر بود. زیرا در این صورت همه این موارد از مصادیق ازاله به حساب می‌آمد.

۱- . المجموع ۲/ ۲۶۹، المغنی ۳/ ۳۱۵، بدایع‌الصنایع ۲/ ۱۸۶.

۲- الّام ۲/ ۲۰۳، عمده‌القارئ ۱۰/ ۲۰۰.

۳- فتح‌العزیز ۷/ ۴۵۴، المغنی ۳/ ۳۲۵.

ص:۸۷

۷ پوشیدن چیزهای دوخته شده:

به اتفاق جمیع مذاهب، پوشیدن چیزهای دوخته شده مانند پیراهن، لبّاده، عمامه و شب کلاه حرام است، و در حرمت آن هم اختلافی نیست.

ولی چنانچه طبق عادت و بدون توّجه بپوشد مثل این که به شکل رداء بر دوش خود قرار دهد، مانعی ندارد، و موجب فدیه هم نمی‌شود.

استدلال:

برای حرمت این گونه لباسها در احرام، به روایتی از پیامبر گرامی اسلام ص استدلال شده است. چه اینکه پیامبر در جواب کسی که از لباسهای احرام پرسش کرد فرمود:

«لاـ تَلبسوُا القَمصانَ وَ لا العَمائِمَ ولا السَّراویلَ ولا البَرانِسَ ولاالخفافَ ...» «(۱)» «هیچ کدام از اقسام پیراهن، عمامه، شلوار، حوله‌های دوخته شده، و کفش را نپوشید.»

البته پوشیدن لباس دوخته برای زن مانعی ندارد و موجب کفاره هم نمی‌شود، ولیکن پوشیدن قفازین و لباسی که بوی خوش می‌دهد، جایز نیست.

مسائل لازم:

۱ به فتوای امامیه، اگر مرد محرم، از روی فراموشی، و یا جهل به حکم، لباس دوخته بپوشد، کفّاره‌ای بر او واجب نمی‌شود، چون وجوب کفارات در صورتی است که، علم و یقین به حرمت آن چیز داشته باشد.

۲ کسی که لباس دوخته را عمداً، و به خاطر حفظ از سرما و گرما بپوشد، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

۳ بر شخص محرم جایز نیست لباسی را که با زعفران و یا وَرَس «(۲)» تماس گرفته بپوشد و دلیل آن کلامی از پیامبر اکرم ص است که فرمود:

«لا تَلبسوُا منَ الثّیابِ شَیْئاً مَسَّهُ الزَّعْفرانُ ولا الوَرَسُ.»

«لباسهائی که به زعفران و ورس تماس گرفته نپوشید. چون بوی خوش دارند و شخص محرم باید اجتناب کند.» «(۳)» ۴ اگر محرم غیر از شلوار چیز دیگری نداشته باشد، آیا می‌تواند آن را بپوشد؟

حنفیان و مالکیان به عدم جواز فتوا داده‌اند، بنابراین اگر بپوشد باید کفاره بدهد. «(۴)»

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۶.

۲- ورس: گیاهی است که لباسها را با آن رنگ می‌کنند.

۳- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۶.

۴- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۶.

ص:۸۸

این عـدّه برای اثبـات ادّعـای خود به عمومیّت حـدیث قبـل که از پیـامبر ص نقل شـد تمسک کردهانـد؛ چه این که حضـرت فرمود: «پوشیدن شلوار برای محرم جایز نیست.»

و امّا شافعیان، حنابله، ثوری و داود ظاهری، به جواز آن رأی دادهانـد در صورتی که لنگ پیـدا نشود و در این فرض، چنانچه شـلوار بپوشـد کفاره هم واجب نمی‌شود. «(۱)» این عـدّه نیز برای اثبـات فتوای خویش به حـدیثی از پیامبر اسـلام ص تمسک کردهانـد که فرمود:

«السّراویل لِمَنْ لَمْ یَجِدِ الإزار و الخفُّ لِمَنْ لَمْ یَجِد النّعلَیْنَ.» «(۲)» «شلوار و کفش برای کسانی است که، لنگ ونعلین پیدا نکنند.»

۵ به فتوای امامیه: شخصی که احرام بسته، این چیزها را، گرچه دوخته هم باشد، می‌تواند استفاده کند.

اوّل: همیانی که به کمر می‌بندند برای حفظ و نگه داری پولها و سکّه‌ها.

دوّم: کمربندی که دِرهَم‌های خود را در آن می‌نهد.

سوّم: فتق بنـد، که برای جلوگیری از پائین افتادن بیضتین، بکار گرفته می‌شود البته گره زدن فتق‌بند مانعی ندارد، همان طور که گره زدن همیان و کمربند نیز، اگر پوشیده شود مانعی ندارد.

چهارم: کفش‌هائی که پشت پا را نمی‌پوشاند.

و امّا در مورد فتوای مذاهب اهل تسنن، ابن جُزیّ در قوانین الفقهیه، چنین می گوید.

«لا یلبس منطقه مخیطه و یلبس غیرالمخیط ممّا یلی جسدَه لا فوق ثوبه ...»

«کمربنـد دوخته را نبایـد پوشـید، ولی دوخته نشـده آن مـانعی نـدارد، به شـرط اینکه آن را زیر لبـاس احرام بپوشـد. و همین طور از کمربندش ظرف دوخته شده و نیز کاردی که غلاف دوخته دارد آویزان نکند.»

به هر حال با توجه به این که ابن جُزَیّ فتوای خلافی در کلمات خود نقل نکرده، معلوم می‌شود که هیچ یک از فقهای اهل تسنن در این مسأله حرف خاصی ندارند، چه این که خودش در اوّل همین کتاب می گوید:

«واذا سَکَتْنا عن حکایه‌الخلاف ...»

«اگر مـا در مسألهای فتوای خلاـف نقـل نکردیم همین نکته، نشـانه و علاـمتی است که، در اکثر موارد خلاـفی بین فقهـای ما وجود ندارد.»

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۶.

۲- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۲۶.

ص:۸۹

۸ انگشتری به دست کردن به خاطر زینت:

شخص محرم اگر انگشتری به دست کند که جنبه زینت داشته باشد حرام است. و در این مسأله هیچ اختلافی وجود ندارد. و چنانچه انگشتری را به عنوان زینت به دست نکند بلکه به عنوان استحباب شرعی و یا به خاطر خاصیّتی که دارد، مانعی ندارد.

۹ نگاه کردن در آئینه:

زن و مرد محرم هرگز نمی‌توانند در آئینه نگاه کنند، چه قصد خودآرائی داشته باشند یا نه، حال اگر با این حکم مخالفت کنند، به اتفاق جمیع فقها فدیه‌ای واجب نمی‌شود. البتّه نگاه کردن به آب صاف و هر چیز دیگری از مایعات و غیر آن که صورت انسان را نشان می‌دهد، اشکالی ندارد، همان طور که استفاده از عینک اگر به قصد زینت نباشد اشکال ندارد.

۱۰ حنا بستن:

در این مسأله بین فقها اختلاف است.

حنفیان به عدم جواز و امامیّه به کراهت آن در همه حالات فتوا داده‌اند. بدیهی است که زن و مرد، در این حکم یکسانند.

و امّا حنابله، حنا بستن را برای محرم، در تمام بدن، غیر از سر جایز می‌دانند. «(۱)» و سرانجام شافعیان نیز در غیر از دستها و پاها، به جواز آن رأی داده‌اند. «(۲)» ۱۱ سرمه کشیدن به سیاهی:

سرمه کشیدن به مادّه سیاه، در صورتی که برای چشم زینت حساب شود، حرام است. حال چه قصد زینت داشته باشد یا نه، و همین طور سرمه کشیدن به چیزی که بوی خوش دارد، برای زن و مرد در حال احرام، جایز نیست.

و بنابر احتیاط سرمه کشیدن به چیزی که بوی خوش دارد موجب کفاره می‌شود ولی اگر سرمه سیاه بوی خوش نداشته باشد، فدیه‌اش به تصریح امامیه و سایر مذاهب، استغفار است.

و امّا ابن قدامه در کتاب خود به نام «المغنی»، چنین می گوید:

«الکحل بالاثمد مکروهٌ ...»؛ «سرمه کشیدن، با سنگ سرمه مکروه می‌باشد ...» و سپس اضافه می کند من در این مسأله خلافی بین فقها مشاهده نکرده‌ام، ولی سرمه کشیدن با غیر سنگ سرمه، اگر بوی خوش نداشته باشد کراهت ندارد.

۱- الفقه علی‌المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۴۷ چاپ مکتبه‌التّجاریه الکبری قاهره.

۲- الفقه علی‌المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۴۷، چاپ مکتبه‌التّجاریه الکبری قاهره

ص:۹۰

ولیکن شیخ طوسی از محمد بن ادریس شافعی دو قول نقل کرده در یکی از آنها به کراهت سرمه کشیدن، و در دیگری به جواز آن فتوا داده است، البته به شرط اینکه بوی خوش نداشته باشد. ولی اگر بوی خوش داشته باشد، جایز نیست. «(۱)» استدلال:

قائلین به کراهت سرمه کشیدن، به این حدیث از پیامبر اکرم ص استدلال کرده‌اند:

«الحاج اشْعثٌ اغبرٌ.»؛ «حاجی ژولیده مو و غبار آلود است.»

گرچه این حدیث در کتب روائی یافت نشد ولی نمونه آن را، ابن میثم در ج ۱ شرح نهج‌البلاغه خود در صفحه ۲۲۵، و همین طور ابن اثیر در نهایه، آورده‌اند.

و امّا قائلین به حرمت: به روایات خاصّه‌ای از اهلبیت علیهم‌السلام که در این باب آمده، استدلال کرده‌اند.

۱۲ استعمال عطریات:

بوی خوش به هر شکلی که استعمال شود مانند مشک، عنبر، زعفران، کافور، عطر، گل و سایر عطورات به اتفاق همه فقها حرام است.

چون استعمال بوی خوش اوّلًا، نوعی خوشگذرای است و حاجی باید، اشعث و اغْبر باشد.

ثانیاً، روایاتی بر حرمت آن وارد شده است.

ثالثاً، به اجماع و اتفاق جمیع فقها حرمت دارد.

سؤال: استعمال بوی خوش با چه چیز ثابت می‌شود؟

جواب: چنانچه عطریات و هر چیز دیگری را که بوی خوش دارد، بطور معمول، بر بدن یا لباس بمالند، استعمال بوی خوش صادق خواهد بود، ولی اگر مُشکی را در پارچه‌ای بپیچند و حمل کنند، چون استعمال صدق نمی‌کند، حرام نیست.

مسائل ضروری:

۱ همان گونه که استعمال عطریات بر بدن ولباس حرام است، خوردن چیزی هم که بوی خوش دارد، حرام است، چون با خوردن آنها استعمال محقق می‌شود، ولی خوردن سیب، گلابی و بقیّه میوه‌هائی که بوی خوش دارند، مانعی ندارد.

۲ اگر شخص محرم، در حال احرام بمیرد، غسل و حنوط او با کافور و امثال آن، از سایر عطریات، جایز نیست.

۱- الّام ۲/ ۱۵۰، الوجیز ۱/ ۱۲۵، المجموع ۷/ ۲۸۱.

ص:۹۱

۳ به فتوای امامیه: اگر محرم از روی فراموشی یا جهالت بوی خوش استعمال کند، کفاره ندارد. چون وجوب کفارات، در صورتی است که علم و عمدی در کار باشد.

ولیکن این حکم شامل صید حرم نمی‌شود؛ یعنی در هر دو صورت (نسیان، جهل) اگر حیوانی را صید کرد، باید کفاره بدهد.

شافعیان نیز در این حکم از امامیه تبعیت کرده‌اند. «(۱)» ولیکن حنفیان و مالکیان به وجوب کفّاره در صورت جهل و نسیان، رأی داده‌اند. «(۲)» و امّا از احمد بن حنبل در این مسأله دو فتوا نقل شده است. (کفّاره و عدم آن) و سبب اختلاف در فتوا، روایات مختلفه همین باب می‌باشد.

۴ اگر به واسطه مرض مجبور شود ازعطریات استفاده کند، مانعی ندارد و فدیه‌ای هم بر او واجب نمی‌شود. چون ضرورت‌ها موانع را برداشته و آنها را مباح می‌سازد.

«الضّرورات تبیح‌المحظورات.»

۵ به فتوای امامیه: اگر عمداً از عطریات یا چیزهای خوشبو، برای رنگ‌آمیزی و یا خوردن، استفاده کند، یک گوسفند باید کفاره بدهد، روایات این بخش، مؤیّد این حکم است.

۶ استعمال خلوق «(۳)» کعبه مانعی ندارد، گرچه در آن زعفران باشد، و همین طور بو کردن میوه‌ها و استعمال گلها نیزاشکالی ندارد، هر چند احتیاط در ترک آنهاست.

۷ آیا قبل از احرام، استعمال کردن بوی خوشی که اثر آن تا بعد از احرام باقی می‌ماند، جایز است یا نه؟ مالکیان به کراهت آن رأی داده، و به روایتی استدلال کرده‌اند که دلالت می‌کند، بر وجوب بیرون آوردن جبّه‌ای، که بعد از خوشبو کردن، در آن محرم شده است.

عدّه‌ای نیز به جواز آن فتوا داده و استدلال کرده‌اند به سیره نبی گرامی اسلام ص که: «انَّ رسول الله ص کان یتطیّب باللّیل ثمّ یُصبحُ محرماً.»

«پیامبر شبانگاه بوی خوش استعمال می‌کرد و در صبحگاه احرام می‌بست.»

۱۳ عقد کردن زن:

در این که آیا شخص محرم می‌تواند زنی را عقد کند یا نه، اختلاف است.

به فتوای امامیه، اوزاعیه، لیثیه، مالکیان، شافعیان و حنابله: شخص محرم نمی‌تواند عقد نکاح جاری کند، چه برای خودش و یا برای دیگری. و همین طور جایز نیست، از طرف دیگری در اجرای صیغه عقد، وکیل شود. و امامیّه اضافه می‌کنند: شهادت بر عقد نیز جایز نیست.

ولیکن حنفیان و ثوریه به جواز و صحّت عقد در حال احرام نظر داده‌اند.

۱- . الّام ۲/ ۱۵۲، کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۴۱.

۲- طبق نقلی که از آنها شده است.

۳- خلوق کعبه، چیزی است که کعبه را با آن خوشبو می‌کنند.

ص:۹۲

استدلال:

کسانی که به عدم جواز عقد فتوا داده‌اند به حدیثی از پیامبر اسلام ص استناد کرده‌اند که فرمود:

«لا یُنْکَحُ المحرمُ ولا یُنْکِح ولا یَشْهد.» «(۱)» «زن محرم شوهر نمی‌کند و مرد محرم نیز نکاح نمی‌کند و شاهد هم واقع نمی‌شوند.»

و نیز به مقتضای بعضی از روایات، خواستگاری کردن نیز جایز نیست. «المُحرم لا یخطبُ.» «(۲)» بنابراین اگر عقدی در حال احرام صورت بگیرد باطل خواهد بود، چون شارع مقدّس از چنین عقدی نهی فرموده و نهی هم مقتضی فساد و تحریم است.

و امّا قائلین به جواز، به حدیث ابن عباس استناد کرده‌اند. که می‌گوید:

«انَّ رسول‌الله نَکَحَ میمونهَ و هو محرمٌ.»

«پیامبر با میمونه ازدواج کرد، در حالی که محرم بود.» «(۳)» ولیکن این روایت با آنچه که از میمونه نقل شده منافات دارد، میمونه می‌گوید: «رسول‌الله با من ازدواج کرد در حالی که احرام نداشت.»

نکات لازم:

الف: به اتفاق جمیع فقها غیر از حنابله، شخص محرم می‌تواند به زن خود که او را طلاق رجعی داده رجوع کند، ولیکن حنابله جایز نمی‌دانند. «(۴)» و دلیل بر جواز قول خداوند متعال است که فرمود:

«و بعولتهنّ احقّ بِردّهنَّ فی ذلک.» بقره: ۲۲۷.

«... و در آن ایّام اگر شوهرانشان قصد اصلاح داشته باشند، به باز گرداندنشان سزاوارترند.»

ب: به فتوای امامیه اگر مرد محرم، زنی را برای خود عقد کند، و بداند که در حال احرام اجرای صیغه عقد باطل است، به مجرد عقد، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، هر چند که با او آمیزش نکرده باشد. ولی اگر جاهل به حرمت باشد حرام نمی‌شود، گرچه دخول هم کرده باشد.

۱- صحیح مسلم ۲/ ۱۰۳، موطأ مالک ۱/ ۳۴۸.

۲- سنن نسائی ۵/ ۱۹۲، موطأ مالک ۱/ ۳۴۸.

۳- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۳۱.

۴- المغنی ۳/ ۳۴۰، المجموع ۷/ ۲۹۰.

ص:۹۳

ج: شخص محرم نمی‌تواند شاهد بر نکاح واقع شود، بدلیل حدیثی که قبلًا از پیامبر گرامی اسلام نقل کردیم. هر چند شافعی شاهد بودن را جایز می‌داند. «(۱)» د: خواستگاری کردن در حال احرام جائز نیست، ولیکن ابوحنیفه به جواز آن فتوا داده است. «(۲)» ۱۴

جماع کردن با زن:

جماع کردن با زن در قُبُل یا دُبُر، و همین طور جماع با مرد یا بهائم و چارپایان حرام است. از این رو مجامعت و یا استمتاع شخص محرم از زن خود جایز نیست، و دلیل آن قول خداوند است که فرمود:

«فلا رفث ولا فسوقَ فی‌الحج.» «(۳)» «هر که در آن ماهها این فریضه را ادا کند باید که در اثنای آن جماع نکند و فسقی از او سر نزند و جنگ نکند.»

بحث لغوی: «رفث» به معنای «جماع» آمده است، بنابراین معنای «لا ترفثوا» یعنی «لا تجامعوا»، و بدین گونه لفظ لا رَفَثَ خبری است که معنای آن نهی می‌باشد. یعنی در حجّ مجامعت نکنید. به هر حال همانطور که جماع حرام است، مباشرت و نزدیکی به غیر از جماع و از روی شهوت، به هر شکلی که باشد حرام است. همچنان که انواع مختلف استمتاع و لذّت بردن حرام است. مانند بوسیدن و نگاه کردن از روی شهوت، که هم حرمت دارد و موجب کفاره نیز می‌شود.

مسائل ضروری:

مسئله اوّل: چنانچه محرم قبل از خروج از احرام با زن خود جماع کند، حجّش فاسد خواهد شد ولیکن واجب است، اعمال خود را ادامه داده، حج را تمام کند و سپس در سال بعد قضا نماید.

مسئله دوّم: اگر قبل از خروج از احرام، با جماع کردن، حج خود را فاسد کند، لازم است در سال بعد (که برای قضای حجّش آمده) و در همان مکانی که جماع صورت گرفته، بین آن دو نفر، تفرقه ایجاد کنند، بدین معنی که آن دو را تنها رها نکنند، بلکه شخص سوّمی با آن دو نفر باشد، چون وجود او مانع، از جماع مجدّد خواهد شد.

به هر شکل، امامیه، مالکیان و حنابله تفریق بین زوجین را واجب، ولی حنفیان و شافعیان به استحباب آن فتوا داده‌اند.

۱- . المجموع ۷/ ۲۸۳.

۲- القوانین الفقهیه ص ۹۲.

۳- . القوانین الفقهیه ص ۹۲.

ص:۹۴

و در همین مسأله، به فتوای امامیه، مالکیان و شافعیان و حنابله، صرف نظر از فاسد شدن حج، یک شتر هم باید کفاره بدهد، ولیکن ابوحنیفه می گوید: کفاره‌اش یک گوسفند است. «(۱)» مسئله سوّم: به اتفاق جمیع فقهای اسلام: اگر بعد از تحلیل اوّل «(۲)» جماع کند حجش صحیح و قضا هم واجب نیست.

ولیکن به فتوای امامیّه، ابوحنیفه، و شافعی در یکی از دو فتوایش، باید یک شتر کفاره بدهد.

ولی به اعتقاد مالک، یک گوسفند واجب می‌شود.

مسئله چهارم: اگر زن محرم از شوهر خود که او هم احرام بسته، در امر جماع اطاعت کند، حج هر دو فاسد خواهد شد بنابراین بر زن هم واجب است که یک شتر کفّاره بدهد و حج خود را نیز در سال آینده قضا کند.

ولی اگر از روی اکراه و اجبار به این کار تن داده باشد بر خودش کفاره‌ای نیست و تنها شوهرش باید دو کفاره بدهد. یکی برای خودش و دیگری از طرف همسرش و چنانچه زن در احرام نباشد. و فقط مرد محرم باشد، نه بر زن کفاره‌ای تعلق می گیرد، و نه بر مرد که از ناحیه او ادا کند. بلکه بیش از یک کفاره واجب نیست، که آن هم بر عهده مرد است، چون در حال احرام این عمل را مرتکب شده است.

۱۵ بوسیدن زن:

اگر مرد محرم، زن خود را ببوسد ولی منی از او خارج نشود حجّش باطل نخواهد شد، ولی در این که آیا کفّاره‌ای هم دارد یا نه؟ اختلاف است.

مالکیان، حنفیان، شافعیان و حنابله به وجوب دَمْ (قربانی) فتوا می‌دهند یعنی باید کفاره بدهد گرچه یک گوسفند باشد.

ولیکن به فتوای علامه حلّی: اگر بوسیدن از روی شهوت باشد یک شتر، و بدون شهوت یک گوسفند کفّاره آن است.

مسئله: اگر محرم زن خود را ببوسد و منی از او خارج شود، مالکیان به فساد حج، در حالیکه بقیّه فقها به صحّت آن حکم کرده‌اند، ولی در همین فرض، جمعی از امامیه و حنابله یک شتر و شافعیان و حنفیان یک گوسفند را به عنوان کفاره واجب دانسته‌اند. «(۳)»

۱- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۱۹.

۲- تحلیل اوّل بعد از اعمال منی می‌باشد، یعنی بعد از آنکه رمی جمره عقبه، قربانی و حلق رأس کرد همه چیز بر او حلال می‌شود غیر از بوی خوش و زن. و امّا تحلیل دوّم بعد از طواف زیارت است که با این طواف، بوی خوش بر او حلال می‌شود و تحلیل سوّم بعد از طواف نساء و نماز طواف است که با انجام آن، زن نیز حلال می‌شود.

۳- المغنی ابن قدّامه، ج ۳، ص ۳۲۴.

ص:۹۵

مسئله: زن محرم در این حکم مانند مرد در حال احرام است، بنابراین جایز نیست که شوهر خود را از روی شهوت ببوسد، همچنان که نگاه کردن به شهوت و تماس از روی لذّت نیز بر او جایز نیست.

۱۶ نگاه کردن به زن اجنبی:

اگر مرد محرم به زن اجنبیه نگاه کند و منی از او خارج شود، حجّش فاسد نخواهد شد ولیکن به فتوای شافعیان و حنابله، باید یک شتر قربانی کند. زیرا بدون مباشرت انزال منی شده است.

ولی طایفه امامیه، تفصیل داده‌اند: اگر ثروتمند باشد یک شتر، متوسطالحال یک گاو و اگر فقیر باشد باید یک گوسفند کفاره بدهد.

و امّا به فتوای مالکیان: اگر بطور مکّرر نگاه کند تا جنب شود، حجّش فاسد و باید در سال بعد قضا کند. ولیکن علّامه حلّی، یک شتر را به عنوان کفّاره واجب می‌داند.

۱۷ فسوق:

خداوند متعال چنین می‌فرماید: ... فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی‌الحج.»

(قبلًا ترجمه شده است)

معنای «فسق» بنا بر یک تفسیر، یعنی دروغ بستن، اعم از آنکه بر خدا و رسول و ائمه طاهرین علیهم‌السلام باشد یا بر مردم، ولی بعضی فسق را به معنای فحش و معصیت گرفته‌اند. و در هر حال فسوق بر حاجی و غیر او، حرام است، ولیکن برای حاجی حرمتش بیشتر است. البته فقها برای فسوق، به کفاره‌ای از انعام سه‌گانه فتوا نداده‌اند و لذا موجب فساد احرامش نمی‌شود و تنها کفاره‌اش استغفار است.

۱۸ جدال کردن:

همان گونه که در آیه شریفه سابق ذکر شد، خداوند جدال را حرام فرموده، بدیهی است که ماهیّت و حقیقت جدال گفتن کلمه «لا والله» و «بَلی والله» از اسماء جلاله می‌باشد. البته در صورت ضرورت، گفتن این کلمات جایز است مثلًا برای اثبات حق یا دفع باطل. ضمناً روایات این بخش مؤیّد این فتوا است.

۱۹ حجامت یا خون بیرون آوردن:

همه فقها در حال ضرورت، حجامت را جایز می‌دانند ولی در غیر ضرورت اختلاف دارند.

ص:۹۶

حنفیان، مالکیان، شافعیان و حنابله می‌گویند: در صورتی که حجامت موجب کنده شدن موی بدن نشود، جایز است. «(۱)» ولیکن از مالک نقل شده که وی حجامت نمی‌کرد. «(۲)» ولی بسیاری از علمای امامیه، به حرمت بیرون آوردن خون از بدن، فتوا داده‌اند. حال با هر وسیله که باشد فرق نمی‌کند با «رگ زدن»، «حجامت»، «مسواک کردن»، «کندن» و یا با هر چیز دیگری که معمولًا خون بیرون می‌آید. و بدیهی است که همین بزرگان حجامت و مسواک کردن، خراشیدن و امثال آن را در صورت ضرورت جایز می‌دانند و کفاره‌ای هم ندارد.

و سرانجام کسانی که به جواز حجامت فتوا داده‌اند، به روایت ابن عباس از پیامبر اسلام ص استدلال کرده‌اند:

«روی ابن عباس عن رسول‌الله انّه ص احْتَجَم و هو محرمٌ.» «(۳)» «ابن عباس می‌گوید: پیامبر حجامت کرد در حالی که محرم بود.»

۲۰ ازاله مو از بدن:

فقها به حرمت ازاله مو از بدن خود و دیگری فتوا داده‌اند، و حتی ازاله یک مو هم حرام است ولی اگر ضرورتی پیش آید مانند زیادی شپش، دردسر و یا موئی که در چشم است و اذیّت می‌کند، مانعی ندارد.

البتّه ازاله مو در حال ضرورت جایز است ولی باید کفاره بدهد.

مسئله: اگر در حال وضو یا غسل، و بدون قصد، موئی از بدن کنده شود، در صورتی که به شکل متعارف وضو یا غسل را انجام می‌داده است، مانعی ندارد.

۲۱ کشتن جانورانی که در بدن ساکن می‌شوند:

کشتن جانورانی چون پشه، کک و کنه که در بدن ساکن می‌شوند، جایز نیست و چنانچه این نوع جانوران را بکشد، به فتوای حنابله فدیه‌ای بر او واجب نیست. «(۴)» ولیکن حنفیان به مقداری از طعام فتوا داده‌اند فقهای امامیّه، کفاره‌ای را، وجوباً قائل نیستند. ولیکن احتیاط آن است که: یک مشت طعام، کفاره بدهد.

و همینطور مالکیان که به حفنه‌ای (یک مشت یا دو مشت) از طعام فتوا داده‌اند.

۲۲ شکار حیوانات وحشی صحرائی:

۱- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۲۴.

۲- بلغه‌السالک ۱/ ۲۸۸.

۳- صحیح بخاری ۳/ ۱۹، صحیح مسلم ۲/ ۹۶۲.

۴- سنن نسائی ۵/ ۱۹۵.

ص:۹۷

چنانچه محرم حیوان وحشی بیابان را بکشد، یا نگه دارد و یا به صید آن کمک نماید؛ یعنی صیّاد را راهنمائی کند ویا راه را بر حیوان مسدود کند، کار حرامی مرتکب شده است.

البتّه مقصود از صید حیوان وحشی: هر حیوانی است که به شکل معمولی نمی‌توان او را دستگیر کرد بلکه باید با حیله‌های مختلف او را به دام انداخت. و در این حکم فرقی بین حیوانات وحشی و پرندگان نیست، زیرا بر هر دو اسم حیوان صدق می‌کند.

استدلال:

قائلین به حرمت صید به این امور استدلال کرده‌اند.

اوّل: به اجماع فقهای مذاهب اسلامی بر حرمت صید حیوان وحشی.

دوّم: به دو آیه از قرآن کریم:

۱ «ولا تقتلوا الصید و انتم حرمٌ.» ۹۵: مائده «هرگاه که در احرام باشید شکار مکشید.»

۲ «حُرِّمَ علیکم صیدالبرّ ما دمتم حرُماً.» ۹۶: مائده «شکار صحرائی، تا هنگامی که در احرام هستید، بر شما حرام شده است.»

سوّم: اخباری که در کتب روائی آمده است.

و امّا به یک نکته باید توجه داشت: این حکم (حرمت صید) مربوط به حیوان وحشی است. هر چند که بعد از مدتی او را اهلی کنند، باز در عین حال کشتن چنین حیوانی حرمت دارد و متقابلًا حیوانی که اهلی بوده اگر بعداً وحشی شد و فرار کرد، کشتن او مانعی ندارد، چون اسم صید بر او صادق نیست.

جواز صید دریائی:

تا بدین جا روشن شد که صید حیوانات وحشی بیابان حرام است، ولی صید موجودات دریائی جایز و فدیه هم ندارد. و دلیل بر این حکم آیه شریفه است:

«احل لکم صیدالبحر و طعامه متاعاً لکم و للسیّاره ...»

«شکار حیوانات دریائی و خوردن آن، به جهت بهره‌مند شدنتان از آن، بر شما و مسافران حلال شده است. مائده: ۹۶.

مقصود از صید دریائی یا آبی، حیوانی است که، زندگی و تخم‌ریزی او در آب است، حتی اگر در جوی‌ها و برکه‌های کوچک باشند.

به هر حال جوجه تابع مادر، و تخم هم تابع اصل خود می‌باشد؛ یعنی اگر حیوانی از حیوانات دریائی حلال باشد تخم و جوجه آن هم همین حکم را دارد. و چنانچه حرام باشد جوجه و تخم آن نیز حرام است.

ص:۹۸

مسائل لازم:

مسئله اوّل: حرمت صید در حرم، مخصوص محرم نیست بلکه بر غیر محرم نیز حرام است. ولیکن صید کردن از خارج حرم فقط برای غیر محرم جایز است.

مسئله دوّم: به اتفاق همه فقها، اگر محرم حیوانی را صید و یا ذبح کند، بدون شکّ میته و در نتیجه خوردن آن بر همه مردم حرام خواهد شد. «(۱)» روایات نیز مؤیّد این حکم است.

مسئله سوّم: اگر غیر محرم حیوانی را صید کند، آیا محرم می‌تواند از گوشت آن بخورد یا نه؟ در مسأله سه قول است.

۱ به فتوای ابوحنیفه، خوردن آن مطلقا جایز است. «(۲)» ۲ امامیه و ثوریه، خوردن آن را حرام می‌دانند. «(۳)» ۳ ولیکن به فتوای مالک: اگر مخصوص محرم صید کرده باشد، خوردنش جایز نیست ولی اگر به خاطر او و یا عدّه دیگری که در احرام هستند، صید نکرده باشد، خوردن آن اشکال ندارد.

استدلال:

هر یک از این سه دسته برای اثبات و تأیید فتوای خود به دلیلی تمسک کرده‌اند.

الف: امّا طایفه اوّل، می‌گویند: ابوقتاده در مسیری با پیامبر ص و جمعی، حرکت می‌کردند تا اینکه در قسمتی از راههای مکّه، او و جمع دیگری از قافله عقب افتادند. و تنها ابوقتاده در میان این عده احرام نداشت. در این هنگام گورخری را دید، بلافاصله بر اسب خود جست و از همراهانش خواست که تازیانه‌اش را به او بدهند، ولی آنان امتناع کردند، گفت: نیزه‌ام را بدهید، باز هم ندادند، در این هنگام ابوقتاده خود نیزه‌اش را گرفت و با شدّت بر گورخر نواخت و او را کشت.

با مشاهده این حالت، تعدادی از اصحاب پیامبر که احرام داشتند از گوشت آن خوردند و عدّه‌ای امتناع ورزیدند، آنگاه که به پیامبر ص رسیدند، قضیّه را بازگو و راجع به خوردن گوشت هم سؤال کردند پیامبر ص فرمود:

«انّما هی طعمةٌ اطعمکموُها الله.» «(۴)» مانعی ندارد زیرا این طعمه و عذائی بوده که خداوند نصیب شما کرده است.»

ب: کسانی که به حرمت چنین گوشتی فتوا داده‌اند به روایت ابن عباس استناد کرده‌اند.

۱- . القوانین الفقهیه ۹۲.

۲- المبسوط ۴/ ۸۷، المجموع ۷/ ۳۲۴.

۳- بدایه‌المجتهد ص ۳۳۰.

۴- بدایه‌المجتهد ج ۱ ص ۳۳۱.

ص:۹۹

ابن عباس می گوید: گوشت یک گورخری (خر وحشی) را در بوّاء یا ودّان به پیامبر هدیه دادند، پیامبر آن را قبول نکرد، و فرمود: علّت این که آن را قبول نکردم، چون محرم هستم.

«اهدی الی رسول‌الله حمارٌ وحشی و هو بالبوّاء او بودّان فردّه علیه و قال انّالَمْ نردّهُ علیک الّا وَ انَّا حُرُمٌ.» «(۱)» ج و امّا دلیل دسته سوّم که تفصیل داده‌اند، به مقتضای جمع بین احادیث متعارض این باب، عمل کرده‌اند. یعنی وقتی روایات باب را مشاهده کردند و برای هر دو دسته قبلی، بطور جداگانه روایاتی دیدند که هر کدام در جای خود دلیلی به حساب می‌آیند، ناگزیر از جمع بین آن دو دسته روایات، حکم دیگری را استخراج کرده و بدان فتوا داده‌اند.

و مضافاً به روایتی از پیامبر گرامی اسلام ص، در تأیید فتوای خود، استناد کرده‌اند.

«عن النبی انّه قال صید البرّ حلالٌ لکُم و انتم حرُمٌ ما لَمْ تَصیدوُه اوْ یَصُد لکُم.» «(۲)» «صید بیابان برای شما حلال است تا زمانی که خود آن را صید نکرده باشید و یا مخصوص شما صید نکرده باشند هر چند شما در احرام باشید.»

مسئله چهارم: به اتفاق همه فقها، انسان محرم می‌تواند حیوانات موذی مانند شیر، گرگ، مار، کلاغ، موش، عقرب، حدأه (نوعی پرنده) و سگ‌هار و هر حیوان موذی دیگری را بکشد. و همین طور کشتن و ذبح حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گاو، گوسفند، و شتر، برای محرم جایز است.

مسئله پنجم: اگر برای شخص محرم، که ناچار به خوردن گوشت شده است، هم میته بیاورند، و هم صید حرم را، از کدامیک باید بخورد؟ در مسأله دو قول است:

الف: به فتوای مالکیان و حنفیان و ثوریه، باید از میته بخورد. «(۳)» ب: امامیه می گویند: باید از صید حرم بخورد.

استدلال:

الف: کسانی که به جواز اکل میته فتوا داده‌اند، آنچنان که در کتابهایشان آمده می گویند: خوردن میته وسیله بهتری برای سدّ جوع و رفع اضطرار می‌باشد تا خوردن، از گوشت صید حرم.

ب: قائلین به حلیّت صید حرم می گویند: خوردن از صید حرم قیاسی‌تر است یعنی وقتی ما بین گوشت میته و صید حرم مقایسه و موازنه انجام دهیم، خواهیم دید که خوردن گوشت صید بهتر است زیرا حرمت میته عینی است و شارع مقدس خوردن آن را حرام فرموده، ولیکن صید حرم حرمت

۱- بدایه‌المجتهد ج ۱ ص ۳۳۰.

۲- بدایه‌المجتهد ج ۱ ص ۳۳۱.

۳- بدایه‌المجتهد ج ۱ ص ۳۳۱.

ص:۱۰۰

ذاتی نـدارد بلکـه حرمتش عارضـی، و بـه خـاطر مقصـود خاصـی است. بنـابراین آنچه را که به خـاطر یـک علّت تحریم شـده، برای خوردن مناسب‌تر است، تا آن چیزی که حرمتش ذاتی و عینی است. و البته در کتب شـیعی برای اثبات این فتوا به روایاتی هم استناد شده است.

مسئله ششم: اگر محرم صید وحشی را کشت، آیا مثل (شبیه و مانند) آن را باید بدهد یا قیمت آن را؟

الف به فتوای امامیه و شافعیان، اگر مثل داشته باشد باید مثل آن را بدهد و سپس اضافه می‌کنند، حال که مثل آن واجب شد، قاتل مخیّر است بین این که، مثل همان حیوان را خریـداری کرده، و پس از ذبـح، صـدقه بدهـد، و یا مثل آن را با پول حساب نموده و با آن طعامی خریداری کند، و به مساکین بدهد. و البته لازم است به هر مسکینی دو مدّ، که تقریباً ۱۶۰۰ گرم می‌باشد، صدقه بدهد و اگر بر این کار قـدرت نـداشت می‌توانـد در مقابل هر دو مدّ، یک روز روزه بگیرد. «(۱)» ب مالکیان می‌گویند: باید همان صـید را قیمت کند و قیمت آن را کفاره بدهد و نه مثل آن را. «(۲)» ج حنفیان قائلند: قیمت صید را ضامن است، خواه مثل داشته باشد یا نه. و لذا آنگاه که قیمت گذاری شد شخص صید کننده، بین سه چیز مخیّر است: ۱ با آن پول مثل آن حیوان را خریداری کرده، و ذبح کند. ۲ با پولش برای فقرا طعامی خریـداری نموده و آنها را اطعام کند. ۳ پول آن را به مؤمنان فقیر بدهـد. و اگر هیچ کدام از آنها میسّر نشد، بجای هر مدّ، دو روز روزه بگیرد. «(۳)» استدلال:

کسانی که به ضامن بودن «مثل» فتوا داده‌اند، به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند.

«یا ایهاالذین آمنوا لا تقتلوا الصید و انتم حُرمٌ ... والله عزیزٌ ذوانتِقام.» مائده: ۹۵.

«ای کسـانی که ایمـان آورده‌ایـد هرگاه که در احرام باشـید، شـکار مکشـید. هر که صـید را به عمـد بکشـد، جزای او قربانی کردن حیوانی است همانند آنچه کشته است. به شرط آنکه دو عادل بدان گواهی دهند و قربانی را به کعبه رساند یا به کفاره، درویشان را طعـام دهـد، یا برابر آن روزه بگیرد، تا عقوبت کار خود بچشـد. و از آنچه در گذشـته کرده‌ایـد خـدا عفو کرده است، ولی هر کس بدان باز گردد، خدا از او انتقام می‌گیرد، که خدا پیروزمند و انتقام گیرنده است.»

طریقه اسـتدلال: می‌گوینـد: مقصـود از جمله «یحکُم ذوا عـدل» آن است که: دو نفر عـادل شـهادت دهنـد که این حیوان اهلی، مثل همان حیوان وحشی بیابانی است که کشته شده است. و همین طور

۱- الّام ۵/ ۲۰۷، الوجیز ۱/ ۱۲۸، السّراج الوها ج ص ۷۰.

۲- المدوّنه الکبری ۱/ ۴۳۳، بلغه‌السالک ۱/ ۲۹۹.

۳- الفقه علی المذاهب‌الخمسه، ص ۲۲۵.

ص:۱۰۱

مقصود از جمله شریفه «هدیاً بالغ الکعبه» این است که: وقتی به مکّه آمد مماثل اهلی را، ذبح و گوشت آن را صدقه بدهد.

مسئله هفتم: همان طور که قبلًا بیان شد: چنانچه محرم، هر یک از محرّمات احرام را با «علم و عمد» انجام دهد کفاره ثابت است ولی در صورت «جهل یا نسیان» کفاره‌ای واجب نمی‌شود. لیکن در صید حرم فرقی بین حالت عمدی و نسیان نیست بلکه در هر دو حال کفاره واجب می‌شود، در این حکم همه فقهای مذاهب اسلامی، حنفیان، شافعیان، «(۱)» مالکیان، حنابله و امامیّه، اتفاق دارند.

و امّا مجاهد که یکی از فقهای اهل سنّت است می گوید: به شرطی بر کشتن صید، کفاره واجب می‌شود که یا فراموش کرده باشد در حال احرام است و یا در قتل آن دچار خطا شده باشد. بنابراین فدیه می‌دهد تا گناهش بر طرف شود. ولی اگر در هر دو صورت تعمّد داشته، کفّاره ندارد؛ «(۲)» یعنی در واقع عقوبت او بیشتر می‌شود و با فدیه، هیچ گاه گناهش برطرف نخواهد شد. ولیکن داود ظاهری اصفهانی، فدیه را فقط در صورت عمد واجب می‌داند. «(۳)» و به هر حال فقهای مذاهب اسلامی، تفصیل بحث را در صید و کفاره آن و حتی همه اقسام آن را نیز ذکر کرده‌اند، که طالبان می‌توانند به کتب مربوطه مراجعه نمایند. لازم به تذکر است که ما اوّلًا برای طولانی نشدن بحث، متعرض آن موارد نشدیم و ثانیاً نیتجه‌ای هم در بر ندارد چون کسانی که در زمان کنونی به مکّه مشرّف می‌شوند برای انجام اعمال و مناسک حج می‌روند و نه برای صید کردن حیوانات.

۲۳ کندن درخت یا گیاهی که در حرم روئیده باشد:

یکی دیگر از محرمات احرام، کندن درخت یا گیاه و حتّی خاری است که خدای سبحان (بدون دخالت انسان) آن را آفریده است ولی کندن «اذخر» که گیاه معروفی در مکّه می‌باشد، مانعی ندارد.

البته در قطع کردن گیاهی که به دست انسان کاشته شده اختلاف است.

امامیه، حنفیان و حنابله، قطع آن را جایز می‌دانند و کفاره هم واجب نیست. ولی کندن آنچه را که خداوند متعال آن را خلق کرده، موجب کفاره است. و لذا اگر درخت بزرگی را قطع کند، یک گاو و اگر کوچک باشد یک گوسفند باید کفاره بدهد. امامیه و محمد بن ادریس شافعی بدان فتوا داده‌اند.

حنفیان می گویند: به اندازه قیمت آن درخت باید قربانی کند.

دو نکته:

۱- الّام ۲/ ۱۸۲، الوجیز ۱/ ۱۲۸، اللباب ۱/ ۲۰۶.

۲- المحلّی ۷/ ۲۱۵، المجموع ۷/ ۳۲۰.

۳- الشرح‌الکبیر ۳/ ۳۵۲، المحلّی ۷/ ۱۹۴، المغنی ۳/ ۵۴۱.

ص:۱۰۲

الف: به اتفاق همه فقها، قطع کردن درخت و گیاه خشک مانعی ندارد و موجب کفاره هم نمی‌شود.

ب: و نیز به اتفاق فقها: محرم می‌تواند شتر خود را رها کند تا از علف موجود در حَرَم بخورد.

ولیکن به فتوای ابوحنیفه: رها کردن شتر جایز نیست.

نکات تکمیلی بحث:

اوّل: به فتوای تمام فقهای مذاهب، حکم زن و مرد در همه محرمات احرام یکی است و تنها در بعضی چیزها با هم فرق دارند مثلًا پوشیدن لباس دوخته، استفاده از کفش و پوشیدن سر برای زن جایز است؛ زیرا احرام او در صورت و دو دستش می‌باشد. و به همین خاطر جایز نیست که زنان صورت خود را بپوشانند، بلکه فقط می‌توانند پارچه‌ای مقابل صورت خود آویزان کنند که از اجنبی محفوظ باشند. (نباید به صورت بچسبد)

دوّم: آن فدیه‌ای که بر «محرم به احرام عمره» واجب می‌شود، باید آن را در مکّه ذبح کند، و اگر فدیه در احرام حج واجب شده است، واجب است در منی ذبح کند و گوشت آن را به مؤمنان فقیر، و یا وکلای آنها بدهد. و اگر در منی فقیر یا وکیل او پیدا نشود، مخیّر است بین کشتن در مکه یا منی و یا در شهر خودش ذبح کند و بر فقرای مؤمن انفاق کند.

سوّم: مکروهات احرام:

۱ احرام بستن در جامه سیاه و رنگارنگ.

۲ احرام بستن در جامه چرکین در ابتدای احرام، ولی اگر در حال احرام چرک شود، بهتر است تا زمانی که محرم است برای شستن، از تن بیرون نیاورد.

۳ حمام رفتن.

۴ مالیدن بدن، با دست و یا با غیر آن.

۵ لبّیک گفتن محرم، در جواب کسی که او را صدا می‌زند.

۶ مسواک کشیدن و ...

ص:۱۰۳

احکام طواف

اشاره

قبل از ورود، در بحث طواف و مسائل آن، لازم است ابتدا به فهرست مطالبی که باید مطرح شود، اشاره کنیم:

۱ انواع طواف.

۲ شرائط خارج از حقیقت طواف.

۳ شرائط داخل در حقیقت طواف.

۴ نماز طواف.

۵ مستحبات طواف.

۶ احکام طواف.

ص:۱۰۴

انواع طواف

طواف حج بر چهار قسم است: ۱ طواف قدوم. ۲ طواف زیارت. ۳ طواف وداع. ۴ طواف نساء.

۱ طواف قدوم

طواف قـدوم مخصوص آفـاقی است، که به هنگام وارد شـدن به مکّه مکرّمه انجام می‌دهـد، ولیکن طواف مکّی، فقط طواف افاضـه (کوچ کردن) می‌باشد.

در هر حال از آنجا که طواف قـدوم بی‌شباهت به دو رکعت نماز تحیّت مسجد نیست، آن را «طواف تحیّت» نیز نامیده‌اند و بعضـی آن را «طواف ورود» هم خوانده‌اند.

بدیهی است که این طواف، یکنوع تحیّت برای بیت‌الله خواهد بود، نه مسجدالحرام.

سؤال: آیا طواف قدوم واجب است یا مستحب؟

جواب: جمیع فقها به استحباب آن فتوا داده، و برای اثبات رأی خویش، به عمل پیامبر استدلال کرده‌اند:

«لانّه طاف حین قَدِمَ مکّه».

«آنگـاه که پیامبر ص به مکّه وارد شـد، خانه خـدا را طواف کرد.» «(۱)» و روی این حساب گفته‌انـد، در ترک این طواف، فـدیه‌ای نیست، ولی به اعتقاد مالکیان: هرکس این طواف را ترک کند باید کفاره بدهد.

به فتوای جمیع فقهـای اهـل سـنّت و امامیه: اگر حاجی طواف زیارت را فراموش کنـد، طواف قـدوم از آن کفایت نمی‌کنـد. ولیکن عـدّه‌ای از پیروان مالک بن انس، به کفایت «طواف قـدوم» از «طواف زیارت» فتوا داده‌اند. بنابراین بعید نیست به نظر آنها، تنها یک طواف بیشتر واجب نباشد.

۲ طواف زیارت

به اتفاق جمیع فقها طواف زیارت از ارکان حـج است و چنانچه فوت شود حـج از بین خواهد رفت و بدین جهت گفته‌اند: منظور از قول خداوند متعال «ولیَطّوّفوا بالبیت العتیق». «(۲)» همین طواف است.

به هر حال این طواف وظیفه حاجی است چه مکّی باشد یا آفاقی و زمان انجام آن هم، بعد از اعمال منی می‌باشد.

۱- کفایه الاخیار ۱/ ۶۳۹.

۲- حج: ۲۹.

ص:۱۰۵

این طواف را، طواف افاضه و حجّ نیز نامیده‌اند، که هر کدام علّت خاصی دارد و ما هر یک از علت‌ها را جداگانه مطرح می‌کنیم:

طواف زیارت: علّت اینکه آن را «طواف زیارت» می‌گویند آنست که: چون حاجی بعد از آنکه اعمال منی را انجام داد، به مکّه رجوع کرده و بیت الهی را زیارت می‌کند.

طواف افاضه: علّت نامگذاریش به این اسم آنست که: حجاج بعد از انجام واجبات منی (رمی قربانی، تقصیر یا حلق) به مکّه برمی‌گردند (کوچ می‌کنند) تا اعمال مکّه را انجام دهند و طبعاً یکی از اعمال آن، همین طواف است.

طواف حج: و سرانجام علّت اینکه آن را طواف حجّ نامگذاری کردند: چون به اتفاق جمیع فقها این طواف رکنی از ارکان حج است و چنانچه حاجی ترک کند، حجّش باطل خواهد شد.

۳ طواف وداع

طواف وداع آخرین عملی است که آفاقی بهنگام خروج از مکّه انجام می‌دهد، ولی در اینکه این طواف واجب است یا مستحب، اختلاف است.

امامیه و به پیروی از آنان مالکیان، به استحباب آن فتوا داده‌اند. بنابراین ترک آن موجب کفاره نیست.

به فتوای حنفیان و حنابله، واجب است. و اگر کسی ترک کند حجش باطل نخواهد شد چون آنرا از ارکان حج نمی‌دانند (بلکه واجب غیر رکنی است) ولیکن باید با قربانی کردن این نقص را جبران کند. «(۱)» و شافعی نیز در این مسأله دو فتوا دارد: در یک مورد بر ترک آن، قربانی کردن را واجب می‌داند و در دیگری به عدم لزوم آن حکم کرده است.

و به اعتقاد امامیّه: اگر طواف زیارت را فراموش کند، طواف وداع از آن کفایت نمی‌کند، ولیکن بقیه مذاهب (اهل سنّت) طبق نقل ابن رشد، در بدایه‌المجتهد، معتقدند: اگر طواف زیارت را فراموش کرده باشد، طواف وداع از آن کفایت می‌کند، چون زمان انجام طواف وداع، همزمان با طواف زیارت است و بنابراین کفایت می‌کند. ولی طواف قدوم از طواف زیارت مجزی نیست، چون وقت این دو با هم فرق می‌کند.

۴ طواف نساء

۱- . الام ۲/ ۱۸۰، الهدایه ۱/ ۱۶۶.

ص:۱۰۶

امـامیّه به وجوب طواف نساء در انواع مختلف حـج «تمتع، قران، افراد و عمره مفرده» فتوا داده‌انـد لیکن طواف نساء را در عمره تمتع واجب نمی‌دانند.

و امّـا اهـل سنّت اصـلًا طواف نساء را در حـج، واجب نمی‌داننـد، و معتقدنـد: بعـد از طواف زیارت، زنان حلال می‌شونـد. روی این حساب، حاجیان اهل سنّت و جماعت، بعد از طواف زیارت، طواف دیگری نخواهند داشت. و البتّه طواف قدوم را، فقط بر معتمر، به عمره مفرده لازم می‌دانند.

بنـابراین طواف نسـاء در نزد امـامیّه واجب است، و اگر ترک شود چنانچه ترک کننـده زن باشـد، مردان بر او حرام و اگر مرد باشـد زنان و عقد آنها بر او حرام می‌شوند. مگر آنکه خود یا نائبش مجدداً آنرا انجام دهند.

حال اگر قبل از اینکه خود یا نائبش انجام بدهند، از دنیا برود، قطعاً ولیّ او باید بعد از مرگش انجام دهد.

مسأله: به فتوای امامیّه: اگر کودک ممیّز، اعمال حـج را انجام دهـد ولی سـهواً یا جهلًا طواف نساء را بجا نیاورد، اگر بخواهـد بعد از بلوغ ازدواج کنـد، زنـان بر او حلال نبوده و حتّی عقـد کردن آنها هم حلال نیست، مگر اینکه خود یا نائبش انجام دهنـد. «دلیل این فتوا روایات است».

مسأله: به فتوای امـامیّه: اگر حـاجی طواف وداع را انجـام داده ولی طواف نسـاء را نیاورده باشـد قطعاً «طواف وداع» از «طواف نساء» کفایت نمی‌کند، زیرا طواف وداع مستحب و کفایت آن از واجب، نیازمند به دلیل معتبر است و دلیلی هم وجود ندارد.

اشکال:

اگر طواف وداع از طواف نساء کفایت نمی‌کند، پس چرا حدیث اسحاق بن عمّار از امام صادق ع به کفایت آن تصریح می‌کند.

«عن ابی عبدالله ع قال لَوْلا ما مَنَّ الله به علی النّاس مِنْ طواف الوادع لَرَجعوُا الی منازِلِهم ولا ینبغی لَهُم انْ یَمُسُّوا نسائَهُم».

«امام صادق فرمود: اگر خداونـد متعال در طواف وداع بر مردم منّت نمی‌گـذاشت، هر آینه به خانه‌هایشان برمی‌گشـتند در حالی که شایسته نبود زنان خود را لمس کنند.»

جـواب: گرچه ظـاهر این حـدیث، کفـایت طـواف وداع از طـواف نسـاء را می‌فهمانـد، و علی بن بـابویه نیز، به نقـل مرحوم صـاحب جواهرالکلام، به آن فتوا داده ولی در هر حال اشکالاتی دارد.

اولًا: سند حدیث ضعیف است، بنابراین اعتباری ندارد.

ثانیاً: این حدیث قادر نیست با احادیثی که طواف نساء را واجب می‌دانند معارضه و مبارزه کند.

ص:۱۰۷

ثالثاً: در نسخه‌های کتب روائی نیز اختلاف است، زیرا وسائل الشیعه، کلمه «طواف الوادع»، و مرحوم کلینی در کافی، واژه «طواف النّساء» را، ضبط کرده‌اند، بنابراین نتیجه می گیریم که طواف نساء واجب است.

سؤال: در حج افراد، چند طواف واجب است؟

جواب: تمامی فقهای مذاهب حنفیه، مالکیه، شافعیّه و حنابله، به یک طواف در حج افراد رأی داده‌اند که همان طواف حج باشد ولیکن امامیه به وجوب دو طواف فتوا می‌دهند، طواف حج و طواف نساء.

و دلیل این فتوا، ادلّه خاصه‌ای است که از ائمّه معصومین ع رسیده و بنظر شیعه حجّت است.

سؤال: در حج قران چند طواف لازم است؟

جواب: در عدد طواف حج قران اختلاف است: محمد بن ادریس شافعی، مالک، احمد بن حنبل و ابوثور به یک طواف فتوا داده‌اند. «(۱)» ولی به نظر ابوحنیفه، دو طواف واجب است یکی برای عمره و دیگری بخاطر حج قران. ثوری، اوزاعی، و ابن ابی لیلی نیز، فتوای وی را اختیار کرده‌اند. «(۲)» استدلال:

کسانی که به دو طواف فتوا داده‌اند چنین استدلال کرده‌اند: «حج» و «عمره» دو عبادت مستقل هستند که حاجی بین این دو، مقارنه ایجاد کرده و از شرائط هر یک از اینها آن است که: اگر منفرد و جداگانه بیایند احکامشان هم جداگانه است و هرگاه با هم اجتماع کنند، باز هم از جهت احکام با هم فرق دارند؛ یعنی هر کدام عمل مخصوص به خود را دارند. بنابراین در حج قران دو طواف واجب است.

امامیه نیز در حج قران و عمره مفرده آن، به دو طواف، فتوا داده‌اند: «طواف زیارت» و «طواف نساء».

بهرحال معلوم شد که هر یک از حج و عمره، در مسأله مورد بحث، احکامی مخصوص به خود دارند و طبعاً دو طواف هم دارند.

سؤال: در حج تمتع چند طواف واجب است؟

جواب: امامیّه در حج تمتع سه طواف را واجب می‌دانند:

۱ طواف عمره؛ که رکن است و چنانچه در آن اخلال شود، عمره‌اش باطل خواهد شد.

۲ طواف حج؛ این هم رکن است و بدون آن، حج باطل خواهد بود.

۱- بدایه المجتهد ج ۱ ص ۳۴۴.

۲- بدایه المجتهد ج ۱ ص ۳۴۴.

ص:۱۰۸

۳ طواف نساء؛ واجب است ولی رکن نیست، بنابراین بدون طواف نساء حج صحیح است، ولی ذمّه حاجی همچنان مشغول است تا زمانی که آنرا انجام بدهد وگرنه زنان بر او حلال نخواهند بود.

و امّا اهل سنّت در حج تمتع دو طواف را واجب می‌دانند یکی برای عمره و دیگری برای حج که در روز عید بعد از اعمال منی انجام می‌شود ولیکن طواف نساء را منکر و آن را از واجبات حج نمی‌دانند.

شرائطی که خارج از حقیقت طواف هستند:

شرائطی که از حقیقت و ماهیّت طواف خارج است، پنج قسم می‌باشد.

شرط اوّل: طهارت از حدث اکبر و اصغر:

طبق این شرط، طواف جنب، حائض، نفساء و بیوضو باطل است. و دلیل بر این طهارت سیره نبیّ مکرّم اسلام ص است. زیرا حضرت، هرگاه که می‌خواست طواف کند اوّل وضو می‌گرفت و سپس طواف می‌کرد، و نیز می‌فرمود: «خذوا عنّی مناسککم»؛ یعنی «مناسک خود را از من بیاموزید.»

و نیز فرمود:

«الطواف بالبیت صلاةٌ الّا انّ الله احلَّ فیه النّطق و قال لا صلوه الّا بطهور». «(۱)» «طواف به خانه خدا نماز است منتهی نمازی است که صحبت کردن در آن مانعی ندارد (برخلاف نمازهای معمولی) و فرمود نماز واقعی آن نمازی است که با طهارت باشد».

تذکّر: امامیه، مالکیان شافعیان، اوزاعیه و حنابله، طهارت از حدث اکبر و اصغر را در طواف واجب می‌دانند ولیکن حنفیان به اشتراط طهارت فتوا نداده و معتقدند: بدون طهارت نیز، طواف صحیح می‌باشد، منتهی باید کفاره بدهد. و لذا در توضیح ادّعای خود می‌گویند: اگر با حدث اصغر طواف کند باید یک گوسفند کفاره بدهد ولیکن در حال جنابت و حیض، باید یک شتر قربانی کند، و علاوه بر آن، تا زمانی که در مکّه است باید طواف را اعاده نماید.

استدلال:

استدلال قائلین به شرطیت طهارت، به چند روایت از رسول‌اکرم ص است که قول و سیره او را بیان می‌کند:

۱ «روی انَّ رسول‌الله ص قال لاسماء بنت عمیس الّتی کانت حائضاً: اصنعی ما یَصنعُ‌الحاجّ غیر انْ لا تَطوُ فی بالبَیْت.» «(۲)»

۱- . سنن بیهقی ۵/ ۸۵ سنن الدارمی ۲/ ۴۴، تهذیب ۲/ ۱۴۰، مَنْ لایحضره‌الفقیه ۱/ ۲۲.

۲- . البدایه والنهایه ۱/ ۳۴۳.

ص:۱۰۹

«نقل شده که پیامبراکرم ص به اسماء بنت عمیس که در حال حیض بود فرمود: هر کاری که همه حاجیان انجام می‌دهند تو نیز بجا بیاور، فقط طواف بیت را انجام نده.»

۲ «ما روی عَنْهُ ص انّه لمّا اراد انْ یطوف توضّأ ثم طاف و کان یقول: خذوا عنی مناسککم».

«روایت شده: هرگاه رسول خدا ص می‌خواست طواف کند ابتدا وضو می‌گرفت و سپس طواف می‌کرد و می‌فرمود مناسک خود (دستورات زیارت خانه خدا) را از من بیاموزید.»

۳ «ما روی عنه ص انّه قال الطواف بالبَیْت صلاه و قال لا صلوه الّا بطهور».

«یعنی طواف به بیت الهی نماز است و فرمود نماز بدون طهار نماز نیست.»

و امّا کسانی که طهارت را شرط نمی‌دانند به اجماع تمسک کرده‌اند.

می‌گویند: به اجماع همه فقها، در سعی بین صفا و مروه طهارت شرط نیست، روی این حساب هیچ مانعی ندارد که در طواف هم همین حرف را بزنیم.

مسائل لازم:

الف: به فتوای امامیّه، عبور کردن از مسجدالحرام و مسجدالنّبی ص برای حائض و جنب جایز نیست، تا چه رسد به اینکه در آنها توقف نماید، ولی از غیر این دو مسجد اشکالی ندارد.

ب: به فتوای امامیه: اگر کسی بدون وضو طواف نماید و به شهر خود برود باید برگردد و طواف را در صورت امکان اعاده نماید. و اگر ممکن نیست باید نایب بگیرد، تا از طرف او طواف انجام دهد. ولی به اعتقاد ابوحنیفه اشکالی ندارد و تنها باید کفاره‌ای بدهد که جبران طواف کند.

ج: طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف واجب، شرط است. ولی در طواف مستحب این طهارت شرط نیست یعنی می‌تواند بدون وضو طواف کند البتّه کسی که محدث به حدث اکبر است مانند جنابت و حیض، حرام است به مسجدالحرام داخل شود و خانه خدا را طواف کند.

د: کسی که از طهارت با آب معذور است. (بخاطر مرض و غیر آن) آیا می‌تواند با تیمم طواف کند یا نه؟ ظاهراً تیمم جایگزین طهارت با آب می‌شود، بنابراین اگر جنب باشد و بخاطر عذری نتواند غسل کند، وظیفه او تیمم است. ولی در غیر جنابت باید وضو بگیرد و طواف کند.

ه: اگر در طواف نسبت به طهارت یا حدث شکّ نماید وظیفه‌اش مثل کسی است که، نسبت به حدث و یا طهارت در نماز شک نموده است. یعنی اگر بعد از یقین به طهارت، در حدث شکّ کرد، بنا را بر طهارت می‌گذارد. و با استصحاب طهارت، طوافش صحیح خواهد بود.

و اگر بعد از یقین به حدث، در طهارت شک نماید، باید استصحاب عدم طهارت نموده و خود را طاهر کند.

ص:۱۱۰

و امّا استصحاب عدم طهارت بدینگونه است: طواف کننده یقین دارد محدث است ولیکن بعد از حدث، در طهارت شک می کند در اینجا باید استصحاب حالت سابقه؛ یعنی عدم طهارت بنماید. و چنانچه بعد از طواف، در طهارت شک نماید، نباید به شکّ خود اعتنا کند، و ان شاءالله طوافش صحیح می‌باشد و دلیل صحّت آن، قاعده فراغ است. به دلیل اینکه: یقیناً ذمه مکلف به طواف مشغول بوده، حال که آنرا انجام داده، شک می کند که طهارت داشته یا نه؟ قاعده فراغ، به فراغت ذمّه او حکم می کند.

شرط دوّم: طهارت بدن و لباس.

کسی که قصد طواف خانه خدا را دارد باید لباس و بدنش پاک باشد، چنانچه این شرط در نماز هم لازم است.

امامیه، شافعیان، مالکیان و حنبلیان به اعتبار این شرط فتوا داده‌اند. ولیکن حنفیان طهارت بدن و لباس و مکان را، سنّت مؤکّده می‌دانند، و لذا به نظر آنها اگر با لباسی که تمام آن نجس است طواف کند فدیه‌ای بر او واجب نیست.

شرط سوّم: ستر عورت

به اتفاق جمیع فقها، کسی که می‌خواهد طواف کند، واجب است عورت خود را بپوشاند، هر چند کسی او را نبیند. بنابراین طواف عریان باطل خواهد بود.

شرط لباس طواف: امامیه برای لباس طواف، شرائطی قائل هستند.

۱ پاک و غیر غصبی باشد. ۲ از اجزاء حیوان غیر مأکول اللحم نباشد (یعنی از پشم و پوست حیوانات حرام گوشت تهیّه نشده باشد).
۳ از حریر و طلا نباشد، همچنانکه این شرائط در لباس نمازگزار هم واجب است.

و حتّی بعضی از فقهای امامیّه مسأله طواف را از نماز سخت‌تر گرفته‌اند، بدین معنی: خونی را که به اندازه یک درهم بغلی باشد، در لباس نمازگزار موجب بطلان نمی‌دانند ولی وجود همین مقدار را بهنگام طواف جایز نمی‌دانند.

شرط چهارم: ختنه کردن در مردان

طبق فتوای امامیه کسی که ختنه نشده، مرد باشد یا کودک، طوافش صحیح نیست. بنابراین اگر بچّه‌ای را که ختنه نشده، پس از آنکه سر پرستش او را احرام بست، حال چه خودش طواف کند و یا ولیّ و سرپرست او و یا شخص دیگری، او را طواف دهد جایز نیست بعد از بلوغ ازدواج کند مگر آنکه عمره مفرده‌ای انجام دهد. و حتی اگر برای رفع حرمت ازدواج، خودش در صورت امکان، و یا

ص:۱۱۱

نائبش در صورت عدم امکان، طواف نساء را انجام بدهند، باز هم فایده‌ای ندارد، زیرا ختنه شرط صحّت همه طواف‌هاست و بدون ختنه، طواف حجّ فاسد خواهد بود.

شرط پنجم: نیّت خالص برای خداوند متعال

امامیّه و حنابله نیت خالص و بی‌پیرایه، برای خداوند را در طواف شرط می‌دانند. ولیکن مالکیان، حنفیان و شافعیان، نیّت مخصوص را شرط نمی‌دانند بلکه نیّت عام را در صحّت طواف کافی می‌دانند.

تمام شرائطی که ذکر شد در هر طواف واجبی معتبر است، خواه طواف عمره تمتّع یا عمره مفرده، یا حج تمتع و حج افراد و یا حج قران باشد. به هر حال ما از این شرائط به شروط خارجی طواف تعبیر کردیم، زیرا همه اینها خارج از اعمال طواف هستند. و اکنون اجزاء داخلی طواف را، که از آنها به واجبات طواف تعبیر کرده‌ایم، شرح خواهیم داد. به عبارت دیگر چگونه و با چه شرائطی باید طواف را انجام داد، که اگر خلاف آن عمل شود، طواف باطل خواهد بود.

شرائط داخل در حقیقت طواف:

شروطی که در حقیقت و تحقق طواف به شکل صحیح، دخالت دارد هفت قسم است:

شرط اوّل:

از حجرالاسود شروع کند و به همان جا نیز ختم کند، و چنانچه به این شکل عمل کند یک شوط حساب می‌شود و اگر از غیر حَجَرالاسود شروع، و به غیر آن هم ختم کند، صحیح نیست. بدیهی است که تمام مذاهب اسلامی این شرط را معتبر می‌دانند.

فقهای اسلام در حصول آغاز و ختم طواف به حجرالاسود، محاذات (یعنی رو به رو بودن) عرفی را کافی می‌دانند بدین معنی: اگر اوّلین جزء از بدن انسان، در شروع و ختم طواف، رو به روی اولین جزء حجرالاسود باشد کافی است ...

شرط دوّم:

خانه کعبه در طرف چپ او باشد؛ بنابراین اگر بر خلاف آن طواف کند، یعنی خانه کعبه را در طرف راست خود قرار دهد، طوافش باطل خواهد بود در این مورد هم مثل شرط اوّل، نظر عرف کفایت می‌کند، یعنی اگر عرف بگوید: خانه در طرف چپ او واقع شده کافی است و طبعاً انحراف مختصر، تا زمانی که صدق عرفی محقق باشد، ضربه‌ای به طواف نمی‌زند. به این شرط امامیه و بقیّه مذاهب نیز رأی داده‌اند.

ص:۱۱۲

شرط سوّم:

داخل کردن حِجْر اسماعیل ع در طواف، حاجی باید حجر را، در طرف چپ خود قرار داده و دور آن طواف کند و هرگز نباید داخل حجر شود، بنابراین اگر ما بین حجر اسماعیل و خانه خدا طواف کند یعنی بیت را در طرف چپ و حجر را در طرف راست قرار دهد، طوافش باطل و باید آن را اعاده کند البته در صورتی که فقط یک شوط باشد. ولی کسانی که به داخل بودن حجر اسماعیل ع در طواف فتوا داده‌اند، می گویند:

«طاف النّبی خارج‌الحجر.» «پیامبر بیرون از حجر طواف کرد.»

در انتهای این شرط به دو نکته اشاره می کنیم:

الف: حجر اسماعیل ع خانه آن حضرت بوده است.

ب: اسماعیل ع، مادر بزرگوارش هاجر را در این مکان دفن کرده است، و چون دوست نداشته، آنجا را لگد کنند، آن را سنگ چینی کرد.

شرط چهارم:

خروج طواف کننده از خانه و آنچه از خانه حساب می‌شود؛ باید جمیع بدن از بیت و حجر اسماعیل هر چیز دیگری که از خانه حساب می‌شود، خارج باشد، بنابراین طواف کسانی که داخل بیت و یا روی دیوار حجر و یا روی شاذروان کعبه هستند صحیح نیست.

(شاذروان به آن قسمتی گفته می‌شود که بعد از بناء جدید خانه خدا، باقی مانده و در واقع باریکه‌ای است که در اطراف خانه وجود دارد.)

شرط پنجم:

طواف ما بین بیت و مقام ابراهیم باشد؛ مقام ابراهیم ع همان سنگی است که اثر قدم آن حضرت، بر آن باقی مانده، زیرا ابراهیم ع به هنگام ساختن خانه، بر آن می‌ایستاد.

بهرحال اگر مقام ابراهیم را داخل مطاف کند، طواف باطل است و بلکه واجب است مقام را در طرف راست و خانه خدا در طرف چپ قرار دهد. و نیز مسافتی که میان خانه و مقام ابراهیم ع است، در همه اطراف خانه باید رعایت شود. و طواف کننده در همه اطراف خانه نباید بیشتر از ۵/ ۲۶ ذراع از خانه خدا دورتر باشد.

و اگر خارج از این مقدار در جمیع جهات طواف کند، به فتوای بسیاری از فقهای شیعه، باید اعاده کند و در غیر این صورت باطل خواهد بود.

ص:۱۱۳

دلیـل کسـانی که به بطلاـن طواف (در این صورت) فتوا داده‌انـد: حـدیثی است که ضـعف آن با عمل اصـحاب جبران می‌شود ولی عـدّه‌ای از فقهای امامیه با ردّ این خبر به حـدیث صـحیحی تمسک کرده‌انـد که معنای آن عـدم بطلان طواف در بیشتر از این مقدار است.

گرچه به این عدّه نیز اشکال شده به اینکه: خبر صـحیحی که شـما به آن اسـتدلال کرده‌اید، از نظر اصـحاب اعتباری ندارد یعنی هر چند، خبر صحیح است ولی در هر حال اصحاب به آن عمل نکرده‌اند. ولیکن این عدّه جواب می‌دهند: عمل نکردن اصحاب موجب شکست و ضعف حدیث صحیح نمی‌شود.

فقهـای مـذاهب حنفی، مـالکی، شـافعی و حنبلی نیز مطـابق نظریه دوّم فتوا داده‌انـد و لـذا حصـنی شافعی در کتاب «(۱)» خود چنین می گوید:

«مِنْ واجبات الطواف انْ یقع فی‌المسجد حتّی لَوْ طاف فی‌الاروقه جاز.»

«یکی از واجبات طواف این است که در مسجد واقع شود، حتّی اگر در رواقهای مسجد نیز باشد صحیح خواهد بود.»

و همینطور ابن جزیّ مالکی در کتاب خود «(۲)» وقتی از واجبات طواف بحث می کند چنین می گوید:

«والخامس انْ یطوف بداخل المسجد.»

«شرط پنجم طواف آن است که در داخل مسجد باشد.»

بنابراین اهل تسنن حدود طواف را مقیّد به ۵/ ۲۶ ذراع نکرده‌اند.

شرط ششم:

هفت‌بار دور خانه خـدا بچرخـد. جمیع فقها متفق هسـتند که: طواف کننـده باید هفت‌بار دور خانه خدا بچرخد. یعنی از حجرالاسود شروع و به آن هم ختم کنـد. یعنی از هر جای حجرالاسود که شـروع کرد (اوّل، آخر و یا وسط آن) بایـد به همانجا نیز ختم کند که در این صورت یک طواف حساب می‌شود.

بـدیهی است که بین هفت شوط نبایـد فاصـله بیفتد چون اتصال در اشواط طواف، شـرط صـحّت آن است. و لذا نباید عمل منافی با موالات انجام بگیرد.

امـامیّه، مالکیان و حنابله: به موالات فتوا داده‌انـد. ولیکن حنفیان و شافعیان موالات (پی‌درپی بودن هفت شوط) را سنّت می‌داننـد. و طبق این فتوا، اگر بودن عذر فاصله زیادی بین طواف ایجاد شود، طواف صحیح و می تواند دوباره از همانجا شروع کند.

۱- . کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۳۶.

۲- . القوانین الفقهیه ص ۸۹.

ص:۱۱۴

و امّا به فتوای ابوحنیفه، بنا به نقل علّامه حلّی در تذکره، اگر چهار شوط را انجام داده و سپس طواف را ترک کرده چنانچه در مکّه باشد، لازم است طواف را تمام نماید و اگر از مکّه بیرون رفته با قربانی کردن جبران می کند.

و بالاخره امامیّه: موالات را در طواف واجب، شرط می‌دانند ولی در طواف مستحب به این شرط قائل نیستند.

شرط هفتم:

پیاده طواف کند؛ حنفیان و حنابله به این شرط فتوا داده‌اند ولی اگر نتوانست، سواره طواف کند. «(۱)» ولی عدّه زیادی از امامیه، شافعیان و مالکیان: به عدم وجوب آن فتوا داده و حتی جماعتی از امامیه معتقدند که از روی اختیار نیز می‌توان سواره طواف کرد.

و دلیل آنان که طواف سواره را، تجویز کرده‌اند، این است که: رسول خدا ص سوار بر مرکب (چارپا) طواف کرد؛ «لانّ رسول‌الله ص طاف علی راحلتِهِ.»

نماز طواف:

نماز طواف همانند نماز صبح دو رکعت است که به احتیاط واجب باید پشت مقام ابراهیم ع بجا آورده شود و اگر پشت مقام امکان نداشت، در هر یک از دو طرف (نزدیک مقام) بخواند کافی است و در غیر این صورت در هر کجای مسجدالحرام بخواند مانعی ندارد.

سؤال: آیا نماز طواف واجب است یا مستحب؟

جواب: بعضی ازفقهای مذاهب مانند شافعیان «(۲)» بنا بر قولی و حنابله، به عدم وجوب آن فتوا داده‌اند.

اینان به حدیثی از پیامبر اسلام ص استدلال کرده‌اند که فرمود:

«خمسُ صلوات فی‌الیوم واللیله فقال هل عَلیَّ غَیْرها قال: لا الّا انْ تطوَّع.» «(۳)» «پنج نماز در شبانه روز واجب است، فردی سؤال کرد یا رسول‌الله آیا غیر از این هم بر من واجب است؟ فرمود: خیر، مگر این که خودت بخواهی.»

و اضافه می کنند: از این خبر و نمونه‌های آن استحباب نماز طواف استظهار می‌شود.

۱- المبسوط ۴/ ۴۵، بدایع‌الصنایع ۲/ ۱۳۰.

۲- الوجیز ۱/ ۱۱۸، نیل‌الاوطار ۱/ ۱۳۴.

۳- کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۳۹.

ص:۱۱۵

ولیکن تعداد دیگری از فقهای اسلام مانند: امامیه، اوزاعیه، ثوریه، مالکیان، حنفیان و شافعیان به وجوب نماز طواف فتوا داده‌اند. که دلیلشان اوّلًا آیه شریفه است:

«و اتّخذوا مِن مقام ابراهیم مصلّیً.» «(۱)» «مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید.» زیرا در این آیه امر شده است که در مقام ابراهیم نماز گزارید و امر نیز بر وجوب دلالت می‌کند.

و ثانیاً روایتی از پیامبر اسلام ص:

«و بما روی عن رسول‌الله انّه ص طاف بالبیت سبعاً و صلّی خلف‌المقام رکعتین و قال خذوا عنّی مناسککم.» «(۲)» «از پیامبر روایت شده که حضرت هفت‌بار دور خانه خدا طواف کرد و سپس پشت مقام دو رکعت نماز خواند و فرمود: مناسک حج خود را از من بیاموزید.»

مستحبات طواف:

مستحبات طواف نزد امامیه چنین است:

۱ مقابل حجرالاسود بایستد، مشغول خواندن دعا، قرائت سوره قدر و ذکر خدا باشد.

۲ در راه رفتن با آرامش راه برود.

۳ لمس و اشاره کردن به حجرالاسود و در صورت امکان در هر شوط آن را ببوسد.

۴ لمس کردن ارکان خانه کعبه و بوسیدن آنها.

۵ لمس کردن مستجار در شوط هفتم. (مستجار در پشت کعبه و نزدیک رکن یمانی واقع شده است.)

۶ نزدیک شدن به خانه خدا ... و امور دیگری که در روایات آمده است.

و امّا مستحبات در نزد بقیه مذاهب چنین است:

۱ در آغاز طواف روبروی حجرالاسود بایستد، تهلیل (لااِلهَ الّا الله) و تکبیر بگوید، دستها را به شکلی که تکبیره‌الاحرام می‌گوید بالا ببرد.

۲ با دستان خود حجرالاسود را لمس کند.

۳ بدون صدا آن را ببوسد.

۴ در صورت امکان گونه‌اش را بر حجرالاسود قرار دهد و اگر چنین چیزی ممکن نباشد، آن را لمس کند.

۵ خواندن دعاهای مختلف به هر اندازه که میل دارد.

۱- . بقره ۱۲۵.

۲- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۴۱.

ص:۱۱۶

استحباب اضطباع در طواف

«اضطباع» آنست که وسط ردا (لباس احرام، همان قسمتی که روی شانه قرار می‌گیرد) را زیر گودی بغل سمت راست قرار دهد و دو طرف آن را بر شانه چپ بیندازد.

حنفیان، شافعیان و حنابله، طبق نسبتی که به آنها داده شده است، به استحباب اضطباع فتوا داده‌اند ولی به مالکیان چنین چیزی نسبت داده نشده است. «(۱)» استحباب رَمَل در اثناء طواف:

معنای لغوی «رَمَل»؛ «به سرعت راه رفتن (نه با جستن و پریدن) در حالی که فاصله قدمها به یکدیگر نزدیک باشد.»

امامیه، مالکیان، «(۲)» حنفیان، شافعیان و حنابله، «(۳)» به استحباب طواف رمل در طواف قدوم، به ویژه در سه شوط اوّل فتوا داده‌اند.

احکام طواف و مسائل آن

گرچه طواف، مسائل زیادی دارد ولیکن در این مبحث به ذکر چند مسأله اکتفا می کنیم.

مسئله اوّل:

اگر زن در اثناء طواف حائض شود، چنانچه شوط چهارم یا بیشتر را آورده باشد؛ اگر در عمره تمتع است باید همانجا طواف را قطع کند، و بقیّه اعمال واجب را که عبارت از سعی و تقصیر است انجام دهد، سپس منتظر بماند تا پاک شود، آنگاه که پاک شد، هر مقدار از طواف را که باقیمانده انجام می‌دهد، و به دنبال آن نماز طواف را هم می‌خواند.

بدیهی است که بعد از اتمام طواف و نماز آن، اعاده سعی بین صفا و مروه بر او واجب نیست. و چنانچه حیض قبل از تمام شدن شوط چهارم (یعنی در اوّل، دوّم، سوّم و حتی در اثناء شوط چهارم) حادث شود. فوراً باید طواف را قطع نموده و از بیت خارج شود و منتظر بماند، چنانچه قبل از وقوف به عرفات پاک شد باید طواف را بطور کامل بیاورد، و بعد از آن نماز طواف را هم بخواند و پس از نماز بین صفا و مروه سعی کند و طبق وظیفه تقصیر نماید.

۱- . الفقه علی‌المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۵۶، المغنی لابن قدامه، ج/ ۳، ص ۳۹۱ چاپ دارالفکر بیروت.

۲- قوانین‌الفقهیه ص ۸۹.

۳- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۴۰.

ص:۱۱۷

ولی اگر قبل از وقوف به عرفات پاک نشد، حج او به افراد تبدیل می‌شود و لذا با همان احرام اوّل عازم عرفه و مشعر می‌شود، تا وقوفین را درک کند و پس از آن اعمال منی و بقیّه اعمال مکّه را می‌آورد.

و آنگاه که از همه مناسک حج فراغت پیدا کرد، یک عمره مفرده نیز انجام می‌دهد، بنابراین با عمل کردن به این وظائف، از حجّه‌الاسلام او نیز کفایت می کند. مؤیّد این حکم روایات باب است که امامیّه نیز بدان فتوا داده‌اند.

مسئله دوّم:

به اتفاق جمیع فقها، چنانچه بعد از تمام شدن طواف شک کند که طواف را صحیح انجام داده یا نه؟ به شکّ خود اعتنا نکند و بنا بر صحّت بگذارد و کفاره‌ای بر او نیست.

و نیز به اتفاق فقها، اگر بین هفت یا هشت شوط شک کند باز هم بنا بر صحّت می گذارد و توجّه به شک خود نمی کند.

ولی اگر بین شش و هفت و یا کمتر از هفت شک نمود، باید بنا را بر بطلان بگذارد و در این صورت لازم است در طواف واجب، طواف خود را اعاده نماید.

لیکن در طواف مستحب، به شرط اینکه یکی از دو طرف شک کمتر از هفت باشد، بنا بر اقلّ می گذارد و طواف را تمام می کند. و باید توجّه داشت که در طواف مستحبی فرقی بین شکّ در اثناء و یا بعد از تمام شدن شوط هفتم نیست.

آنچه را که تا به حال بیان شد به فتوای فقهای امامیّه بود، ولی فقهای اهل تسنن می گویند: در صورت شکّ، در عدد طواف، باید بنا بر اقلّ گذاشت، چون قدر متیقن در صورت شکّ، عمل کردن به اقلّ است. چنانکه در عدد رکعات نماز هم، در صورت شک بنا بر اقل گذاشته می‌شود.

مسئله سوّم:

کسی که از طواف زیارت (طواف حج) سه شوط یا کمتر را نیاورد، به فتوای حنفیان: وقتی به وطنش برگشت باید یک گوسفند قربانی کند ولی اگر چهار شوط را ترک کند همچنان به حال احرام باقی خواهد ماند تا زمانی که آن چهار شوط را انجام دهد. «(۱)» ولیکن به فتوای بقیه مذاهب، حتی اگر یک گام از طواف را هم ترک کند مجزی نیست و زنان بر او حلال نمی‌شوند چون رکن است. مگر آنکه برگردد و آن یک گام را جبران کند، یا نائب بگیرد که برایش انجام بدهد. شافعی نیز به این مطلب تصریح کرده است. «(۲)»

۱- فتح‌العزیز ۷/ ۳۰۴، بدایع‌الصنایع ۲/ ۱۳۲، الهدایه ۱/ ۱۶۶.

۲- . الام ۲/ ۱۷۰، فتح‌العزیز ۷/ ۳۰۳.

ص:۱۱۸

بـدیهی است که اهل سنّت پس از طواف زیارت، زنان را حلال می‌داننـد ولی شـیعه پس از طواف نساء و نماز به حلیّت زنان حکم کرده‌اند.

مکروهات طواف

امامیّه مکروهات طواف را چنین گفته‌اند:

۱ سـخن گفتن در چیزهائی که ذکر خدا، دعا، و قرائت قرآن نباشد. ۲ خندیدن. ۳ خمیازه کشیدن. ۴ دراز کشیدن. ۵ کاری کند که انگشتهایش صدا بدهد. ۶ نگه داشـتن بول و غائط. ۷ خوردن و آشامیدن. ۸ پوشـیدن کلاههای بلند که در قدیم می‌پوشیدند، چون مخصوص هیئت (قیافه) یهودیان بوده است.

ص:۱۱۹

سعی و احکام آن:

اشاره

مباحثی که در این بخش باید بررسی شود عبارتند از:

۱ کیفیت و شرائط سعی.

۲ مستحبات سعی.

۳ احکام سعی.

ص:۱۲۰

کیفیت و شرائط سعی:

جمیع فقها بر وجوب سعی بین دو کوه صفا و مروه فتوا داده‌اند، یعنی واجب است بعد از طواف خانه خدا و دو رکعت نماز آن، هفت شوط بین صفا و مروه سعی کرد.

در اینجا لازم است دلایل کسانی را که به وجوب سعی فتوا داده‌اند، ذکر کنیم.

۱ به روایتی که سیره رسول‌خدا را نشان می‌دهد:

«کان یسعی و یقول اسْعَوْا فانّالله کَتَب علیکم السّعَیْ.» «(۱)» «پیامبر ص خود سعی می‌کرد و می‌فرمود سعی کنید چه اینکه خداوند سعی را بر شما واجب کرده است.»

۲ گفته‌اند افعال و اعمال پیامبر در حج، بر وجوب دلالت دارد، مگر اینکه با دلیلی ثابت شود که حضرت از عمل خود قصد وجوب نداشته و چنین دلیلی هم ثابت نیست. «(۲)» ۳ به روایاتی که در باب سعی بین صفا و مروه وارد شده است.

سؤال: آیا سعی رکن است یا نه؟

جواب: به فتوای امامیّه: سعی رکنی از ارکان حج است و بدون آن حج تمام نیست، و اخبار نیز این حکم را تأیید می‌کند.

و در این مسأله، مالکیان و شافعیان از امامیّه تبعیت کرده‌اند. «(۳)» و دلیل آنها نیز، هم روایات است و هم معتقدند که سعی مانند طواف از مناسک و ارکان حج است.

ولی به فتوای حنفیان: واجب غیر رکنی است؛ مانند بیتوته در مزدلفه (مشعرالحرام). بنابراین ترک آن با قربانی جبران می‌شود. «(۴)» و از احمد بن حنبل دو قول، نقل شده «(۵)» ولیکن در بعضی از نوشته‌های وی آمده است که سعی را از ارکان می‌داند. «(۶)»

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۴۴.

۲- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۴۴.

۳- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۳۳.

۴- القوانین‌الفقهیّه ص ۸۷، اللباب ۱/ ۱۸۴.

۵- الفقه علی‌المذاهب الخمسه ص ۲۴۲.

۶- احکام القرآن للجصاص، المجموع ۸/ ۷۷.

ص:۱۲۱

و سرانجام ابن مسعود و ابیّ‌بن کعب به استحباب آن رأی داده‌اند و لذا اگر ترک شود، کفاره‌ای بر عهده تارک نیست و دلیل آنان آیه شریفه است.

«انّ الّصفا و المروه من ... فلا۔ جناح علیه انْ یطّوّف بهما.» «(۱)» «صفا و مروه از شعائر خداست پس کسانی که حج خانه خدا را بجای آوردند یا عمره می‌گزارند، اگر بر آن دو کوه طواف کنند، مرتکب گناهی نشده‌اند.»

مسائل سعی:

مسأله اوّل: به اتفاق جمیع فقها، تعداد اشواط سعی هفت تا است و بدون تردید، ترتیب نیز شرط است. یعنی باید: از صفا شروع و به مروه ختم کند، که در این صورت یک بار حساب می‌شود، و هرگاه از مروه شروع و به صفا ختم کند بار دوم محسوب می‌شود. و همین طور ادامه می‌دهد تا هفت شوط کامل شود.

ولیکن صاحب کتاب‌المیزان (در فقه اهل سنّت) از ابوحنیفه نقل کرده: که وی ترتیب را شرط نمی‌داند، بلکه سعی کننده می‌تواند از مروه شروع و به صفا ختم کند. ولی این فتوا با روایتی که جابر از عمل پیامبر اسلام نقل می‌کند منافات دارد. جابر می‌گوید:

«انّ النبی بَدأ بالّصفا و خَتَم بالمروه.» «(۲)» «پیامبر از صفا شروع و به مروه ختم کرد.»

مسأله دوّم: به اعتقاد جمیع فقها، حقیقت سعی آنست که بین صفا و مروه طواف کند، گرچه بر بالای آن دو صعود نکند و دلیل آنان کلام خداوند است که فرمود:

«... فَلا جناح علیه انْ یَطَوَّف بِهما.» «(۳)» و همه مفسرین نیز در ذیل آیه می‌گویند: منظور این است که بین صفا و مروه سعی کند، و اخبار هم بر این مطلب دلالت دارد.

مسأله سوّم: به فتوای امامیّه: نیّت کردن، در سعی معتبر است، و باید این نیّت، همزمان با اوّل جزء سعی، و مشتمل بر قصد قربت نیز باشد، چه اینکه: «الاعمال بالنّیات.» «(۴)» مسأله چهارم: به اتفاق جمیع فقها، زمان انجام سعی بین صفا و مروه، بعد از طواف خانه خداست. و مقدم کردن سعی بر طواف، در حال اختیار جایز نیست، بنابراین اگر حاجی از روی عمد و بدون اینکه ضرورتی پیش آمده باشد، سعی را بر طواف بیت مقدم کند، در صورتی که در مکّه باشد

۱- بقره ۱۵۸.

۲- صحیح مسلم ۲/ ۸۹۰، سنن ابن ماجه ۲/ ۱۰۲۵.

۳- بقره ۱۵۸.

۴- تهذیب ۴/ ۹۸۶، مسند حنبل ۱/ ۲۵، صحیح بخاری ۱/ ۲.

ص:۱۲۲

بایـد دوباره سـعی نماید و چنانچه خارج شده باشد، باید برگردد و سـعی کند، چون سـعی از ارکان است و باقربانی کردن نمی‌توان آن را جبران کرد.

و ابن رشد قرطبی در بدایه‌المجتهد گفته است:

«فانْ جهل ذلک حتّی اصابَ النّساء فی‌العمره و فی‌الحج کان عَلیْه حج من قابل والهدی او عمره اخری.»

«اگر فراموش کرد و سعی را بر حج مقدّم کرد و پس از طواف، در عمره تمتع و حج تمتع با زنان تماس پیدا کرد، واجب است یا در سال آینده حج دیگری انجام داده، قربانی هم بکند و یا اینکه عمره دیگری بیاورد.»

به فتوای ثوری: «انْ فَعَلِ ذلـک فلا شیٔ علیه»، «اگر سـعی را مقـدم کرد، چیزی بر او نیست.» ولیکن به اعتقاد ابوحنیفه «اذا خَرج مِن مکه فلیس علیه انْ یعود و علیه دمٌ.»، «اگر از مکّه خارج شده باشد واجب نیست برگردد بلکه باید قربانی کند.»

چون به نظر وی سعی از واجبات غیر رکنی است و ترک آن با قربانی جبران می‌شود.

مسأله پنجم: به فتوای امامیّه: اگر حاجی مشغول سعی بود و در اثناء آن متوجه شـد که طوافش ناقص است، چنانچه بعـد از آوردن چهار شوط از طواف متوجّه شد. باید سعی را قطع کند، و بقیّه طواف را انجام دهد و سپس برگردد، برای اتمام سعی، از همان جائی که قطع کرده بود.

ولی اگر قبـل از چهار شوط ملتفت شود بایـد طواف را از اوّل شـروع کنـد و بعـد از کامل شـدن طواف، باقیمانـده سـعی را از همان جائی که ترک کرده، بجا می‌آورد تا کامل شود. (اخبار مؤیّد این حکم است.)

مسأله ششم: اگر سعی کننده بتواند راه برود آیا می‌تواند، سواره سعی کند یا نه؟

این مسأله اختلافی است.

امامیّه سواره سـعی کردن را جایز می‌داننـد و در این فتوا، مذاهب حنفی، مالکی و شافعی نیز از امامیه متابعت کرده‌اند و امّا حنابله به عـدم جـواز آن رأی داده‌انـد. مگر برای کسـی کـه از راه رفتـن عـاجز باشـد. و به اعتقـاد بقیّه مـذاهب نیز راه رفتن در حـال اختیـار، استحباب دارد.

مسأله هفتم: به اتفاق جمیع فقها بر سـعی کننده واجب نیست که بلافاصله و فوراً بعد از طواف و نماز آن، اعمال سعی را انجام دهد. بلکه جایز است برای استراحت و مانند آن، سعی را تا شب نیز به تأخیر بیندازد.

ولیکن بعضـی از فقهای امامیه تصـریح کرده‌انـد: تأخیر انـداختن سـعی تا روز بعـد، بـدون هیـچ عذری جایز نیست، ولی در صورت اضطرار، به جواز تأخیر رأی داده‌اند.

مسأله هشتم: در سعی طهارت شرط نیست ولی مستحب است. این مسأله نیز مورد اتفاق است.

ص:۱۲۳

مسأله نهم: به فتوای امامیه، حنفیان و شافعیان، موالات و پی‌درپی بودن در اشواط سعی معتبر نیست، بنابراین جایز است ما بین دفعات سعی فاصله بیندازد و سپس از همان جائی که قطع کرده، شروع کند، گرچه یک شوط از طواف را هم، بیشتر نیاورده باشد. «(۱)» ولیکن حنابله در این مسأله با بقیّه مخالفت کرده، و به وجوب توالی حکم کرده‌اند، همچنانکه ابن جُزیّ در قوانین الفقهیه نیز، از مالکیان اشتراط موالات در سعی را نقل و سپس اضافه می‌کند به اعتقاد مالکیان: اگر فاصله زیادی بین اشواط سعی بیفتد واجب است سعی را از اوّل شروع نماید ولیکن فاصله کم ضرری ندارد. «(۲)» مسأله دهم: به فتوای بسیاری از فقهای امامیّه: واجب است شخص سعی کننده به هنگام رفتن رو به مروه، و در وقت برگشتن رو به صفا باشد، و چنانچه بر خلاف آن عمل کند جایز نیست، البته در راه رفتن، اگر به چپ و راست یا پشت سر خود نگاه کند، مانعی ندارد، به شرط اینکه قسمت جلوی بدن به حال خود باقی باشد. مثلًا بگویند به طرف مروه می‌رود ...

مستحبات سعی

مستحبات سعی اموری است که فقهای مذاهب اسلامی در مناسک خود آورده‌اند. گرچه اختلافی در موارد استحباب مشاهده نمی‌شود ولیکن در بعضی از تعبیرات تفاوتهائی وجود دارد.

به عنوان مثال هیچ یک از فقها به وجوب طهارت از حدث و خبث فتوا نداده‌اند، بلکه همه آنها به استحباب آن تصریح کرده‌اند.

و یا راه رفتن به شکل هروله (مانند راه رفتن شتر در آغاز سرعت گرفتن) را، همه فقها مستحب می‌دانند ولیکن تعبیرات فقها متفاوت است.

مثلًا حنفیان و مالکیان هروله بین دو میل را مستحب می‌دانند.

و شافعیان در وسط مسافت (راه) هروله را مستحب می‌دانند.

و به نظر امامیه: بین مناره و کوچه عطر فروشان. و اکنون این قسمت (یعنی ابتدا و تا انتهای مکان هروله) در بنای جدید با چراغهای سبز مشخص شده است.

نکاتی در احکام سعی

۱ کسی که قدرت ندارد هر چند سوار بر مرکب اعمال سعی را انجام دهد، می‌تواند نایب بگیرد و حجّش نیز به اتفاق جمیع فقها صحیح است.

۱- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۴۳، ۲۴۲.

۲- الفقه علی‌المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۶۰. چاپ التجاریه الکبری قاهره.

ص:۱۲۴

۲ به فتوای جمیع فقها، توجّه و روگرداندن به طرف چپ یا راست و یا پشت سر، به هنگام رفت و برگشت و در حال سعی بین صفا و مروه، ضرری به سعی نمی‌زند، در صورتی که عرفاً جلوی بدن در رفتن به طرف مروه و در برگشتن به طرف صفا باشد.
۳ اگر عمداً بیش از هفت شوط سعی کند، سعیش باطل ولی سهواً باطل نخواهد شد. (منظور این است که بیشتر از هفت را به نیّت واجب بیاورد.)
۴ چنانچه بعد از فراغت از سعی، در عدد اشواط یا صحّت آن شک بکند، بنا را بر صحّت بگذارد. و کفّاره‌ای هم بر او نیست. این حکم نیز اتّفاقی است، چون این شکّ بعد از تمام شدن عمل سعی، حادث شده و مسلّماً شک بعد از فراغ قابل اعتنا نیست.
۵ به فتوای امامیّه اگر قبل از تمام شدن سعی در عدد آن شک کند، بنابر بطلان می گذارد. چون شک و تردید بین دو مانع واقع شده است. (زیاده و نقصان) و هر یک از آنها مبطل سعی خواهد بود.
ولیکن به نظر بقیّه مذاهب واجب است بنا را بر اقلّ گذارده، سعی را ادامه دهد تا تمام شود، مانند شک در عدد رکعات نماز که بنا را بر اقلّ می گذارد.
۶ چنانچه شک کند که سعی را از صفا شروع کرده و یا از مروه، آیا به بطلان سعی حکم می‌شود یا نه؟ بعضی از علمای «(۱)» برجسته و محقّق شیعه، قاعده مفیدی را برای حل این مسأله بیان کرده‌اند:
اگر شک سعی کننده، هم در «شروع از صفا و مروه» است (یعنی نداند از صفا شروع کرده یا از مروه) و هم در «عدد اشواط»، مثلًا: نداند چند شوط انجام داده، سعیش باطل خواهد بود و باید از ابتدا اعاده کند.
ولی اگر عدد را می‌داند، و شک دارد که از صفا شروع کرده یا نه؟ در این صورت اگر عدد جفت باشد (مثلًا دو یا چهار و یا شش باشد) و سعی کننده بر کوه صفا و یا صورتش به آن طرف باشد، سعیش صحیح خواهد بود، زیرا در این هنگام یقین دارد که سعی را از صفا شروع کرده است.
و همین طور اگر عدد فرد باشد (مثل اینکه سه یا پنج و یا هفت باشد) و سعی کننده بر کوه مروه، و یا صورتش بدان سو باشد، باز هم سعی او صحیح خواهد بود.
ولی اگر این قاعده بر عکس شد یعنی عدد فرد باشد و او بر کوه صفا، و یا عدد زوج باشد و سعی کننده بر کوه مروه و یا متوجه به آن جهت، سعیش باطل است و باید از اوّل شروع کند ولیکن به فتوای فقهای اهل سنت: هرگاه در عدد اشواط سعی شک کند، کمتر را می گیرد (بنا را بر اقلّ می گذارد) و ادامه می‌دهد همچنان که در نماز چنین عمل می‌شود.

تقصیر:

۱- مراد صاحب جواهر ره می‌باشد. ج ۱۹ ص ۴۳۷ ۴۳۸.

ص:۱۲۵

به اتفاق جمیع فقها تقصیر یکی از مناسک واجب حج است ولی رکن نیست و لذا بعضی از فقهای امامیه تصریح کرده‌اند که تقصیر مانند سلام نماز است، چون بوسیله تقصیر، محرم از احرام خود بیرون می‌آید، همچنان که نمازگزار با سلام، از نماز خارج می‌شود. بنابراین بعد از فراغت از سعی، واجب است تقصیر کند. حال اگر حاجی برای حج تمتع احرام بسته بعد از قربانی کردن در منی، تقصیر می‌کند و چنانچه در احرام عمره تمتع است بعد از تمام کردن سعی بین صفا و مروه باید تقصیر کند.

تقصیر با چه چیز محقق می‌شود؟

به فتوای امامیّه: تقصیر به یکی از امور زیر محقق می‌شود: به تراشیدن مقداری از موی سر، شارب، ریش و یا چیدن ناخن و دلیل آنان روایاتی است که در این باب وارد شده است.

و به فتوای احمد بن حنبل: یا باید تمام سر را حلق نماید، بنابراین تراشیدن مقداری از موی سر به نظر وی کافی نیست. و یا تقصیر کند. «(۱)» و ابن جزیّ می گوید: حلق از تقصیر افضل است و لذا ابتدا جلوی سر و سپس طرف راست و بعد طرف چپ و در پایان پشت سر را بتراشد. «(۲)» و ابوحنیفه معتقد است چنانچه ۱ ۴ سر حلق شود کافی است. «(۳)» و بالأخره شافعی در تقصیر، کندنِ سه رشته مو را هم کافی می‌داند و امّا وظیفه زن تقصیر است نه حلق. «(۴)»

وظیفه حاجی در عمره، حلق است یا تقصیر؟

به فتوای امامیه: اگر در عمره تمتع باشد، باید بعد از سعی تقصیر کند، بنابراین حلق جایز نیست و اگر حلق کرد باید یک گوسفند کفاره بدهد. ولی اگر در عمره مفرده باشد، بین حلق و تقصیر مخیّر است. دلیل این فتوا روایات باب است. ولیکن بقیّه مذاهب اسلامی معتقدند: معتمر بعد از فراغت از سعی، بین حلق و تقصیر مخیّر است، حال چه اینکه عمره‌اش، عمره مفرده باشد و یا عمره تمتع. «(۵)» مسأله: به فتوای امامیّه، اگر حاجی در عمره تمتع تقصیر کرد، همه چیزهائی که با «احرام» بر او حرام شده بود حلال می‌شود. و امّا در عمره مفرده بعد از آنکه حلق یا تقصیر کرد همه چیز بر او حلال می‌شود مگر زنها، و آنگاه که طواف نساء و نماز آن را به جای آورد، زن نیز بر او حلال

۱- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۴۴.

۲- الفوانین الفقهیّه، ج ۲، ص ۹۰، چاپ دارالقلم بیروت.

۳- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۴۴.

۴- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ۲۴۴.

۵- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۶۸.

ص:۱۲۶

می گردد چه هدی با خود داشته باشد یا نه. (فرقهای دیگری نیز بین عمره مفرده و تمتع در مناسک امامیه آمده است.)

بقیه مذاهب معتقدند: اگر معتمر، به عمره تمتع احرام بسته باشد به مجرد حلق یا تقصیر، محرمات احرام بر او حلال می‌شود، به شرط اینکه با خود قربانی نیاورده باشد، و چنانچه با خود سوق هدی کرده باشد، به همان احرام باقی می‌ماند. ولی اگر معتمر، به عمره مفرده احرام بسته باشد، به مجرد تقصیر یا حلق از احرام بیرون می‌آید. چه قربانی با خود آورده باشد یا نه. «(۱)» مسأله: به فتوای امامیّه: اگر در عمره تمتع که وظیفه مکلّف تقصیر است، عمداً تقصیر را ترک کند و برای حج تمتع محرم شود عمره‌اش باطل خواهد بود، بنابراین وظیفه‌اش این است که: ابتدا یک حجِ «افراد» و سپس یک «عمره مفرده» بجای آورد و در این مسأله بحث خاصی نیست. ولیکن آیا از حجّه‌الاسلام او نیز کفایت می کند یا نه؟ بحث مفصّلی دارد که فعلًا از آن صرفنظر می کنیم.

مسأله: اگر تقصیر را از روی جهل یا فراموشی ترک کند، با قربانی کردن جبران می‌شود. و دلیل این فتوا روایات خاصّی است که نزد امامیّه حجّت است.

ولیکن مذاهب اهل تسنن معتقدند: اگر حاجی بعضی از واجبات، مانند «احرام»، «نیّت» و یا «طواف» را که از ارکان حساب می‌شود ترک نماید، عمره‌اش باطل ولی ترک واجبات غیر رکنی مانند: «تقصیر» و یا «احرام از میقات» (نه خود احرام) موجب بطلان عمره نخواهد شد، بلکه کفّاره دارد. و دلیل کفاره، قول رسول‌خدا است که فرمود:

«مَن ترَکَ نُسکاً فعلَیْه دمٌ.» «(۲)» «هر کس واجبی از واجبات حج را ترک کند باید کفاره بدهد.»

حلق یا تقصیر، کدامیک؟

وظیفه حاجی، در حج تمتّع بعد از انجام اعمال منی (یعنی رمی جمره عقبه و قربانی) حلق است یا تقصیر؟ به اتفاق جمیع فقهای مذاهب: حاجی در حج تمتع، بعد از ذبح یا نحر، بین حلق و تقصیر مخیّر است. البته بعضی از امامیّه گفته‌اند: به احتیاط واجب حاجی صروره باید حلق کند.

به هر شکل وظیفه هر چه باشد، از حلق یا تقصیر، فرقی ندارد، چون به هر یک از این دو، واجب انجام می‌شود ولیکن در روایات نسبت به حلق، خیلی سفارش شده است.

فی حدیث جابر: «انّ النبی ص امَر اصحابه انْ یُحلّقوا اوْ یقصّروا.»

۱- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۴۵.

۲- کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۳۷.

ص:۱۲۷

گرچه در این حدیث پیامبر اکرم ص اصحابش را بین حلق و تقصیر مخیّر کرده ولیکن گفته‌اند که حلق برای مردان افضل است. زیرا هم سیره پیامبر این چنین بوده و هم روایاتی آن را اثبات می کند.

امّا از سیره؛ به فعل پیامبر در حجه‌الوداع استناد کرده‌اند، چه اینکه حضرت در حجه‌الوداع حلق کرد.

و از روایات؛ پیامبر سه بار فرمود: «خدایا! حلق کنندگان را بیامرز» و در مرتبه چهارم تقصیر کنندگان را نام برد.

«روی انّ رسول‌الله ص قال: اللهم ارحم المحِلّقین. قالوا: و المقصّرین یا رسول‌الله؟! قال: اللهم ارحم المحِلّقین. قالوا: و المقصّرین یا رسول‌الله؟! قال: اللهم ارحم المحلّقین. قالوا: والمقتصرین یا رسول‌الله؟! قال والمقصّرین.» «(۱)» آری پیامبر در این حدیث سه بار فرمود: خدایا حلق کنندگان را رحمت کن و هر بار اصحاب از مقصرین می‌پرسیدند و منتظر جواب بودند که رسول خدا بار چهارم تقصیر کنندگان را دعا کرد.

مسائل حلق و تقصیر:

مسأله: کسی که موی سر خود را به عسل یا صمغ و یا ختمی و مانند آن برای رفع شپش و نظیر آن چسبانیده باشد، به فتوای عده بسیاری از امامیه، بین حلق و تقصیر مخیر است. ولیکن به فتوای بعضی از متأخرین به احتیاط واجب باید حلق کند. حنفیان نیز حلق و تقصیر را مساوی می‌دانند. «(۲)» ولی به اعتقاد مالکیان، شافعیان و حنابله، باید حلق کند. «(۳)» مسأله: به اتفاق جمیع فقها، حلق بر زنان ثابت نیست بلکه وظیفه آنان تقصیر است.

مسأله: کسی که در قسمت جلوی سر مو ندارد، آیا واجب است تیغ اصلاح را به سر خود بکشد؟ این مسأله اختلافی است؛ جمعی از فقهای امامیه و به متابعت از آنها ابوحنیفه، «(۴)» به وجوب آن فتوا داده‌اند که ظاهر روایات نیز مؤیّد این فتوا است.

ولی مالکیان، شافعیان و حنابله به استحباب آن فتوا داده‌اند چون ظاهرِ روایاتی را که بر «وجوب» دلالت می کرد، به «استحباب» حمل کرده‌اند.

مسأله: اگر حاجی قبل از آنکه در منی حلق یا تقصیر نماید به مکّه کوچ کند، آیا واجب است دوباره به منی برگردد؟

۱- بدایه‌المجتهد ج ۱ ص ۳۶۸.

۲- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۴۶.

۳- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۴۶.

۴- المجموع ۸/ ۲۱۲، المغنی ۳/ ۴۶۹.

ص:۱۲۸

به فتوای امامیّه رجوع کردن مطلقا واجب است چه از روی علم کوچ کرده باشد یا از روی جهل و یا فراموشی، ولیکن به اعتقاد بقیّه مذاهب، رجوع کردن جایز نیست. بلکه واجب است در حرم حلق و یا تقصیر نماید.

مسأله: به فتوای امامیّه، اگر حاجی قبل از حلق یا تقصیر، از منی کوچ کند و از برگشتن به منی معذور باشد در همان مکانی که هست حلق یا تقصیر می‌کند و موی خود را به منی برمی‌گرداند، تا در آنجا دفن کنند و اگر نتواند موی خود را برگرداند، کفاره‌ای بر عهده او نیست.

ولیکن بقیّه مذاهب می‌گویند: در حرم حلق یا تقصیر کند، و چیزی هم بر او نیست.

مسأله: به اتفاق همه فقها، اگر حاجی در منی یا غیر آن حلق یا تقصیر کرد، زنان بر او حلال نمی‌شوند. مالکیان بوی خوش را نیز اضافه کرده‌اند و امامیّه صید کردن را نیز بر آن دو، افزوده‌اند. ولی غیر از این سه مورد، بقیه محرمات حلال می‌شود.

بدیهی است که حرمت صید در نزد امامیه: به خاطر احترام به حرم است و بدین شکل در حرمت صید، فرقی بین محرم و غیر محرم نیست.

مسأله: حنفیان، مالکیان، شافعیان و حنابله معتقدند: بعد از طواف زیارت (طواف حج) همه چیز حتی زنان بر حاجی حلال می‌شوند. «(۱)» ولی به فتوای امامیه: همه چیز حلال می‌شود غیر از زنان، و زنان بعد از طواف نساء و نماز آن، حلال می‌شوند، زیرا مواطن تحلیل نزد امامیّه سه تا بود که قبلًا گذشت.

مسأله: وقت حلق، روز عید یعنی دهم ذی‌الحجه‌الحرام می‌باشد. که بر این حکم به آیه و روایتی استشهاد شده است.

از قرآن: «ولا تحلقوا رؤُسکم حتّی یبلغ الهدی محلّه.» «(۲)» «... و سر متراشید تا قربانی شما به قربانگاه برسد.»

و از روایات به سخنی از پیامبراکرم ص:

«روی عنه ص انّه رمی ثمّ حلق بمنی یوم‌العید.» «(۳)» «پیامبر در روز عید ابتدا رمی کرد و سپس قربانی، و در پایان حلق نمود.»

۱- . الوجیز ۱/ ۱۲۱، فتح‌العزیز ۷/ ۳۸۳.

۲- بقره: ۱۹۶.

۳- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۲.

ص:۱۲۹

مسائل وقوف

اشاره

در این بخش چند بحث وجود دارد.

۱ آیا وقوف به عرفات رکن است یا نه؟

۲ زمان وقوف در عرفه.

۳ مسائل مربوط به عرفه.

۴ اقسام وقوفین.

ص:۱۳۰

آیا وقوف رکن است یا نه؟

همه فقهای مذاهب، «وقوف به عرفات» را از ارکان حج می‌دانند، خواه تمتع باشد یا قران و افراد. بنابراین کسی که وقوف عرفه را ترک کند حجّش باطل است، بدلیل روایتی از پیامبر که فرمود: «الحج عرفه.» «(۱)» و حصنی شافعی نیز در کتاب خود برای اثبات این مطلب به این حدیث استدلال کرده است.

«انّ النبیّ امر منادیاً ینادی الحج عرفه.»

«پیامبر به منادی امر کرد: فریاد بزن حج عرفه است.» یعنی مُعْظَم ارکان حج عرفه می‌باشد. همچنان که جزء بزرگ یک رکعت نماز، رکوع می‌باشد.

دلائل و روایات زیادی در کتاب شریف وسائل الشیعه وجود دارد که رکن بودن وقوف عرفه را بیان می‌کند.

عرفه کجاست و چرا بدین نام معروف گشت؟

«عرفه» اسم مکان وسیعی است که حدود ۲۵ کیلومتر با مکّه فاصله دارد، و در علّت معروف گشتن آن بدین نام وجوهی ذکر کرده‌اند.

۱ وقتی حضرت آدم و حوّا علیهماالسلام از بهشت هبوط کردند، با هم به زمین نیامدند، بلکه بطور جداگانه فرود آمدند و در آن سرزمین با هم بر خورد کردند و یکدیگر را یافتند و شناختند.

۲ آنگاه که جبرائیل ع به عرفه راهنمائی شد به ابراهیم ع گفت: «نام این سرزمین عرفه است، پس مناسک خود را بیاموز و به گناهانت اعتراف کن.»

۳ ابراهیم ع در عالم رؤیا دید که فرزندش اسماعیل را ذبح می‌کند و بدینگونه حقّ و صواب را از یکدیگر در آن شب باز شناخت.

وجوه دیگری نیز ذکر کرده‌اند که بیان آنها موجب اطاله کلام خواهد بود.

زمان وقوف در عرفه

به اتفاق جمیع فقها، زمان وقوف در عرفه روز نهم ذی‌الحجه می‌باشد ولیکن در ابتدا و انتهای آن در این روز اختلاف دارند.

امامیّه: وقوف اختیاری آن را از زوال شمس روز نهم تا غروب آفتاب همان روز می‌دانند، ولی تا طلوع فجر روز دهم، وقوف اضطراری آن محسوب می‌شود.

۱- . بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۴۶، کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۳۶.

ص:۱۳۱

و امّا به فتوای حنفیان، مالکیان و شافعیان، وقت آن از زوال شمس روز نهم تا طلوع فجر روز دهم می‌باشد. «(۱)» و سرانجام حنابله: وقت آن را از طلوع فجر روز نهم تا طلوع فجر روز دهم ذی‌الحجه ذکر کرده‌اند. «(۲)» دونکته:

۱ به اتفاق همه فقها، تمام سرزمین عرفه موقف است، بنابراین در هر جای آن وقوف انجام بگیرد، کافی است. لذا استدلال کرده‌اند به روایتی از پیامبر اکرم ص که فرمود:

«عرفه کلّها موقفٌ و ارْتَفَعُوا عن بطن عُرَنَهَ.» «(۳)» «تمام سرزمین عرفه، موقف است و شما فراتر از بطن عُرَنَه وقوف کنید.»

۲ حدود عرفه چهار تاست:

اول: بطن عرنه (بضّم عین و فتح راء و نون) بیابانی است مقابل عرفه.

دوّم: ثویّه (به فتح ثاء و کسر واو، و تشدید یاء) یکی دیگر از حدود عرفه است.

سوّم: نمره (به فتح نون و کسر میم) نام کوهی است.

چهارم: ذوالمجاز، بازاری است که یک فرسخ تا عرفه فاصله دارد و در ناحیه کبکب واقع شده است.

حال که حدود عرفه معین شد بر کسی که قصد وقوف دارد جایز نیست، در این حدود توقف نماید، به دلیل اینکه این مکانها از عرفه به شمار نمی‌آیند. و حتی زیر اراک (مکانی است در عرفه، نزدیک نمره) هم نمی‌توان وقوف کرد. چون جزء عرفه نیست. بنابراین اگر در آن مکان وقوف کند، تمام فقها به بطلان حجّش فتوا داده‌اند.

و امّا مالک در یکی از این حدود با بقیّه مخالفت کرده است. او می گوید: وقوف در بطن عرنه کافی است، ولی باید کفاره بدهد.

مسائل وقوف

مسأله: ۱ به فتوای امامیّه: و به تبعیّت از آنها، مالکیان و حنابله، کسی که می‌خواهد در عرفه وقوف کند، هم باید قصد وقوف کند و هم نیّتش خالص و برای خدا باشد. و قصد وقوف نیز تابع علم و

۱- . الفتح‌الرّبانی ۱۲/ ۱۲۱، فتح‌العزیز ۷/ ۳۶۳.

۲- الفتح‌الرّبانی ۱۲/ ۱۲۱، فتح‌العزیز ۷/ ۳۶۳.

۳- کنزالعمال ۵/ ۶۱.

ص:۱۳۲

دانستن اوست. بنابراین اگر از عرفه گذر کند در حالی که نداند عرفه است و یا بداند ولی وقوف واجب را قصد نکند، قطعاً وقوف حاصل نشده است.

به اعتقاد حنفیان، هیچ یک از «نیّت»، «علم» و «عقل» شرط نیست. بنابراین کسی که در وقت معیّن در عرفه حاضر شود، حجّش صحیح خواهد بود، چه نیّت وقوف بکند یا نکند. عالم باشد به مکان یا جاهل. عاقل باشد یا مجنون. «(۱)» و سرانجام به فتوای شافعیان و حنابله نیز: قصد و علم شرط نیست ولیکن معتقدند که وقوف کننده باید دیوانه و مست و بی‌هوش نباشد. «(۲)» مسأله: ۲ به فتوای ائمّه مذاهب اربعه و امامیّه: در وقوف به عرفات طهارت شرط نیست. چون دلیلی بر شرطیّت آن وجود ندارد.

مسأله: ۳ به نظر امامیه: وقوف به عرفه حتی در یک لحظه هم که باشد، (بر طبق شرایط) کفایت می کند. چون مقصود از وقوف، ادراک رکن است، و قطعاً با این توقف کوتاه، رکن را درک کرده است.

حال اگر بتواند در تمام وقت معیّن (اختیاری) وقوف داشته باشد ولی وقوف را ترک کند و تنها به مسمای وقوف اکتفا نماید گرچه حجش صحیح می‌باشد ولی به خاطر ترک واجب معصیت کار است، به هر حال از آنجا که مسمای وقوف، واجب رکنی است، و بیشتر ازآن رکن نیست، ترک آن موجب عصیان است. در این فتوا، حنفیان، شافعیان، مالکیان و حنابله نیز از امامیه تبعیت کرده‌اند.

و امّا اگر نتواند به خاطر عذر شرعی، در تمام وقت وقوف کند، همان مسمای وقوف کفایت می کند.

مسأله: ۴ به نظر امامیه: چنانچه بعد از ادراک مسمای وقوف، عمداً از عرفه خارج شود، واجب است دوباره برگردد.

اگر برگردد، کفاره‌ای بر او واجب نخواهد شد و الّا باید یک شتر قربانی کند و چنانچه از قربانی کردن ناتوان باشد، باید ۱۸ روز متوالی روزه بگیرد ولی اگر از روی فراموشی خارج شود و تا تمام شدن وقت متوجه نشود، کفّاره‌ای بر او نیست.

و امّا مالکیان: اگر کسی بعد از زوال شمس، در عرفه وقوف کند ولی قبل از غروب از آنجا خارج شود واجب است در سال آینده حج خود را اعاده نماید، مگر آنکه مجدّداً قبل از طلوع فجر روز دهم به عرفه برگردد. «(۳)» و حصنی شافعی در کتاب خود، کفایه‌الاخیار چنین می گوید:

۱- فقه‌علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۵۱.

۲- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ۲۵۱.

۳- . بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۴۸.

ص:۱۳۳

زمان وقوف از زوال شمس روز عرفه تا طلوع فجر است و لازم نیست بین شب و روز را جمع کند. بنابراین اگر قبل ازغروب به عرفه برسد، وقوفش صحیح و کفاره‌ای هم بر او واجب نیست، ولیکن بعضی قائل به کفاره هستند.

در نتیجه اگر شبانه برگردد کفاره ساقط است و چنانچه بر وقوف شب اکتفا کند، باز هم بنابر مذهبی که جمهور فقها (اهل سنّت) به آن فتوا داده‌اند، حجّش صحیح خواهد بود.

مسأله: ۵ به فتوای امامیّه، و حنفیان، مالکیان، شافعیان و حنابله و سایر مذاهب اهل تسنن، چنانچه وقوف به عرفه عمداً ترک شود، حج را باطل می‌کند.

ولی امامیّه افزوده‌اند اگر از روی نسیان باشد، چنانچه وقوف اضطراری عرفه و اختیاری مشعر را درک کند، کفایت می‌کند. و حتی اگر نتواند وقوف اضطراری عرفه را نیز درک کند، همان اختیاری مشعر، او را کفایت می‌کند. گرچه در صورت نسیان، بر اساس فتوای سایر مذاهب: وقوف اختیاری مشعر کافی نیست، بلکه باید وقوف عرفه را درک کند. زیرا به اعتقاد آنان وقوف عرفه رکن است و اگر رکن ترک شود، حج را باطل خواهد کرد. «(۱)» و به شافعیان نسبت داده‌اند: در صورتی که حاجی، وقوف به عرفه را فراموش کند، واجب است حج خود را به عمره تبدیل نموده، و پس از تمام شدن اعمال عمره، بقیّه اعمال حج را انجام دهد و نیز واجب است در سال آینده حجش را قضا کند.

مسأله: ۶ همان طور که قبلًا بیان شد، منظور ازوقوف به عرفه، مجرّد توقف است گرچه یک لحظه باشد. و به هر شکلی که انجام شود کفایت می‌کند. (ایستاده، نشسته، پیاده و سواره.) و در این مسأله اختلافی وجود ندارد.

مسأله: ۷ به فتوای امامیّه: چنانچه حاجی بعد از حضور در عرفه و ادراک مسمای وقوف که رکن است، دیوانه یا بی‌هوش شد و یا به خواب رفت، حج وی صحیح خواهد بود، چون همین مقدار از وقوف در ادای واجب کافی است.

و امّا اگر در تمام وقت وقوف، مجنون، بیهوش و یا در خواب باشد، چون وقوف را درک نکرده، قطعاً از وقوف واجب کفایت نمی‌کند.

ولیکن بقیه مذاهب اسلامی در مسأله تفصیل داده‌اند:

الف: حصنی دمشقی شافعی می‌گوید: چنانچه در بخشی از عرفه حضور پیدا کند وقوف حاصل می‌شود، هر چند که در جستجوی فراری یا گمشده و غیر اینها باشد.

بنابراین اگر در حال خواب در عرفه حضور پیدا کند، و حتی اگر به عرفه داخل شود و قبل از وقوف به خواب برود تا وقت وقوف تمام شود، بنابر قول صحیح کفایت می‌کند، چون تکلیف بر این گونه افراد ثابت است، بر خلاف مجنون که قلم تکلیف از او برداشته شده است. و در کتاب

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۴۸.

ص:۱۳۴

اصل‌الرّوضه چنین آمده: چنانچه در حال بیهوشی در عرفه حاضر شود، از وقوف واجب کفایت می‌کند. ولی ظاهراً این فتوا درست نیست همان طور که رافعی آن را تصحیح کرده، و می‌گوید مجزی نیست.

و مضافاً نووی در کتاب خود به نام «زیادات» می‌گوید: صحیح‌تر در نزد جمیع فقها آنست که: وقوف بی‌هوش از وظیفه واجب کفایت نمی‌کند. چون شرط کافی بودن وقوف آن است که، واقف شایستگی عبادت داشته باشد یعنی مانعی از عبادت برای او نباشد، در حالی که انسان بی‌هوش چنین زمینه‌ای برای عبادت ندارد. «(۱)» ب: به اعتقاد حنفیان کسی که در وقت معیّن، در عرفه حضور پیدا کرده باشد، گرچه مجنون باشد، باز هم کفایت می‌کند.

ج: حنابله می‌گویند: شرط کفایت وقوف آنست که واقف دیوانه نباشد.

مسأله: ۸ به فتوای امامیه وقوف به عرفات دارای دو وقت است.

اوّل: اختیاری، که از زوال شمس روز نهم ذی‌الحجه شروع می‌شود و تا غروب همان روز ادامه دارد.

دوّم: اضطراری، که از غروب شمس روز نهم، تا طلوع فجر روز دهم ادامه دارد.

و امّا وقوف به مشعر سه وقت است:

اوّل: اختیاری، از طلوع فجر روز دهم (روز عید) تا طلوع خورشید همان روز این وقت برای کسانی است که عذری نداشته باشند.

دوّم: اضطراری شب، که وقت آن از اوّل شب دهم (شب عید) تا طلوع فجر روز عید می‌باشد.

سوّم: اضطراری روز، که از طلوع خورشید روز عید تا زوال آن در همان روز می‌باشد. این وقت برای زنان و نیز کسانی است که، نمی‌توانند وقوف بین‌الطلوعین (اختیاری) را درک کنند.

اقسام وقوف به عرفه و مشعر:

تا اینجا اقسام وقوف اختیاری و اضطراری عرفه و مشعر معلوم شد، اینک لازم است بدانیم که اگر حاجی، هر دو یا یکی از آنها (وقوف اختیاری یا اضطراری) را درک کند اقسامی به وجود می‌آید که مهمترین آنها را بیان می‌کنیم:

۱ اگر وقوف اختیاری عرفه و مشعر را درک کند، ظاهراً همه فقها به صحّت حج او رأی داده‌اند.

۲ هیچ یک از دو وقوف را درک نکند، نه اختیاری و نه اضطراری، در این صورت حجّش باطل و باید با همان احرام حج، عمره مفرده بجا آورد و از احرام خارج شود.

۱- کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۳۶.

ص:۱۳۵

«اعمال عمره مفرده عبارتند از: طواف خانه، نماز آن، سعی، حلق یا تقصیر، طواف نساء و نماز آن.»

۳ اگر اختیاری عرفه و اضطراری مشعر را درک کند، در این فرض به اتفاق همه فقها حجّش صحیح است.

۴ در صورتی که اختیاری مشعر و اضطراری عرفه را درک کند، به فتوای امامیه حج وی صحیح می‌باشد.

۵ اضطراری هر دو را درک نماید، به نظر امامیه بعید نیست حجّش صحیح باشد.

۶ اگر فقط اضطراری مشعر (ما بین طلوع خورشید روز دهم و زوال آن در همان روز.) را درک کند، به اتفاق همه فقها حجّش باطل خواهد بود.

۷ فقط اختیاری عرفه را درک کرده باشد، اشهر در نزد فقهای امامیه و بقیّه مذاهب صحّت حج است.

۸ اگر تنها اختیاری مشعر را درک کند که در این فرض امامیه به صحّت آن فتوا داده ولی بقیّه مذاهب به بطلان حکم کرده‌اند.

۹ اگر فقط اضطراری عرفه را درک کند، در این صورت حج او باطل است.

ص:۱۳۶

وقوف به مزدلفه:

اشاره

مباحثی که در این بخش مطرح می‌شود عبارتند از:

۱ وجوب توقف در مزدلفه.

۲ نکاتی درباره مزدلفه.

۳ آیا بیتوته به مزدلفه، در شب عید واجب است؟

۴ وجوب توقف به مشعر بعد از طلوع فجر روز عید ...

۵ مستحبات وقوف به مشعرالحرام.

ص:۱۳۷

وجوب توقّف در مزدلفه:

به اتفاق جمیع فقها وقوف به مزدلفه واجب و دلیل آن نیز قول خداوند است که می‌فرماید:

«فاذا اَفَضْتُم من عرفات فاذکروا الله عندالمشعرالحرام و اذ کروهُ کما هدیکم و انْ کنتم مِنْ قبله لَمن الضالّین.»

«و چون از عرفات بازگشتید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید، از آن رو که شما را هدایت کرده است، در حالی که پیش از این گمراه بودید.»

آیا وقوف رکن است؟

امامیه به رکن بودن آن نظر داده‌اند، چه حج تمتع باشد یا قران و یا افراد، مؤیّد این حکم اخباری است که در این باب موجود است. و امّا بقیّه مذاهب: به رکن بودن آن فتوا نداده، بلکه آن را از واجبات غیر رکنی می‌دانند و لذا اگر کسی آن را ترک کند، حجّش صحیح ولی باید کفاره بدهد. «(۱)»

نکاتی درباره مزدلفه:

۱ مقصود از وقوف به مزدلفه، مسمای وقوف است، بنابراین لازم نیست حتماً به وسیله دو پا، وقوف صورت بگیرد بلکه در حال سواره و نشسته هم مانعی ندارد.

۲ مجموعه وقتی که برای مشعر معیّن شده، واجب است ولیکن مسمّای آن (مقدار کمی از آن) رکن است. و چنانچه عمداً ترک شود، به فتوای امامیه حج را باطل می‌کند.

ولی بقیه مذاهب از آنجا که هیچ کدام از مجموع وقت، و مسمای آن را رکن نمی‌دانند می‌گویند: اگر ترک شود با کفّاره جبران می‌شود.

به هر حال کسانی که به رکن بودن آن فتوا داده‌اند، به یک روایت و نیز به عمل پیامبر ص استناد کرده‌اند.

امّا روایت: «روی عن‌النبی ص انّه قال مَن فاتَه‌المبیت بالمزدَلِفَهِ فَقَدْ فاتَهُ الحجّ.» «(۲)» «پیامبر فرمود: کسی که بیتوته در مزدلفه از او فوت شود، حج را از دست داده است.»

و همین عدّه به عمل پیامبر ص نیز استناد کرده‌اند: به این که حضرت در مزدلفه بیتوته کرد. «(۳)»

۱- . القوانین الفقهیه ص ۸۷.

۲- سنن الدار قطنی ۲/ ۲۴۱ حدیث ۲۲.

۳- کتاب‌الخلاف، ج ۲، ص ۳۴۲. چاپ جامعه مدرسین قم.

ص:۱۳۸

۳ مزدلفه سرزمین وسیعی است بین عرفه و منی، که فاصله بین آن تا عرفه تقریباً ۱۶ کیلومتر و تمام این سرزمین پنهاور مانند عرفه موقف است بنابراین در هر کجای آن توقف حاصل شود کافی است.

۴ اسامی مزدلفه:

مزدلفه دارای سه اسم می‌باشد. ۱ مزدلفه ۲ مشعرالحرام ۳ جمع. و برای هر یک از این اسامی وجه تسمیه خاصی ذکر شده است که بدانها اشاره می کنیم:

مزدلفه: به چند علت آن را مزدلفه می‌نامند.

االف چون حاجیان برای رفتن به آن مکان مقدس از یکدیگر سبقت می گیرند، لذا آن را مزدلفه نامیدند. واژه «مزدلفه» اسم فاعل از «ازدلاف» (باب افتعال) می‌باشد؛ یعنی تقدّم و سبقت گرفتن.

عرب هم می گوید: «یزدلفواالقوم ازدلفوا ایْ تقدّموا.» آن قوم ازدلاف کردند؛ یعنی سبقت گرفتند.

معاویه بن عمّار از امام صادق ع روایت می کند که حضرت فرمود:

«سمیّت المزدلفه بالمزدلفه لانّهم ازدلفوا الیها من عرفات.» «(۱)» «این که مزدلفه را مزدلفه نامیدند: چون حاجیان از عرفات به سوی آن پیش می‌روند.»

و نیز روایت شده است که جبرئیل ع به عرفه آمد و تا غروب شمس روز نهم در آنجا وقوف کرد، و سپس به طرف مشعرالحرام کوچ کرد، و ابراهیم ع به او فرمود:

«ازدَلف الیَ‌المشعرالحرام.» «سبقت بگیر به سوی مشعرالحرم.»

ب به زمینی که هموار و شیب‌دار است، مزدلفه گویند همانگونه که یکی از معانی مزدلفه در لغت همین است.

ج چون مردم در بخشی از شب بدان سو می‌شتابند، از این رو مزدلفه نام گرفت.

مشعرالحرام: در وجه تسمیه آن به مشعرالحرام چنین گفته‌اند: چون مشعر، مکان عبادت و تقرب به سوی خدای متعال است و لذا در روایت آمده است.

«مالِلهِ تعالی مَنْسَکٌ احبّ الیَ‌الله مِنْ موضع المشعر الحرام و ذلک انّه یذلّ فیه کلّ جبّار عنید.»

«هیچ عبادت گاهی نزد خداوند محبوب‌تر از مشعرالحرام نیست، چه اینکه در آن سرزمین هر ستمگر عنودی ذلیل خواهد شد.»

و امّا جَمْع: در وجه تسمیه مزدلفه به جمع (فتح جیم و سکون میم) نیز نکاتی گفته‌اند.

۱ چون حضرت آدم ع در آن مکان مقدس میان نماز مغرب و عشا را جمع کرد. و لذا از معصوم ع نیز در این زمینه روایت شده است که «انَّ آدم جمع فیها بَیْن‌الصلاتین المغرب والعشاء.»

۱- وسائل‌الشیعه ج ۸ کتاب‌الحج ابواب وقوف به مشعر حدیث ۴ و ۵.

ص:۱۳۹

۲ از این جهت که بین نماز مغرب و عشاء با یک اذان جمع می‌شود.

۳ و بالاخره صاحب کتاب صحاح‌اللغه (اسماعیل جوهری) چنین می‌گوید: این که به مزدلفه جمع گفته می‌شود، به خاطر این است که مردم در آن اجتماع می‌کنند.

پس از بیان علل نامگذاری مزدلفه، مشعرالحرام و جَمْع، به اصل بحث یعنی ذکر نکاتی درباره مزدلفه می‌پردازیم تاکنون چهار نکته بیان شد.

۵ حدّ مشعرالحرام ما بین «مأزمان» تا «حیاض» و تا «وادی محسّر» است و طول مزدلفه که ما بین این دو حدّ قرار گرفته، ۳۷۰ متر است. و بالاخره مشعر کوهی است که در آخر مزدلفه قرار گرفته است.

«مأزم: الطریق الضیّق بین‌الجبلین، متسّعٌ ماورائه و یقال: للموضع الذی بین عرفه و المشعر، المأزمان.»

«مأزم راه تنگی است که بین دو کوه واقع شده است (درّه) که پشت این درّه سرزمین وسیعی می‌باشد و اکنون عَلَم شده است برای مکانی بین عرفه و مشعر، که آن را مأزمان می‌گویند.»

۶ مزدلفه فضای باز و وسیعی است که ساختمانی غیر از مشعرالحرام در آن وجود ندارد و خود مشعرالحرام نیز، مسجد بزرگی است که از سطح زمین فراتر آمده و اطراف آن با یک دیوار سنگی کوتاه، که سقف هم ندارد، احاطه شده است ولی اکنون از آن مسجد آثاری نیست و به جای آن مسجد مسقّفی ساخته‌اند. تقریباً در وسط مشعرالحرام مأذنه زیبا و سفیدی بوده که در ایام حج نورانیّت خاصّی داشته، طول آن هم ۵۹ ذراع و یک وجب بوده ولیکن در این زمان اثری از آن نیست.

بیتوته در مزدلفه

آیا بیتوته کردن به مزدلفه در شب عید واجب است؟

حنفیان به وجوب آن رأی داده و بر تارک آن کفاره قائلند، «(۱)» شافعیان و حنابله نیز از آنان تبعیت کرده‌اند.

امّا به فتوای امامیّه: بیتوته واجب نیست لیکن افضل است، مالکیان نیز با امامیه موافقند.

وقوف به مشعر بعد از طلوع فجر:

به فتوای امامیه: وقوف به مشعر بعد از طلوع فجر روز دهم، تا طلوع خورشید، واجب و رکنی از ارکان حج است. ولیکن مسمّای آن (یک لحظه) رکن است که در کمترین زمان هم محقق می‌شود.

و امّا به نظر ابوحنیفه: وقوف، واجب غیر رکنی است و لذا اگر عمداً ترک شود، حج را باطل نخواهد کرد ولیکن باید برای جبران آن کفاره بدهد. عدّه دیگری نیز وقوف را مستحب می‌دانند.

۱- المغنی لابن قدّامه، ج/ ۳، ص ۳۷۸.

ص:۱۴۰

به هر شکل به فتوای غیر امامیه و حنفیّه: حجاج می‌توانند قبل از طلوع فجر روز عید از مشعر به طرف منی کوچ کنند ولیکن از دیدگاه امامیّه و حنفیان: قبل از طلوع فجر جایز نیست مگر برای زنان، پیر مردان و بیمارانی که نمی‌توانند شلوغی جمعیّت را تحمّل کنند، و همین طور کسی که شغل و یا کار ضروری دارد. مؤیّد این احکام، اخبار خاصّه‌ای است که در باب وقوف وارد شده است.

زمان وقوف به مشعرالحرام:

در مباحث گذشته، اوقات اختیاری و اضطراری وقوف مشعر را بیان کردیم، بنابراین نیازی به تکرار نیست ولیکن باید توجّه داشت که وقوف مشعر رکن است، بنابراین هر کس عمداً و بدون عذر این وقوف را ترک کند، در حالی که وقوف اضطراری شب را نیز نیاورده باشد، حجّش باطل و حتی اگر وقوف اختیاری عرفه را نیز درک کرده باشد، باز هم باطل است.

ولی اگر به واسطه عذر شرعی وقوف مشعر را ترک کرده باشد، مشروط به اینکه وقوف اختیاری عرفه را آورده باشد حجّش صحیح خواهد بود.

و امّا کسی که هیچ یک از وقوفین (مشعر و عرفات) را درک نکرده باشد، گرچه ترک آن به خاطر عذری بوده باشد، حجّش باطل و باید در سال آینده قضا کند.

و اگر به خاطر عذری وقوف عرفه از او فوت شد، در صورتی که وقوف اختیاری مشعر را درک کرده باشد حج او صحیح خواهد بود. تمام این مسائلی که بیان شد بر طبق فتوای امامیّه بود.

و امّا بقیّه مذاهب معتقدند: کسی که وقوف به عرفه را در وقت معین درک نکند ولیکن اختیاری مشعر را درک کند، حج او ناتمام است چون وقوف به عرفه، به نظر آنان رکن است.

بنابراین با فوت رکن، حج نیز از بین می‌رود بر خلاف وقوف به مشعر که آن را رکن نمی‌دانند. و لذا گفته‌اند: اگر حاجی وقوف عرفه را درک کند ولیکن وقوف مشعر، بطور کلّی از او فوت شود، کفایت می‌کند، چون رکن را درک کرده است. منتهی اگر وقوف به مشعر را عمداً ترک کرده باشد، باید یک گوسفند کفاره بدهد، چون ترک واجب غیر رکنی با ریختن خون جبران می‌شود.

مستحبات وقوف به مشعر:

به نظر امامیه مستحبات وقوف به مشعر چند چیز است:

۱ طهارت. ۲ توقف در نزدیکی کوه. ۳ ایستادن در پائین کوه و رو به روی آن. ۴ به یاد خدا باشد و حمد و ثنای او را فراموش نکند. ۵ یادآوری نعمتهای خداوند. ۶ اعتراف به خطاها و گناهان در پیشگاه خداوند عالم. ۷ جمع کردن هفتاد سنگ‌ریزه و بیشتر از آن، برای رمی جمرات در منی.

ص:۱۴۱

مسائل لازم:

مسأله: ۱ به اتفاق جمیع فقها، هر کس قبل از وقوف به عرفه، جماع نماید، حجّش فاسد و باید اعمالش را تمام، و در سال بعد هم، حج خود را قضا کند. «(۱)» و به فتوای امامیه و شافعیه: باید یک شتر هم کفاره بدهد، ولیکن حنفیان یک گوسفند را هم کافی می‌دانند. «(۲)» مسأله: ۲ اگر حاجی بعد از وقوف به عرفه و قبل از وقوف مشعر نیز همین عمل را مرتکب شود، حکم همان است که در مسأله قبل گفته شد.

ولی به فتوای ابوحنیفه: جماع کردن بعد از وقوف به عرفه، موجب بطلان حج نمی‌شود بلکه فقط باید یک شتر قربانی کند. «(۳)»

مسأله: ۳ چنانچه محرم بعد از وقوف به مشعر و قبل از خروج از احرام، جماع نماید، حجّش فاسد نخواهد شد ولیکن باید یک شتر قربانی کند.

شافعی و مالک می‌گویند: حجّ وی باطل و باید یک شتر هم قربانی کند مانند جماع نمودن قبل از وقوف به مشعر. «(۴)» به هر حال به نظر همه فقها غیر از داود ظاهری، هر کس حج خود را فاسد کرد واجب است اعمالش را ادامه داده و بقیّه افعال حج را بیاورد. «(۵)» ولیکن داود ظاهری معتقد است: با همان فسادی که انجام داده از احرام خارج می‌شود و لازم نیست بقیه اعمال را بجا آورد.

استدلال:

کسانی که قائلند باید بقیّه اعمال را بجا بیاورد، به این آیه استدلال کرده‌اند:

«واتّموا الحج والعمره لله.»

«حج و عمره را برای خدا به پایان ببرید.»

در توضیح چنین می‌گویند: این آیه اطلاق دارد، یعنی اتمام حج و عمره را خواسته است و هیچ گونه تقییدی در آن نیست که حج صحیح را تمام کنید یا فاسد را، بنابراین گرچه در مسأله مذکور حج فاسد است، ولیکن باید آن را به اتمام برساند.

و امّا داود ظاهری که می‌گوید: لازم نیست بقیه اعمال را بجا بیاورد، چنین استدلال می‌کند:

۱- الّام ۲/ ۲۱۸، کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۴۲.

۲- . اللباب ۱/ ۲۰۲، الهدایه ۱/ ۱۶۴.

۳- اللباب ۱/ ۲۰۲، الفتاوی‌الهندیه ۱/ ۲۴۵.

۴- الّام ۲/ ۲۱۸، المجموع ۷/ ۳۸۷.

۵- الموطأ ۱/ ۳۸۲.

ص:۱۴۲

«احرام جزء حـج است، و طبعاً با فساد و بطلان حـج، احرام نیز باطل خواهـد شد، و آنگاه که احرام باطل شد، بجا آوردن بقیّه اعمال در حالی که بدون احرام است، معنی ندارد.»

ولی باید گفت: این نظریّه با قول مشهور مخالفت دارد، زیرا مشهور احرام را، «شرط» حج می‌دانند و نه «جزء» آن.

مسأله: ۴ به فتوای امامیه و شافعیان: اگر محرم بعـد از اعمال منی با زن وطی کنـد، حجّش فاسـد نخواهد شد ولیکن باید فدیه بدهد. «(۱)» ظاهراً شـافعی نیز بـا آنـان موافق است، منتهی در کفـاره دو قول دارد. در یکی از آنهـا شتر و در دیگری گوسـفند را به عنوان کفاره واجب می‌داند.

و امّیا به اعتقاد مالک: چون این عمل را مرتکب شـده، بقیّه اعمالی هم که بعـداً انجام می‌دهـد فاسـد خواهـد بود ولیکن ناگزیر باید سعی و طواف را هر چنـد که فاسـد است انجام دهـد و به هر حال برای جبران این خطا لازم است به ادنی‌الحلّ برود و پس از احرام، یک عمره مفرده بجا بیاورد.

مسأله: ۵ به فتوای جمیع فقهـا غیر از ابی‌حنیفه: اگر محرم از روی فراموشـی با زن وطی کنـد، حجّش فاسـد نخواهـد شـد. «(۲)» ولی ابوحنیفه چنین حجّی را فاسد می‌داند.

به هر حال کسانی که به صحّت حج فتوا داده‌اند، به سخنی از پیامبر ص استناد کرده‌اند که فرمود:

«رفع عن امتی الخطاء و النّسیان و ما استکرهوا علیه.» «(۳)» «خطا و نسیان و اکراه از امّت من برداشته شده است.»

مسأله: ۶ از دیـدگاه امـامیّه، شافعیـان و حنفیان: اگر محرم غیر از جماع عمل دیگری انجام دهـد، چه انزال بشود یا نه، حـج او فاسـد نخواهد شد. «(۴)» ولی به فتوای مالک: اگر انزال شود جحّش فاسد گردد. «(۵)» البتّه منشاء اختلاف در اقوال، برداشتهای گوناگون از ادلّه می‌باشد.

۱- المجموع ۷/ ۴۰۷، کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۴۲.

۲- اللباب ۱/ ۲۰۳، الفتاوی الهندیه ۱/ ۲۴۴.

۳- سنن ابن ماجه ۱/ ۶۵۶، الفقیه ۱/ ۳۶.

۴- الاّم ۲/ ۱۸، المغنی ۳/ ۳۳۱.

۵- موطأ مالک ۱/ ۲۸۳.

ص:۱۴۳

اعمال منی (رمی قربانی حلق و تقصیر)

اشاره

به اتفاق جمیع فقها، بعد از وقوف به مشعر نوبت به انجام اعمال منی می‌رسد. واجبات منی سه چیز است:

۱ رمی جمره عقبه. ۲ قربانی. ۳ حلق یا تقصیر.

رمی جمره عقبه:

اولین عملی که در روز عید قربان انجام می‌شود، رمی جمره عقبه است که به اتفاق جمیع فقها هر کس رمی جمره را بین طلوع خورشید تا غروب آفتاب همان روز (دهم) انجام دهد، قطعاً از واجب کفایت می‌کند.

مسأله: به فتوای امامیه: حنفیان، مالکیان، حنابله و ثوریه: اگر محرم قبل از طلوع فجر روز عید، جمره عقبه را رمی کند، کافی نیست و چنانچه بدون عذر شرعی این کار صورت بگیرد، باید اعاده نماید. ولی کسانی که عذر دارند مانند بیماران و شبیه آنان، در هر وقت از شب می‌توانند رمی کنند. «(۱)» ولیکن شافعیان به جواز رمی قبل از طلوع فجر، فتوا می‌دهند، زیرا به اعتقاد آنان وقت معیّن، که از طلوع تا غروب خورشید روز عید است وقت استحباب است نه وجوب. «(۲)» استدلال:

۱- المغنی ۱/ ۴۵۹، المبسوط ۴/ ۴۸.

۲- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۰.

ص:۱۴۴

امامیّه و دیگران که به عدم جواز رمی در قبل از طلوع فجر فتوا می‌دهند، دو دلیل اقامه کرده‌اند:

۱ عمل و فعل نبی گرامی اسلام صلی‌الله علیه وآله چون حضرت از طلوع خورشید تا غروب آفتاب روز دهم، جمره عقبه را رمی کرد و بعد فرمود: «خذوا عنّی مناسککم.» «(۱)» ۲ روایت ابن عباس از پیامبر اسلام ص:

«انّه قال لا ترموا الجمره حتی تطلع الشمس.» «(۲)» «جمره را رمی نکنید مگر اینکه خورشید طلوع کرده باشد.»

و شافعیان نیز که به جواز تقدیم رأی داده‌اند، به دو روایت استناد کرده‌اند:

۱ از عایشه روایت شده او می‌گوید: پیامبر ص در روز عید قربان ام سلمه را فرستاد تا رمی جمره کند، او نیز رفت و قبل از طلوع فجر، رمی کرد و سپس به طرف مکه، برای انجام اعمال کوچ کرد.

۲ اسماء می‌گوید: ام سلمه جمره را در شب رمی کرد و گفت: ما در زمان پیامبر ص نیز همین کار را می‌کردیم:

مسأله: چنانچه محرم، رمی جمره را تأخیر بیندازد تا خورشید روز دهم غروب کند حکمش چیست؟

به فتوای امامیّه: وقت رمی جمره از طلوع شمس روز عید تا غروب آن می‌باشد و اگر فراموش کرد روز یازدهم قضا کند و اگر باز هم فراموش کرد روز دوازدهم و اگر یادش نیامد در روز سیزدهم قضا کند، و اگر در روز نمی‌تواند در شب‌های تشریق انجام دهد و اگر همچنان این فراموشی ادامه داشت، تا از مکّه خارج شد، باید در سال آینده خودش قضا کند و یا نایبی بگیرد تا از طرف او قضا کند.

و امّا به فتوای شافعیان، ابویوسف قاضی و محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابی‌حنیفه: اگر در شب یازدهم یا روز بعد، رمی کند کفّاره‌ای ندارد. «(۳)» ولیکن به نظر خود ابی‌حنیفه: اگر در شب یازدهم رمی کند کفاره ندارد و چنانچه تا صبح تأخیر بیندازد باید کفاره بدهد. «(۴)» (خون بریزد)

مسأله: در رمی جمره طهارت شرط نیست ولیکن با طهارت افضل است. این مسأله مورد اتفاق همه فقها است.

۱- صحیح مسلم ۲/ ۹۴۲، سنن نسائی ۵/ ۲۷۰.

۲- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۱.

۳- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۱.

۴- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۱.

ص:۱۴۵

شرائط رمی:

انداختن سنگ‌ریزه‌ها شرائطی دارد که اکنون بیان خواهیم کرد:

۱ نیّت. به فتوای امامیه: اگر سنگ را بدون نیّت به هوا پرتاب کند و به هدف بخورد فایده ندارد چون فاقد شرط صحّت می‌باشد.

۲ به اتفاق همه فقها، رمی باید، با هفت سنگ انجام بگیرد.

۳ هفت سنگ را، باید در هفت بار بیندازد، بنابراین اگر دو سنگ را در یک دفعه پرتاب کند و به هدف هم اصابت کند، یکبار حساب می‌شود، و حتی اگر هفت سنگ را در یک مرتبه پرتاب کند، باز هم یکبار حساب می‌شود. (در این مسأله اختلافی نیست.)

۴ به نظر همه فقها، سنگ‌ها باید به جمره اصابت کند، پس باید برای رمی کننده در این جهت یقین حاصل شود.

۵ به فتوای امامیه و شافعیان: شرط است که سنگها به واسطه انداختن به جمره برسد، بنابراین اگر سنگها را روی هدف بگذارد چون انداختن حساب نمی‌شود، کفایت نمی‌کند. ولی حنفیان این شرط را قبول ندارند و معتقدند: سنگها باید به جمره اصابت کند، گرچه روی آن بگذارند.

۶ سنگ‌ریزه باید از جنس سنگ باشد، بنابراین رمی کردن با نمک، آهن، مس، چوب، سفال و گل، کافی نیست. ولی حنفیان می‌گویند: هر چیزی که از جنس زمین باشد، خواه سفال باشد یا گل و یا سنگ کفایت می‌کند. «(۱)» ۷ به نظر همه فقها و حتی تصریح حنابله، شرط است که سنگ ریزه‌ها، بکر باشند یعنی قبلًا به وسیله آن رمی نشده باشد ولی حصنی دمشقی شافعی در کتاب خود به نام کفایه‌الاخیار ج ۱ ص ۱۳۸ می‌گوید: «ولا یشترط کونُالحصی ممّا لَمْ یرمَ بِهِ حتّی لو رمی بحجر، رمی هو اوْ غیره اجزأ.» «شرط نیست که سنگ ریزه‌ها بکر باشند، بلکه اگر سنگی بیندازد، خواه خودش رمی کرده باشد یا دیگری کفایت می‌کند.» و محمد بن ادریس شافعی بنیانگذار مذهب شافعیه نیز این گونه رأی داده است. «(۲)»

مسائل رمی:

۱ به فتوای همه فقهای امامیه: شرط است که سنگ ریزه‌ها به هدف اصابت کند، حال اگر شک داشته باشد که به هدف خورده یا نه؟ بنا می‌گذارد که اصابت نکرده و ناگزیر باید به جای آن، سنگ دیگری پرتاب کند.

۱- المبسوط ۴/ ۶۶، الهدایه ۱/ ۱۴۷.

۲- الّام ۲/ ۲۳۱، المجموع ۸/ ۱۷۲.

ص:۱۴۶

۲ اگر در عدد رمی شکّ کند (مثلًا بین ۳ و ۴) بنابر اقل می‌گذارد، چون اصل عدم زیادی آن است.

۳ شرط است که سنگها با فعل و عمل خود انسان انداخته شود، بنابراین اگر سنگ را پرتاب کند ولی به سر انسان یا چیز دیگری بخورد و سپس به هدف برخورد نماید، کافی نیست چون با فعل و عمل مباشری انجام نشده. ولی اگر سنگ به زمین بخورد و در حال غلتیدن، به هدف بخورد، کفایت می‌کند چون با فعل خودش صورت گرفته است.

۴ به تصریح بعضی از فقها انداختن سنگها باید با دست انجام شود بنابراین اگر بوسیله پا یا کمان بیندازد، کفایت نمی‌کند.

۵ واجب نیست حتماً با دست راست رمی کند بلکه با دست چپ نیز در حال اختیار جایز است.

۶ چنانچه پس از پرتاب یک سنگ، بلافاصله و بدنبال آن، سنگ دیگری بیندازد ولیکن سنگ دوم زودتر به جمره اصابت کند، دو بار حساب می‌شود.

۷ اگر کسی به واسطه مرض یا عذر دیگری نتواند خودش رمی کند، می‌تواند نایب بگیرد.

۸ به فتوای بعضی از فقها، در صورتی می‌تواند نایب بگیرد که امّیدی به برطرف شدن عذر، قبل از تمام شدن زمان رمی، نداشته باشد.

حال اگر معذور از رمی، نایب گرفت، لیکن قبل از تمام شدن وقت، عذرش بر طرف شد، واجب است خودش مجدّداً رمی کند. ولی اکثر فقهای اهل سنّت، همان رمی نایب را کافی می‌دانند.

مستحبات رمی:

مستحبات رمی در نزد امامیه: شامل موارد زیر می‌شود.

۱ رمی کننده پیاده باشد نه سواره. ۲ با طهارت باشد. ۳ هنگام رمی جمره عقبه رو به آن و پشت به قبله باشد، ولیکن جمره اولی و وسطی را، رو به قبله ایستاده، رمی نماید. ۴ میان او و جمره ده یا پانزده ذراع فاصله باشد. ۵ سنگریزه‌ها در دست چپ و انداختن با دست راست باشد.

هدی و اقسام آن:

هدی بر دو قسم است: واجب و مستحب.

امّا هدی واجب به تصریح قرآن کریم بر سه نوع می‌باشد:

اوّل هدی تمتع: «فَمَنْ تمتع بالعمره الیَ الحج فَما اسْتَیْسر من‌الهدی.» بقره: ۱۹۶.

«هر کس از عمره به حج باز آید، که او را میسر است قربانی کند ...»

دوّم هدی جزاء (کفاره): «ولا تقتلواالصید وانتم حرم ومن قتله متعمداً فجزاءُه مثل ما قتل مِنَ‌النعم ...» مائده: ۹۶.

ص:۱۴۷

سوّم هدی حصر: «واتّمواالحج والعمره لله فَانْ احْصرتم فَما اسْتَيْسر منَ الهدی.»

بقره: ۱۹۶.

«حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و چنانچه محصور شدید هر قدر می توانید قربانی کنید.»

و امّا هدی مستحب:

تمام مذاهب اسلامی غیر از حنفیان و مالکیان، هدی مستحب را همان قربانی کردن می‌دانند و به دو دلیل نیز استناد کرده‌اند.

الف: آیه شریفه، که خداوند به پیامبر دستور می‌دهد:

«... فصّل لربک وانْحر.» «یعنی ای رسول ما، پس از نماز عید، قربانی کن. « (شتر نحر کن).

ب: عمل پیامبر گرامی اسلام، «روی انّه ص ضَحی بَکبْشین اقْرَنین امْلَحیْن.» «پیامبر در روز عید قربان، دو قوچ شاخ‌دار سیاه و سفید قربانی کرد.»

(الاقْرَن: مالَهُ قَرَنٌ. والامْلحُ: ما غَلَبَ بیاضُهُ عَلی سوادِهِ.)

ولی حنفیان و مالکیان، قربانی کردن را، در هر سال و برای همه افراد خانواده واجب می‌دانند، مانند زکات فطره که بر همه افراد خانه واجب است.

ایّام قربانی مستحبی کدام است؟

به فتوای امامیه و شافعیان، ایّام قربانی مستحبی در منی، چهار روز است. روز عید قربان و سه روز تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌الحجه.

حنفیان، مالکیان و حنابله، ایّام قربانی مستحبی در منی را، سه روز می‌دانند. (روز عید، یازدهم و دوازدهم.)

و سرانجام وقت قربانی استحبابی در غیر منی هم به اتفاق همه فقها سه روز است: روز عید، یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه‌الحرام.

مسأله: به فتوای همه فقها، بر کسی که وظیفه‌اش قربانی کردن است، بیشتر از یک هدی واجب نیست، ولیکن زیادتر از آن، به هر اندازه که باشد، استحباب دارد.

مسأله: به اتفاق جمیع فقها، یک هدی، برای یک نفر کافی است و بیشتر از یک نفر نمی‌توانند در آن شریک شوند.

مسأله: اگر محرم یکی از، چهارپایان «شتر، گاو و گوسفند» را برای قربانی خریداری کند ولی مفقود شود واجب است هدی دیگری خریداری کند.

ص:۱۴۸

مسأله: اگر محرم حیوانی را که باید ذبح کند، پیدا نکرد (در صورتی که قدرت خریدن آن را هم دارد) هرگاه به وطن خود برگشت باید پول آن را در اختیار فرد مطمئنّی قرار دهد، تا در طول ماه ذی‌الحجه برای او قربانی کند و چنانچه در همان سال ممکن نشد در سال آینده، در ماه ذی‌الحجه این کار را بکند. و ...

هدی بر چه کسانی واجب است؟

به اتفاق جمیع فقها، بر کسی که حج تمتع بجا می‌آورد، ذبح یک هدی واجب است.

سؤال: آیا قربانی کردن بر کسی که حج قران انجام می‌دهد واجب است یا نه؟

جواب: به فتوای فقهای مذاهب خمسه (شیعی، حنبلی، حنفی، مالکی و شافعی) قربانی کردن واجب است. چون به هنگام احرام بستن، قربانی راهمراه خود آورده است. و امّا در حج افراد و عمره مفرده، به اتفاق همه فقها قربانی واجب نیست.

سؤال: چنانچه مکّی حج تمتع بجای آورد، آیا قربانی بر او واجب است یا نه؟

جواب: حنفیان، مالکیان و شافعیان، واجب نمی‌دانند. و ابن قدّامه در کتاب خود به نام «المغنی» می گوید:

هیچ اختلاف نظری در میان اهل علم وجود ندارد، در این که: ریختن خون متعه بر حاضرین در مسجدالحرام واجب نیست. (یعنی ذبح هدی، در حج تمتع برای مکّی واجب نیست.)

ولی به فتوای امامیّه: اگر مکّی حج تمتع انجام دهد، هدی بر او واجب است، چون ادلّه ذبح هدی در حج تمتع، اطلاق دارد، یعنی مقید به غیر مکّی نشده است، همانگونه که خداوند می‌فرماید. فَمنْ تمتّع بالعمره الیَ‌الحج فَما استَیْسر مِن‌الهدی.»

مسأله: به اتفاق جمیع فقها، هدی واجب، رکن نیست به طوری که اگر قربانی نکرد، حج را باطل کند.

صفات هدی:

اوّل: از انعام سه گانه (شتر، گاو، گوسفند) باشد، روی این حساب بز هم از گوسفندان حساب می‌شود.

دوّم: به اتفاق همه مذاهب اربعه اهل سنّت، اگر هدی از نوع گوسفند است باید شش ماه و اگر بز است یکسال و اگر گاو است پنج سالش تمام باشد.

آنچه را که تا کنون راجع به سنّ هدی از دیدگاه اهل تسنن بیان کردیم، همان چیزی است که بعضی از فقهای امامیه نیز به آن فتو داده‌اند. گرچه در بعضی موارد با هم اختلاف دارند.

ص:۱۴۹

مثلًا عـده‌ای از امامیه معتقدنـد: در شتر باید پنج سالش تمام و داخل شـش سال شده باشد و همینطور بز دو سالش تمام و داخل سال سوّم شده باشد.

و عده دیگری از آنان می‌گویند: گاو و بز به شرطی کفایت می‌کنند که دو سال آنها کامل و داخل سال سوّم شده باشند. و سرانجام به اعتقاد عده دیگری از امامیّه: شرط کفایت میش آن است که داخل در سال دوّم شده باشد.

سوّم: به فتوای همه فقهـا، یکی از شـرائط و صـفات هـدی آن است که: سالم و بـدون عیب باشـد، بنابراین حیوانی که یک یا هر دو چشم او کور باشـد کـافی نیست. و همین طور حیوان لنـگ، مریض، و حیوانی که شاخ داخل آن شکسـته باشـد (شاخ داخلی سـفید است و شـاخ بیرونی سیاه می‌باشـد که برای حفـاظت از شـاخ داخلی است.) و نیز حیوان بزرگسالی که مغز اسـتخوان او پوک شـده باشد، کفایت نمی‌کند.

و امّا امامیه غیر از شـرائط و صـفات بالا، شـرائط دیگری نیز قائل هسـتند به نظر آنها، حیوانی که خصـیّ، جمّاء، صـمّاء، و بَتْراء باشـد کفایت نمی‌کند، بدلیل اخباری که از ائمّه علیهم‌السلام رسیده است.

خصیّ: حیوانی است که بیضتین او را کوبیده باشند.

جمّاء: حیوانی است که در اصل خلقت بدون شاخ باشد.

صمّاء: حیوانی است که در اصل خلقت بدون گوش باشد و یا اگر دارد کوچک است.

بَتْراء: حیوانی است که در اصل خلقت بی‌دُم باشد.

چهـارم: به فتوای امـامیه: ذکوریّت (نر بودن) در هـدی شـرط نیست، ولیکن اگر شتر یا گاو بوده باشـد، ماده آن افضل است ولی در گوسفند و بز، نر بودن بهتر است. و بقیّه مذاهب، ذبیحه نر و ماده را یکسان می‌دانند.

مکان و زمان نحر یا ذبح:

به فتوای امـامیه: زمـان قربانی کردن در حـج تمتع و قران، روز عیـد قربان است و قطعاً قبل از آن جایز نیست، بنابراین اگر به واسـطه عـذر شـرعی تـا روز چهـاردهم تأخیر بینـدازد مانعی نـدارد و حتّی اگر عمـداً تا روز چهاردهم و یا تا آخر ذی‌الحجه تأخیر بینـدازد، کفایت می‌کند ولی گناهکار است.

و امّا به نظر مالکیان و حنفیان، وقت آن روز عیـد، و دو روز بعـد از آن (یازدهم، دوازدهم) می‌باشد. «(۱)» و نیز اضافه می‌کنند: این زمان برای حج تمتع و قران است، و غیر این دو مقیّد به زمان خاصّی نیست. «(۲)»

۱- المغنی ۳/ ۴۶۴، المجموع ۸/ ۳۸۱.

۲- . بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۷۸.

ص:۱۵۰

آیا قربانی کردن، قبل از روز دهم جایز است یا نه؟ مسأله اختلافی است.

حنابله و حنفیان تقدیم را جایز نمی‌دانند. و لذا معتقدند چنانچه قبل از روز عید، قربانی نماید، واجب است مجدّداً در روز عید قربانی کند و اگر از روز عید تأخیر بیندازد، و حج نیز استحبابی باشد چون وقت آن گذشته، قربانی لازم نیست ولی اگر حج واجب باشد باید قضا کند. «(۱)» البتّه حنفیان در حج واجب شرطی را اضافه کرده می گویند: اگر ذبح هدی تمتع یا قران، سه روز قبل از عید انجام شود کافی نیست. و چنانچه از روز عید تأخیر بیندازد، کفایت می کند، ولیکن به خاطر تأخیر، باید کفّاره بدهد. و سرانجام به نظر آنها، تقدیم قربانی بر روز عید، در حج استحبابی مانعی ندارد. «(۲)» مکان هدی:

به فتوای امامیّه کسی که به احرام حج تمتع محرم شده، واجب است هدی خود را، در منی قربانی کند، هر چند حج او استحبابی باشد. و امّا اگر سوق هدی در احرام عمره تمتّع باشد، در مکّه ذبح یا نحر، می‌شود. (نحر، برای شتر است)

حنفیان، شافعیان و حنابله می گویند: مکان قربانی، مطلق حرم است که منی و غیر آن را هم شامل می‌شود. (منی یک فرسخ از مکّه فاصله دارد)

و امّا مالکیان برای ذبح هدی در منی سه شرط قائل هستند: ۱ سوق هدی، در احرام حج باشد و نه در احرام عمره. ۲ هدی را در جزئی از شب عید، در عرفه متوقف کند. ۳ قصد ذبح کردن در روز عید و یا دو روز بعد از آن را داشته باشد.

به هر حال ذبح کردن قربانی در منی جایز، و حتّی فرد افضل آن هم به حساب می‌آید ولیکن بین امامیه و غیر آنها در تعیین مکان ذبح اختلاف است: امامیّه به تعیین منی، ولیکن بقیّه مذاهب به تخییر رأی داده‌اند: به این که می‌توان در منی و یا غیر آن از نقاط مختلف حرم، ذبح کرد.

حکم گوشت قربانی:

۱ به فتوای امامیه: یک ثلث آن را به فقیر مؤمن صدقه بدهد و ثلث دوّم آن را به مؤمنین هدیه دهد هر چند غنی باشند و ثلث سوّم آن را خودش بخورد. بدلیل قول خداوند متعال:

«فکلوا منها و اطعموا القانع والمعتر.» حج: ۳۶.

«... نام خدا را بر آنها بخوانید و چون پهلوهایشان بر زمین رسید از آنها بخورید و فقیران قانع و گدایان را اطعام کنید.»

۱- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۶۶.

۲- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۷۸.

ص:۱۵۱

۲ به فتوای مالکیان: از تمام گوشتهای قربانی می‌توان خورد، مگر کفاره اذیّت کردن جانداران، کفّاره صید حرم، کفاره نذر و نیز گوشت قربانی هدی تمتع، چنانچه قبل از رسیدن به منی هلاک شود.

۳ شافعیان و حنابله معتقدند: از گوشت هدی واجب، نمی‌توان خورد ولی اگر هدی مستحب باشد مانعی ندارد.

و نیز گفته‌اند: آن ذبیحه‌ای که واجب است آن را در حرم قربانی کنند، واجب است گوشت آن را هم در خود حرم بین فقرا تقسیم کنند. «(۱)» ۴ حنفیان می گویند: محرم نمی‌تواند از گوشت هدی واجب بخورد، ولیکن جایز است گوشت آن را در حرم و یا در جای دیگر بین مساکین تقسیم کند. ولی خوردن گوشت هدی تمتع بلامانع می‌باشد. «(۲)» ولیکن مالکیان با آنان مخالفت کرده و معتقدند: هیچ مانعی ندارد که محرم، گوشت ذبیحه واجب را بخورد. گرچه در این جهت با حنفیان موافقند که جایز است: گوشت آن را در حرم و یا غیر آن بر مساکین تقسیم کنند.

بدل و عوض هدی:

چنانچه حاجی هیچ کدام از قربانی و پول آن را نداشته باشد. باید ده روز روزه بگیرد. سه روز در حج و هفت روز، هنگامی که به وطن بر گشت. بدلیل قول خداوند متعال:

«فَمنْ لَمْ یَجد فصیام ثلاثه ایّام فی‌الحج وسبعه اذارجعتم تلک عشره کامله.»

بقره: ۱۹۶.

«و هرگاه که قربانی میّسر نشد سه روز در حج روزه بدارد و هفت روز چون از حج باز گردد تا ده روز کامل شود».

و ظاهراً مقصود از توانائی بر تهیّه کردن قربانی: در همان ایام حج و در مکّه‌مکرمه است، بنابراین اگر در آنجا و تا زمان تعیین شده نتوانست تهیّه کند، باید بدل و عوض آن را که روزه است بیاورد. هر چند در وطن خود بر تهیّه قربانی قدرت داشته باشد، چون وجوب هدی منحصر به زمان خاصی می‌باشد.

۱- المجموع ۸/ ۴۱۷، الّام ۲/ ۲۱۶.

۲- اللباب ۱/ ۲۱۷، البحرالزّخار ۳/ ۳۹۵.

ص:۱۵۲

وکالت در ذبح

افضل آن است که: حاجی با دست خود قربانی را ذبح کند، هر چند وکالت گرفتن هم مانعی ندارد، چون ذبح از افعالی است که نیابت در او جایز است. ولی اگر وکیل بگیرد بر وکیل لازم است که از طرف منوب عنه به هنگام ذبح نیّت کند، هر چند افضل آن است که هر دو نیّت کنند.

و اما به فتوای امامیه مستحب است که حاجی به هنگام ذبح دست خود را روی دست ذابح بگذارد، تا در قربانی کردن سهیم باشد. و یا حدّ اقلّ در زمان قربانی حاضر باشد.

تقلید و اشعار:

تمام فقهای مذاهب اسلامی غیر از ابی حنیفه بر استحباب تقلید و اشعار فتوا داده‌اند. به دلیل سیره رسول‌خدا ص در سال ششم هجرت، آنگاه که قصد زیارت خانه خدا کرد، و به ذی‌الحلیفه رسید هدی خود را اشعار و تقلید کرد و سپس احرام بست (شرح این ماجرا مفصل است می‌توانید به تاریخ رجوع کنید.)

معنی تقلید: به نظر امامیه: تقلید آن است که به گردن هدی نعل و یا مشابه آن آویزان کنند تا مشخّص شود که هدی است ولیکن به نظر مالکیان و سایر مذاهب: قلّاده‌ای بافته شده از ریسمان و غیر آن، به گردن هدی ببندند و از آن، یک یا دو نعل آویزان کنند.

معنی اشعار: به نظر امامیه و شافعیان، اشعار آن است که طرف راست کوهان شتر را بشکافند تا خون آمده و سپس او را به خون خودش آغشته کنند. «(۱)» ولی به نظر مالکیان: طرف چپ کوهان شتر را بشکافند. «(۲)» بی‌تردید اشعار به عقیده همه مذاهب مخصوص شتر است ولی تقلید بین شتر و گاو و گوسفند مشترک است.

و امّا ابوحنیفه بعد از آنکه تقلید را در گوسفند و شتر سنّت می‌داند، اشعار را به هیچ وجه در شتر و در گاو جایز نمی‌داند، زیرا به عقیده وی اوّلًا این کار موجب اذیّت و آزار حیوان می‌گردد و ثانیاً نوعی مثله و بدعت است. «(۳)» جواب از اشکال

گرچه ابوحنیفه به اشعار هدی ایراد کرده و آن را جایز نمی‌داند ولیکن از ایراد وی اینگونه جواب داده شده: اسلام ذبح و نحر حیوانات را مباح فرموده و بلکه ذبح آن را در صورت سوق هدی

۱- الّام ۲/ ۲۱۶، موطأ مالک ۱/ ۳۷۹.

۲- المجموع ۸/ ۳۵۹، المغنی ۳/ ۵۹۲.

۳- المبسوط ۴/ ۱۳۸، فتح‌الباری ۳/ ۵۴۴.

ص:۱۵۳

واجب کرده است، و بـدون شـک به این وجوب همه مـذاهب، و حتّی خود ابی‌حنیفه نیز فتوا داده و قبول دارنـد. بنـابراین وقتی ذبح آن، این حکم را داشته باشد، پس به طریق اولی اشعار آن جایز است.

استدلال:

کسانی که به استحباب تقلید و اشعار فتوا داده‌اند به روایاتی استناد کرده‌اند.

۱ ابن عباس می گویـد: «انّه ص صلّی‌الظّهر بـذی‌الحلیفه ثم دعا ببدنه فَاشْـعرها مِنْ صـفحه سـنامها الایمن ثمّ سـبک الدّم عنها.» «(۱)» «پیـامبر ص نماز ظهر را در ذی‌الحلیفه بجای آورد سـپس شتری را طلبیـد و آن را از جانب راست کوهان، اشـعار کرد که پس از آن خون از شتر جاری شد.»

۲ «روی جابر انّه قال کانت هـدایا رسول‌الله ص غنماً مقلّدهً.» «(۲)» جابر روایت می‌کنـد که هدایای (جمع هدی، یعنی قربانی) پیامبر گوسفندان مقلَّد بودند.

۳ روی عن عائشه انّ رسول‌الله ص اهـدی غنماً مقلّدهً.» «(۳)» «از عایشه روایت شـده است: پیامبر اکرم ص گوسـفند تقلید شده‌ای را هدی کرد.»

مستحبات هدی:

۱ چاق باشد. ۲ اگر شتر و گاو است ماده، و چنانچه گوسفند است نر باشد. ۳ شتر را ایستاده نحر کنند و نیز از سر دستها تا زانوی او را ببندند. ۴ ذابح در طرف راست او بایستد و سپس با کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال گردن او فرو ببرد. ۵ حاجی خودش، ذبح یا نحر هدی را بعهده بگیرد.

حلق و تقصیر:

سومین عمل از اعمال منی، حلق یا تقصیر است و ما قبلًا در این مورد بحث کردیم، بنابراین تکرار نمی‌کنیم.

بیتوته در منی:

امـامیه، مالکیـان، شافعیـان و حنبلیـان می گوینـد: هرگاه محرم در روز عیـد، طواف خانه خـدا، و بقیّه اعمالش را بجای آورد، واجب است برای بیتوته در شـبهای یـازدهم، دوازدهم و سیزدهم (لیـالی تشـریق) به منی مراجعت کنـد. حال اگر عجله کرد و بعـد از زوال شمس روز دوازدهم و قبل از غروب

۱- سنن ابی داود ۲/ ۱۴۶، حدیث ۱۷۵۲، سنن‌النّسائی ۵/ ۱۷۲.

۲- سنن ابی داود ۲/ ۱۴۶، صحیح مسلم ۲/ ۹۵۸، سنن ترمذی ۳/ ۲۵۲.

۳- سنن ابی داود ۲/ ۱۴۶، صحیح مسلم ۲/ ۹۵۸، سنن ترمذی ۳/ ۲۵۲.

ص:۱۵۴

آفتاب همان روز از منی خارج شد، کفاره‌ای ندارد. ولی اگر بعد از غروب از منی خارج شد واجب است شب سیزدهم را در منی بیتوته کند و روز سیزدهم نیز رمی جمرات نماید.

قائلین به عدم وجوب کفاره، در صورت خارج شدن قبل از غروب آفتاب، به این آیه استدلال کرده‌اند:

«فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه.» «(۱)» «هر کس در آن دو روز عجله کند گناهی بر او نخواهد بود.»

و اهل سنّت برای بیتوته در منی به عمل پیامبر ص استناد کرده‌اند که:

«انّه ص باتَ بها و قال خذوا عنی مناسککم.»

«پیامبر در منی بیتوته کرد و فرمود واجبات حج خود را از من بیاموزید.»

امامیّه نیز بر وجوب بیتوته، به اخبار مخصوصی که از ائمّه علیهم‌السلام رسیده استناد کرده‌اند.

تا بدینجا معلوم شد که بیتوته به منی، در لیالی تشریق از نظر امامیه، مالکیان، شافعیان و حنابله، واجب است. ولیکن به فتوای حنفیان مستحب است. «(۲)» رافعی نیز از حنفیان در این مسأله تبعیت کرده و چنین می‌گوید: بیتوته در منی (در لیالی تشریق) واجب نیست بلکه مانند بیتوته به منی در شب عرفه است که مستحب می‌باشد. و دلیل آنان بر عدم وجوب، فقدان دلیل است.

نکاتی در بیتوته:

اوّل: به اتفاق جمیع فقها، بیتوته در منی رکن نیست. بنابراین اگر کسی عمداً آن را ترک کند، حجّش باطل نیست ولیکن در وجوب کفاره، بر ترک بیتوته اختلاف دارند.

امامیه می‌گویند: اگر در غیر منی بیتوته کند چنانچه در مکه باشد و تا صبح مشغول عبادت، فدیه‌ای بر او واجب نیست. و امّا اگر در مکّه مشغول عبادت نباشد و یا اگر در غیر مکه است و مشغول عبادت، در مقابل هر شب باید یک گوسفند کفاره بدهد، در این حکم فراموش کار و جاهل یکسان هستند.

به اعتقاد احمد بن حنبل: مطلقاً فدیه‌ای بر او واجب نیست. «(۳)» شافعی یک چارک گندم را به عنوان فدیه کافی می‌داند. «(۴)» و مالکیان نیز به ریختن خون (گوسفند) فتوی داده‌اند. «(۵)»

۱- بقره: ۲۰۳.

۲- الفقه علی‌المذاهب الخمسه ص ۲۷۳.

۳- . الفقه علی‌المذاهب الخمسه ص ۲۷۳.

۴- . المغنی ابن قدامه، ج ۱، ص ۴۰۳.

۵- . الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۳۲۳. چاپ دارالعلم للملایین بیروت.

ص:۱۵۵

دوّم: در میان فقها اختلاف است: ایام تشریق، که بعد از روز عید واقع شده کدامند؟ آیا هر سه روز (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم) یا دو روز اوّل.

و امّا در علّت نامگذاری این روزها به ایّام تشریق چنین گفته‌اند: از آنجا که حاجیان گوشتهای قربانی خود را قطعه قطعه می‌کنند، و سپس در مقابل خورشید قرار می‌دهند تا خشک شود، ایّام تشریق نام گرفت.

سوّم: به اتفاق جمعی از فقها پیامبر گرامی اسلام ص در روز عید (دهم ذی‌الحجه) ابتدا جمره عقبه را رمی و پس از آن نحر (شتر قربانی) کرد و در آخر حلق نمود.

سؤال: آیا رعایت این ترتیب واجب است یا نه؟

به نظر بعضی از امامیه: مراعات این ترتیب واجب نیست، بنابراین اگر بعضی از اینها بر دیگری مقدم شود مانعی ندارد، بلکه عمل را تمام می‌کند و اعاده هم لازم نیست.

این عدّه برای اثبات نظر خویش، به روایات و اجماع تمسک کرده‌اند.

ولیکن عدّه دیگری از امامیه می‌گویند: چنانچه از روی علم و عمد بعضی را بر دیگری مقدّم نماید احتیاطاً باید دوباره و بر طبق ترتیب (رمی، ذبح، حلق یا تقصیر) انجام بدهد.

به اعتقاد ابوحنیفه: چنانچه قبل از نحر یا رمی جمره، حلق رأس کند، باید یک کفاره بدهد. ولی اگر در حج قران است دو کفّاره بر او واجب است، یکی برای کفاره و دیگری نیز همان (حیوانی) را که همراه خود آورده است. «(۱)» به فتوای مالک: چنانچه قبل از قربانی، حلق رأس کند کفّاره‌ای بر او نیست، همچنانکه اگر قبل از رمی، قربانی کند، کفاره‌ای ندارد. «(۲)» و سرانجام به فتوای شافعی: اصلًا کفّاره‌ای واجب نمی‌شود چه اینکه اوّل حلق کند و سپس آن دو را بجا بیاورد و یا بعد از حلق، آن دو را انجام دهد.

و در این مسأله احمد بن حنبل نیز از شافعی پیروی کرده است. «(۳)» به هر حال تردیدی نیست که منشاء اختلاف در نظرات فقهی، اختلاف در روایات است.

رمی جمرات در ایام تشریق:

به اتفاق جمیع فقها، حاجیان در روزهای تشریق غیر از رمی جمرات ثلاثه وظیفه دیگری ندارند. بنابراین رمی جمرات (اولی، وسطی، عقبی) در روزهای یازدهم و دوازدهم واجب و اگر کسی در شب سیزدهم در منی بیتوته کرده باشد، باید در روز سیزدهم نیز جمرات را رمی کند.

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۲.

۲- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۲

۳- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۲.

ص:۱۵۶

گرچه در ضمن بحث، از رمی جمره عقبه، مسائل لازم را بیان کردیم ناگزیر در این جا نیز به طور فشرده به نکاتی اشاره می کنیم:

۱ عدد سنگها و مشخصات آنها، همان است که قبلًا توضیح داده شد.

۲ در زمان رمی کردن جمرات، در ایّام تشریق اختلاف است، به فتوای امامیه: وقت آن از طلوع خورشید تا غروب همان روز است ولی اگر در هنگام زوال شمس باشد افضل است.

به فتوای حنفیان، شافعیان، مالکیان و حنابله: وقت آن از زوال شمس تا غروب هر روز است بنابراین اگر قبل از زوال رمی کرده باشد باید اعاده کند، چون در غیر وقت مخصوص انجام داده است. «(۱)» ولیکن در روز سیزدهم جایز است قبل از زوال شمس رمی کند.

۳ کسانی که معذورند، می‌توانند شبانه رمی کنند، مانند مریض، چوپان، هیزم جمع کن، و کسی که بر جان خود می‌ترسد و حتی اگر شخص معذور نتواند در هر شب رمی کند جایز است، هر سه رمی واجب را، در یک شب انجام دهد.

کیفیت رمی جمرات:

رمی جمرات در ایام تشریق بدین گونه است: ابتدا جمره اولی را، که دورترین آنها به مکه وکنار مسجد خیف واقع شده است، رمی می کند.

مستحب است رمی جمره اولی را به حذف انجام دهد یعنی سنگها را بر باطن انگشت ابهام (شصت) گذارده و با پشت انگشت سبّابه رمی کند.

و نیز مستحب است از طرف چپ جمره، از ناحیه بطن المسیل با هفت سنگ رمی کند و به هنگام انداختن هر سنگ تکبیر گوید و خدا را بخواند.

پس از رمی جمره اولی، به طرف جمره دوم می‌رود که آن را وسطی گویند: در این هنگام به طرف چپ جاده و رو به قبله ایستاده و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر اسلام ص مقدار کمی جلو می‌آید و سپس رمی می کند، و البته مستحب است بعد از رمی آخرین سنگ، توقف نماید و خدا را بخواند.

پس از آن نیز به طرف جمره سوّم که آن را عقبه گویند، حرکت می کند، این جمره را نیز مانند سابق رمی می کند ولیکن بعد از آن توقف نمی کند و بدین گونه رمی جمرات تمام می‌شود.

مسأله: ۱ تمام فقها (غیر از ابی‌حنیفه) به اتفاق می گویند: این ترتیب باید، در رمی جمرات رعایت بشود، چنانچه بر خلاف آن انجام دهد مثلًا از جمره عقبه یا وسطی شروع کند، باید اعاده کند.

مسأله: ۲ محرم می‌تواند جمرات را سواره یا پیاده رمی کند ولیکن پیاده افضل است.

مسأله: ۳ کسی که معذور است می‌تواند برای رمی جمرات نایب بگیرد.

۱- اللباب ۱/ ۱۹۰، المبسوط ۴/ ۸۶.

ص:۱۵۷

مسأله: ۴ چنانچه تکبیر و دعا و یا توقف را بعد از جمره دوّم ترک کند، کفّاره‌ای بر او نیست.

مسأله: ۵ اگر رمی جمرات یک روز را، عمداً یا سهواً و یا با جهل به حکم، به روز بعد موکول کرد و یا بطور کلّی، تا آخرین روز تشریق به تأخیر انداخت آیا کفاره‌ای بر او واجب می‌شود یا نه؟

به فتوای ابوحنیفه: اگر یک یا دو و یا سه سنگ را نزده است، فردای آن باید رمی کند و واجب است در مقابل هر سنگی که به تأخیر انداخته، مسکینی را اطعام کند و چنانچه چهار سنگ را نزده باشد، باید فردای آن روز رمی کند و کفاره (خون ریختن) نیز بر او واجب است ولیکن امامیّه معتقدند: هر مقداری را که نزده است قضا کند و فدیه‌ای هم بر او واجب نیست.

مسأله: ۶ به اتفاق همه مذاهب اربعه (تسنن) اگر کسی رمی جمرات نکرد به طوری که وقت آن تمام شد واجب نیست بعداً رمی کند ولیکن در لزوم کفاره بر چنین شخصی اختلاف کرده‌اند.

مالکیان معتقدند: کسی که همه یا بعضی از جمرات (گرچه یکی از آنها) را رمی نکرده باشد باید یک کفاره بدهد. «(۱)» ولی به فتوای حنفیان: اگرهمه را ترک نماید یک کفاره (خون ریختن) واجب می‌شود و چنانچه یکی از آنها یا بیشتر را ترک کرده باشد، باید در مقابل هر یک، مسکینی را اطعام کند. «(۲)» شافعیان می‌گویند: اگر یک سنگ را نزده است یک چارک گندم، و در مقابل دو سنگ دو چارک، ولی اگر سه سنگ را نزده است باید خون بریزد.

«علیه من الحصاه الواحده مدّ مِن‌الطعام و عن حصاتین مُدَّیْن و عنِ‌الثلاث دمٌ.» «(۳)» لازم به تذکر است: در هر جائی که کلمه «دم» یا «خون ریختن» و یا «خون بریزد»، بکار رفته است، حدّاقل آن این است که باید یک گوسفند بکشد.

به فتوای امامیه: چنانچه رمی یک جمره و یا قسمتی از آن را فراموش کرده باشد و بعد از آمدن به مکّه یادش بیاید، اگر ایّام تشریق تمام نشده واجب است به منی برگردد و رمی کند.

و اگر رمی همه جمرات را فراموش کرده و در مکّه متذکر شود، چنانچه ایّام تشریق تمام نشده باشد باز هم واجب است به منی برگردد و جمرات را رمی کند.

و امّا اگر ایّام تشریق تمام شده باشد واجب است در سال آینده قضا کند، حال اگر می‌تواند، باید خودش قضا کند و چنانچه معذور است نایب بگیرد. بی‌تردید در هیچ کدام از این موارد، کفّاره‌ای بر او واجب نیست.

مسأله: ۷ کسی که رمی جمرات را از روی عمد ترک کرده، حجّش باطل ولیکن واجب همچنان به ذمّه‌اش خواهد بود، مگر آنکه خود، یا نائبش در سال بعد قضا کنند.

۱- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۳.

۲- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۳.

۳- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۳.

ص:۱۵۸

مسأله: ۸ به اتفاق جمیع فقها شخص محرم می‌تواند به دو روز از ایّام تشریق یعنی یازدهم، و دوازدهم اکتفاء نماید باین که: بعد از زوال شمس روز دوازدهم و قبل از غروب همان روز از منی خارج شود ولی اگر آفتاب غروب کرد و هنوز در منی باقیمانده، واجب است شب سیزدهم را نیز، بیتوته کند و در روز سیزدهم جمرات ثلاث را رمی کند. به این حکم شافعی نیز فتوا داده است. «(۱)» ابوحنیفه می‌گوید: تا قبل از طلوع فجر روز سیزدهم می‌تواند از منی خارج شود، ولی اگر فجر طلوع کرد و هنوز از منی خارج نشده، واجب است بماند و در روز، جمرات ثلاث را رمی کند. «(۲)» و امّا به فتوای امامیه: خروج از منی در بعد از ظهر روز دوازدهم برای کسانی جایز است که در حال احرام مرتکب صید و یا آمیزش با زنان نشده باشند. و در صورت ارتکاب چنین اعمالی، واجب است شب سیزدهم را در منی بیتوته نمایند و در روز آن، جمرات ثلاث را رمی کنند.

و خلاصه کسانی که به جواز خروج، قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم فتوا داده‌اند. به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند:

«فَمن تعجّل فی یومین فلا اثم علیه» بقره: ۲۰۳.

مسأله: ۹ مقدار واجب بیتوته در منی، تا بعد از نصف شب است بنابراین اگر کسی بخواهد بعد از نصف شب از منی خارج شود مانعی ندارد.

رجوع به مکّه:

آنگاه که حاجی مناسک و واجبات خود را در روز عید انجام داد می‌تواند به مکّه برگردد و اعمال واجب مکّه را انجام دهد «آمدن به مکّه در روز عید واجب نیست بلکه جایز و مستحب است و حتی تأخیر آن هم تا آخر ذی‌الحجه مانعی ندارد.»

به فتوای امامیه: اعمال واجب مکه پنج چیز است.

۱ طواف حج که آنرا طواف زیارت نیز می‌گویند.

۲ نماز طواف.

۳ سعی بین صفا و مروه.

۴ طواف نساء.

۵ نماز طواف نساء.

۱- . الّام ۲/ ۲۱۵، الوجیز ۱/ ۱۲۲، المجموع ۸/ ۲۴۹.

۲- اللباب ۱/ ۱۹۰، الهدایه ۱/ ۱۴۹.

ص:۱۵۹

ولی به اعتقاد حنفیان، مالکیان، شافعیان و حنابله، شخص محرم بعد از طواف زیارت به منی برمی گردد و در این هنگام همه چیز حتی زنان بر او حلال می‌شوند ولی به نظر امامیّه تا زمانی که طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورد، زنان بر او حلال نمی‌شوند.

طواف وداع:

طواف وداع زمانی انجام می‌شود که حاجیان بعد از اتمام اعمال منی در ایّام تشریق، به مکّه برمی گردند و امّا راجع به وجوب و استحباب آن در میان فقها اختلاف است.

امامیّه و به تبعیّت از آنها مالکیان: به استحباب آن رأی داده‌اند. «(۱)» ابن جُزیّ مالکی، در قوانین‌الفقهیه، در مقابل کسانی که به وجوب آن فتوا داده‌اند، می گوید: طواف وداع مستحب است. «(۲)» حنفیان و حنابله، این طواف را، بر غیر مکّی و کسی که قصد ندارد «(۳)» بعد از رجوع از منی در مکّه توقف کند، واجب می‌دانند.

خاتمه:

چنانچه زن قبل از انجام دادن طواف وداع حائض شود باید از خانه خدا خارج شود و طوافی بر عهده او نیست، و حتی به فتوای کسانی که این طواف را بر غیر حائض واجب می‌دانند، بر زن حائض فدیه‌ای را واجب نکرده‌اند. بلکه مستحب است از نزدیکترین درب مسجدالحرام وداع کند ولی داخل نشود.

بدینگونه حاجیان اعمال واجب خود را به اتمام می‌رسانند ولیکن بخش دیگری از احکام حج را تحت عنوان احکام محصور و مصدود، در آخر کتاب می‌آوریم.

۱- الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۲۳۰. فقه‌السّنه، ج ۱ ص ۷۵۲.

۲- قوانین‌الفقهیه ص ۹۰.

۳- الفقه علی‌المذاهب الخمسه، ص ۲۳۰.

ص:۱۶۰

احکام مصدود و محصور:

اشاره

در این بخش معنای لغوی و احکام مصدود و محصور را به طور فشرده مطرح خواهیم کرد.

معنای لغوی: مصدود (محصور به وسیله دشمن) به کسی گفته می‌شود که دشمن او را از انجام عمره یا حج منع کند. اصطلاح مصدود را، امامیه بکار می‌برند ولی اهل سنّت در هر دو مورد، واژه محصور را بکار می‌برند. و محصور آن است که به واسطه مرض از عمره یا حج ممنوع شود.

احکام مصدود: در این بخش بعضی از مسائل را بیان می‌کنیم.

مسأله: اگر حاجی به احرام حج محرم شود ولی دشمن به او اجازه ندهد تا در عرفه و مشعر وقوف کند و یا اگر احرام عمره دارد، اجازه ندهد به مکّه داخل شود تا طواف و سعی را انجام دهد، در این دو صورت به فتوای امامیّه و شافعیّه «(۱)» با قربانی کردن، در همان محلی که مصدود شده، از احرام خارج می‌شود و پس از آن همه چیز حتی زنان بر او حلال می‌شوند، البته به احتیاط واجب قدری از مو یا ناخن خود را هم بگیرد.

ولی به فتوای ابوحنیفه: باید شتر و یا گوسفند را در حرم ذبح و یا نحر کند. «(۲)» مالکیان می‌گویند: به مجرد مصدود شدن، در صورتی که از مرتفع شدن آن مأیوس شود، از احرام خارج می‌شود و قربانی هم لازم نیست و به اعتقاد مالک: چنانچه شتری به همراه دارد باید در همان مکانی که قصد خروج از احرام را دارد، نحر کند. «(۳)» از این رو کسانی که به ثبوت هدی بر مصدود فتوا داده‌اند: به روایت جابر استدلال نموده‌اند:

۱- الّام ۲/ ۱۵۹، المجموع ۸/ ۳۵۵، النتف فی‌الفتاوی ۱/ ۲۱۴.

۲- الفتاوی الهندیه ۱/ ۲۵۵، المبسوط ۴/ ۱۰۶.

۳- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۵، قوانین الفقهیه ص ۹۴ باب‌الحج.

ص:۱۶۱

«انّه قال احصرنا مع رسول‌الله ص بالحدیبیّه فَنحْرنا البَدنهَ.»

«جابر گوید، با رسول‌الله ص در حدیبیّه محاصره (مصدود) شدیم ولی با قربانی کردن شتر، از احرام خارج شدیم.» (حدیبیّه در یک منزلی مکّه واقع شده است).

مسأله: به فتوای جمیع فقهای اهل تسنن غیر از حنفیان حلق یا تقصیر بر مصدود (محصور) واجب است. ولی حنفیان هیچ یک از آن دو را واجب نمی‌دانند.

مسأله: به اعتقاد امامیه، شافعیان، «(۱)» و حنابله بنا به نقلی: هرگاه مصدود نتوانست اعمال خود را در مکّه انجام دهد و به دستوری که گفته شد عمل کرد و از احرام خارج شد، چنانچه حج، بر عهده او واجب بوده، باید در سال آینده و پس از رفع عذر، حج واجب خود را انجام دهد و آنچه را که انجام داده از حَجّه‌الاسلام او کفایت نمی‌کند و حتی اگر در سال محاصره، استطاعت نداشته ولیکن در سال بعد مستطیع شود، در این صورت نیز حج بر او واجب می‌شود.

و امّا حنفیان به وجوب حج برای مصدود (در سال آینده) بدون هیچ قید و شرطی، فتوا داده‌اند.

استدلال:

کسانی که به وجوب حج در سال بعد فتوا داده‌اند، دو دلیل آورده‌اند:

۱ اجماع فقها بر ثبوت قضا نسبت به کسی که از انجام مناسک حج ممنوع شده است.

۲ «روی انَّ رسول‌الله ص اعتمر فی‌العام المقبل من عام‌الحدیبیّه قضاءً لتلک العمره.» «(۲)» «نقل کرده‌اند که پیامبر گرامی اسلام در سال بعد از جریان حدیبیّه (در سال هفتم هجری) عمره دیگری انجام داد که به عمره قضا معروف است و بدین وسیله (عمره سال ششم را که از ناحیه قریش محصور شده بود) قضا نمود».

روایات دیگری هم مورد استدلال این عده قرار گرفته است.

و امّا کسانی که به عدم وجوب آن در سال آینده فتوا داده‌اند می‌گویند:

پیامبر و اصحابش در حدیبیّه، با قربانی کردن و حلق رأس، قبل از آنکه خانه خدا را طواف کنند و قربانی به منی برسد، از احرام خارج شدند. و بعد از این جریان نیز کسی نمی‌داند که آیا آن حضرت به یکی از اصحاب و یا افراد دیگری که با او بودند، نسبت به انجام عمره در سال بعد، مطلبی فرموده یا نه؟ یعنی اطلاعی از امر و نهی پیامبر در دست نیست بنابراین دلیلی بر ثبوت قضا بر مصدود وجود ندارد.

مسأله: اگر محرم بعد از وقوف به عرفات و مشعر از مناسک منی ممنوع شود به طوری که اصلًا نتواند در طول ماه ذی‌الحجه داخل مکّه شود و اعمال آن را انجام دهد، حکم آن مانند سابق است.

۱- الّام ۲/ ۱۶۲، الوجیز ۱/ ۱۳۰.

۲- بدایه‌المجتهد ۱/ ۳۵۵.

ص:۱۶۲

مسأله: اگر محرم تنها از انجام مناسك منی مصـدود باشـد، در صورتی که بتوانـد نایب بگیرد واجب است این کار را بکند و حتی با نایب خود، نسبت به زمان انجام مناسک منی، صحبت کند، که هرگاه اعمال را انجام داد، از احرام خارج شود و سپس بقیّه اعمال را خودش بیاورد.

ولی اگر بر نایب گرفتن، قـدرت نـدارد، با قربانی کردن از احرام خارج می‌شود. ولیکن عده دیگری می گویند: هدی خود را قربانی می کند و همچنان بر احرام باقی می‌ماند تا زمانی که یک عمره مفرده بیاورد.

مسأله: اگر محرم بعـد از اعمال مکّه، از رفتن به منی، برای بیتوته کردن در لیالی تشـریق، منع شود. در این صورت بایـد حـج خود را تمـام و برای رمی جمرات ثلاث، اگر می‌توانـد در همـان سال نایب بگیرد. و نیز اگر قـدرت دارد و مانع شـرعی هم برای او نیست، شبهای تشریق را در مکّه بماند و به عبادت مشغول باشد، و اگر نمی‌تواند در مکّه بماند، کفّاره‌ای بر او نیست.

احکام محصور:

کسی که به هیچ وجه توانائی ندارد مناسک حج خود را انجام دهد، دو حالت دارد.

اوّل: به هنگام محرم شـدن در حج افراد یا تمتع با خدای خود شـرط می‌کند به این که خدایا! من به شـرطی محرم می‌شوم که هرگاه مریض شـدم و یا خرجی من تمام شد و یا وقت حج پایان یافت، از احرام خارج شوم. و تو نیز مرا حلال کن. بی‌تردید، در این مورد بدون قربانی از احرام خارج می‌شود.

و امّا اگر احرامش برای حـج قران باشـد، و سوق هـدی نیز کرده باشـد، به محض این که هـدی را به طرف منی روانه کرد، از احرام خـارج می‌شود و لازم نیست صبر کنـد تـا قربـانی به قربانگـاه برسـد. به این حکم امامیّه، احمـد بن حنبل، اسـحق بن راهویه «(۱)» و شافعی، «(۲)» ملتزم شده‌انـد. ولیکن بعضـی از اصـحاب محمـد بن ادریس شـافعی بـا وی مخالفت کرده و معتقدنـد: این شـرط هیچ تأثیری در خروج از احرام ندارد. البتّه شافعی در مذهب قدیم خود به تأثیر این شـرط حکم کرده، ولیکن در مذهب جدیدش دو فتوا از وی نقل شده است. «(۳)» و سرانجام مالک و ابوحنیفه نیز در تأثیر این شرط مخالفت کرده‌اند. مالک می گوید: چنین شرطی اصلًا اثر نـدارد و خروج از احرام، به آن حاصل نمی‌شود. «(۴)» و ابوحنیفه معتقد است که مریض بدون شـرط نیز از احرام خارج می‌شود ولی اگر چنین شرطی کرد، هدی از او ساقط می‌شود. «(۵)»

۱- المجموع ۸/ ۳۵۳، المغنی ۳/ ۲۴۸، مسائل احمد بن حنبل ۱۲۳.

۲- الوجیز ۱/ ۱۳۰، المحلّی ۷/ ۱۱۴.

۳- . کتاب‌الخلاف ۲/ ۴۳۰.

۴- المغنی ۳/ ۲۴۹، المحلّی ۷/ ۱۱۴.

۵- المغنی ۳/ ۲۴۹.

ص:۱۶۳

دوّم: چنین شرطی با خدای خود نمی‌کند: در این صورت به فتوای امامیه و حنفیان، به احرام باقی می‌ماند، تا هدی خود را به منی بفرستد و در این صورت هر زمان که از ذبح یا نحر هدی مطمئن شد، حلق یا تقصیر کند، به این ترتیب همه چیز بر او حلال می‌شود غیر از زنان. دلیل بر این فتوا آیه شریفه است: «فانْ احصرتم فَما استیسر منالهدی ولا تحلقوا رؤسکم حتی یبلغَ الهدی محلّه.» «(۱)»

بنابراین از آیه شریفه چنین استفاده می‌شود: تا قبل از رسیدن هدی به منی، و اطمینان از ذبح آن، تحلیل حاصل نمی‌شود.

کسی که حج واجب به عهده اوست و به واسطه مرض محصور شده، زن بر او حلال نمی‌شود مگر آنکه خودش بیاید و اعمال حج را بجا بیاورد و طواف نساء هم بکند، ولی اگر از آمدن عاجر شد، بعید نیست کفایت کردن عمل نایب، برای تحلیل زن بر او، و امّا کسی که حج او استحبابی بوده است، بعید نیست کفایت طواف نایب از او ولیکن احتیاط آن است که در صورت امکان خودش برود.

به فتوای مالکیان، شافعیان و حنابله، خروج از احرام برای محصور جایز نیست، بلکه همچنان بر احرام خود باقی می‌ماند تا زمانی که اعمال حج را انجام دهد و چنانچه نتوانست به اعمال حج در موعد مقرّر برسد، با انجام یک عمره مفرده، از احرام خارج می‌شود.

ولی باید گفت که این فتوا، با عمومیّت آیه شریفه مورد بحث منافات دارد، زیرا آیه محصور و مصدود، هر دو را شامل می‌شود.

و سرانجام به اعتقاد امامیّه: در صورتی که حج، بر ذمّه چنین فردی مستقر شده باشد. (حج استطاعتی) واجب است در سال آینده، انجام دهد و در غیر این صورت واجب نیست مگر آنکه مجدداً در سال آینده مستطیع شود.

تمام این احکامی که بیان شد، در صورتی است که مرض مرتفع نشود، بنابراین اگر مریض خوب شد، واجب است خود را به بقیّه حاجیان ملحق نماید و در این فرض اگر به وقوف مشعر و عرفات یا یکی از آن دو برسد حجش کامل خواهد بود، ولی اگر به موقفین و یا یکی از آنها نرسید، حج از او فوت شده و باید با یک عمره مفرده از احرام خارج شود.

مسأله: به فتوای امامیّه: اگر مریض نتواند مناسک منی و بعد از آن را بجای آورد، باید برای رمی جمرات و نحر یا ذبح هدی، نایب بگیرد ولیکن حلق رأس را خودش باید انجام بدهد، و نیز طواف خانه خدا، و سعی بین صفا و مروه را در صورت امکان خودش بجا آورد و اگر نتواند. برای این دو نیز نایب بگیرد، و سپس نماز طواف را اگر در مسجدالحرام است، بخواند و همین طور بیتوته منی را در صورت امکان، انجام دهد. حال اگر چنین محصوری به وظیفه‌اش عمل کند، بدون اشکال حجّش کامل و تمام است. ولی اگر طبق وظیفه‌اش عمل نکرد باید برای بیتوته نکردن در منی احتیاطاً کفاره بدهد.

۱- بقره ۱۹۶.

ص:۱۶۴

و امّا بر اساس فتوای بقیه مذاهب، ابن جزیّ مالکی چنین نقل می کند:

«من اصابه المرض بعدالاحرام لزمه انْ یقیم علی احرامه حتّی یبرأ و انْ طال ذلک.»

«چنانچه محصور، بعد از احرام مریض شد باید به همان حال، در احرام باقی بماند تا مرضش مرتفع شود. هر چند تا بهبود کامل زمان زیادی طول بکشد.» ولی ابوحنیفه با این فتوا مخالفت کرده چنین می گوید: چنین شخصی مانند مصدود است، یعنی هرگاه خوب شد، با یک عمره مفرده از احرام خارج می‌شود و پس از آن، عمل دیگری بر او واجب نیست، مگر تا سال آینده که باید حج خود را چه واجب و چه مستحب، قضا و یک قربانی نیز به اندازه استطاعت خودش هدیه کند وچنانچه قدرت بر تهیّه هدی ندارد ده روز روزه بگیرد، سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به وطن.

مسأله: به فتوای ابوحنیفه در صورتی که مرض طول بکشد، به طوریکه تا ایّام حج، در سال آینده ادامه داشته باشد، و محصور همچنان در احرام باشد، نباید با آوردن عمره مفرده خود را از احرام خارج کند بلکه باید با همان احرام، اعمال حج خود را انجام دهد و ضمناً قربانی هم استحباب دارد.

حکم کسی که، حج از او فوت شود:

به اتفاق جمیع فقها، کسی که نتواند بعد از احرام به ایّام حج برسد، حج از او فوت شده است. و لذا باید با یک عمره مفرده از احرام خارج شود و در سال آینده نیز حج خود را قضا کند.

سؤال: در این صورت آیا هدی هم واجب است یا نه؟

جواب: بعضی از علمای امامیّه و شافعیان «(۱)» به وجوب هدی، در حالی که حنفیان «(۲)» و عده دیگری از امامیّه به عدم وجوب آن نظر داده‌اند. ولی از مالک‌بن انس در این مسأله سه قول نقل شده است: ۱ مانند قول شافعی. ۲ مثل قول حنفیان. ۳ از احرام خارج نمی‌شود بلکه همچنان بر احرام خود باقی می‌ماند تا در سال آینده اعمال حج را انجام دهد. «(۳)»

فوت حج چگونه محقق می‌شود؟

به اعتقاد امامیّه: فوت حج به دو صورت اتفاق می‌افتد:

۱ هیچ کدام از اعمال و مناسک حج را انجام ندهد، ۲ وقوف اختیاری عرفه را ترک کرده باشد، در صورتی که وقوف به مشعر را هم نیاورده باشد.

ولی به نظر بقیّه مذاهب غیر از امامیه، به سه چیز محقق می‌شود:

۱ هیچ کدام از اعمال حج را انجام نداده باشد.

۱- المجموع ۸/ ۲۸۶، کفایه‌الاخیار ۱/ ۱۴۳.

۲- اللباب ۱/ ۲۱۴، المبسوط ۴/ ۱۷۴.

۳- . المدونه‌الکبری ۱/ ۳۷۴، الشرح‌الصغیر ۱/ ۳۰۵.

ص:۱۶۵

۲ وقوف روز عرفه و یا شب عید را درک نکند.

بنابراین اگر وقوف عرفه را، گرچه در لحظه‌ای از شب هم که باشد، درک کند، در واقع تمام حج را درک کرده است.

نتیجه این که: اگر وقوف به عرفات را به شکلی که بیان شد، انجام ندهد، هر چند بقیه اعمال را بجا آورده باشد فایده‌ای ندارد.

۳ تا طلوع فجر روز عید در عرفات، اقامه داشته باشد، خواه نیّت وقوف کرده باشد. «(۱)» یا نه؟

مسأله: به فتوای امامیه و محمد بن ادریس شافعی: کسی که حَجّه‌الاسلام از او فوت شده واجب است هر چه زودتر، و به فوریّت در سال آینده قضا نماید. «(۲)» ولیکن در میان اصحاب شافعی کسانی هستند که فوریّت آن را واجب نمی‌دانند. «(۳)» بلکه انجام دادن با تأخیر را نیز، جایز می‌دانند.

۱- القوانین الفقهیه ص ۹۵.

۲- المجموع ۷/ ۳۸۴ و ۳۸۹، الوجیز ج ۱ ص ۱۲۶ ...

۳- المجموع ۷/ ۳۸۴ و ۳۸۹، الوجیز ج ۱ ص ۱۲۶ ...

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».